




iranische Bibliothek in Hannover

امک

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۴۴ آبان ماه ۱۳۶۶



**رفیق
محمود ظریفی**
آلا سلامی



**گرامی باد
راه اکتبر سرخ!**

**1917
1987**

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

همسوئی جمهوری اسلامی و امپریالیسم امریکا
در افروختن آتش جنگ در خلیج فارس در صفحه ۲

**هیاهوی مبارزه با گرانفروشی
وفلاکت توده‌ای**
در صفحه ۲۴

**درباره طرح قانونی
ایجاد تسهیلات رفاهی کارکنان دولت**
در صفحه ۶

گامی به سوی خلع سلاح هسته‌ای
راست جدید که با گرایشات فوق ارتجاعی در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخص می‌شود، بعد از قدرت رسیدن خود در آمریکا، باره‌ای از کشورهای اروپا و ژاپن، با شتاب جنون‌آمیزی به میلیتاریسم و جنگ طلبی روی آورده است، که ایده "جنگ ستارگان" علامت اختتامی آنست، بموازات این تشدید گرایشات میلیتاریستی در بلوک کشورهای امپریالیستی، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، بیش از هر زمان دیگری برای حفظ صلح و زندگی تلاش بعمل آورده‌اند. پیشنهادات، طرح‌ها و ابتکارات شوروی در جهت خلع سلاح، بی‌بهره در دو سال اخیر، افکار عمومی مردم جهان را بسوی ابتکارات صلح خود جلب کرده است. بقیه در صفحه ۳۰.

**زندانی سیاسی نداریم؛
«زندانی گروهکی داریم»**
در صفحه ۵

**شکست رژیم دزبیرایی شوراهای اسلامی کار
جوانان و «خسارت بزرگ» رژیم!**
در صفحه ۲۹

نمایش دموکراسی در ترکیه
در صفحه ۱۵

**نگاهی به
«نوعی از نقد بر نوعی از شعر»**
در صفحه ۲۶

خرید سهام کارخانجات را تحریم کنید!
بقیه در صفحه ۲۹

سرنوشت جنگ و جبهه‌های جنگ

در روزهای اخیر که رژیم ولایت فقیه به سیخ گسترده‌ای دست زده و بنحوی چون آما برای برآه انداختن کشتار بزرگ دیگری در جبهه‌ها تدارک می‌بیند، رهبران جناحتکار رژیم مرتب تکرار می‌کنند که سرنوشت جنگ در جبهه‌های جنگ تدارک خواهد شد، آنها در تبلیغاتشان جنسین وانمود می‌کنند که رژیم عراق در مستحالی معیاف، استیصال و درماندگی است که گویا با چند ضربیه در جبهه‌های جنگ، سرنوختن خواهد شد. ولی آما تعرضی جدید در کشتار رگ‌های جنگ بی‌سروزی ولایت فقیه را بدنیال خواهد داشت؟ یا توحه به تجربه هفت ساله جنگ، یعنی تجربه بکسی از طولانی‌ترین جنگهای قرن حاضر، با قاطعیت می‌توان گفت که هر تعرض جدید در جبهه‌های جنگ، جز به خاک و خون کشیدن دهها هزار انسان دیگر در دوسوی سنگرها نتیجه‌ای بنا نخواهد آورد. سیخ برای تعرض جدید در شرایطی صورت می‌گیرد که سن بست جنگ قطعی ترا ز هر وقت دیگر و درماندگی رژیم ولایت فقیه آشکارا ترا ز هر وقت دیگر است. توازن قوا و شرایط عمومی جنگ، در مقابله با سال گذشته، اکنون آشکارا به ضرر جمهوری اسلامی بهم‌خورده است. در حوزه نظامی، بقیه در صفحه ۲.

پرزسی یک سند در حکومت «سنگتار بیسم ویرا گتاتیسیم»

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان



اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

همسوئی جمهوری اسلامی

وامپریالیسم امریکادار فروختن آتش جنگ در خلیج فارس

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادخواه ایران!
نیروهای ترقیخواه جهان!

در روزهای اخیر درگیریهای نظامی در خلیج فارس روبه افزایش نهاده و آتش یک جنگ ارتجاعی در منطقه را برافروخته است. حمله‌های کویپترهای آمریکائی به کشتی "ایران اجر"، حمله موشکی ایران بیک کشتی آمریکائی و متعاقب آن حمله آمریکا به اسکله‌های نفتی ایران در خلیج فارس و آتش کشیدن آنها، همگی حاکی از آنستکه اکنون خلیج فارس و دریای عمان به انفجار آمیزترین نقطه در آبهای سراسر جهان تبدیل شده است. این وضعیت انفجاری ناشی از ادامه و گسترش جنگ ارتجاعی ایران و عراق با شعارهای عوامفریبانه "فدا مبریا لیستی" از طرف رژیم جنگ افروز ولایت فقیه و حضور مستقیم امپریالیسم آمریکا و متحدان آن در نانوای توبه‌بانه "نامین آزادی کشتی رانی" در خلیج فارس و دریای عمان می‌باشد.

با فشاری جنایتکارانه و دیوانه‌وار جمهوری اسلامی برای ادامه و گسترش جنگ در منطقه از آنرواست که سران مرتجع رژیم اسلامی چشم‌انداز دستیابی به اهداف ارتجاعی خود را در این جنگ بیش از هر زمان دیگر تیره و تار می‌بینند و درین بست‌گام آن گرفتار آمده‌اند. اقدامات جنون آمیز رژیم اسلامی در ماه‌های اخیر، از زمین گذاری آبهای خلیج فارس و دریای عمان گرفته تا فراهم آوردن زمینه کشتار مکه و حملات نظامی به کویت، فقط و فقط زمینه و بستر مناسبی برای تقویت و تحکیم حضور مستقیم امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در منطقه است.

لشکرکشی بی سابقه امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای فرانسه و انگلیس و پاره‌ای از متحدان آنها در نانوای توبه‌بانی از مزدکشتی جنگی و مین روبر و با بیش از چهل هزار نفر از نیروهای نظامی، به قصد تا مین حضور نظامی امپریالیسم جهانی در این منطقه استراتژیک، حمایت از حکومت‌های مرتجع وابسته بخود و مقابله با احتمال تکوین و گسترش بحران انقلابی در پاره‌ای از کشورهای خلیج فارس صورت می‌گیرد. از انقلاب ایران با یمن، امپریالیسم آمریکا همیشه دنبال فرصت و بهانه‌ای بوده است که حضور خود را در منطقه هر چه بیشتر تقویت کند. اکنون ادامه جنگ و باز زرسی‌های دریائی و مین گذاری در خلیج فارس و سایر اقدامات جنایتکارانه و عوامفریبانه رژیم اسلامی، فرصت طلایی بدست امپریالیسم آمریکا داده است که حضور نظامی مستقیم خود را به زانندارم منطقه بدون هیچ ملاحظه‌ای در منطقه تقویت کند و به مداخله آشکار و مستقیم‌تری در جنگ ایران و عراق در جهت منافع جنایتکارانه خود دست بزند. جنگ افروزیهای جمهوری اسلامی و مداخلات میلیتاریستهای آمریکا ثنی خطر واقعی گسترش جنگ در سراسر خلیج فارس و دریای عمان را افزایش داده و صلح جهانی را تهدید می‌کنند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از یورش نیروهای نظامی امپریالیسم جهانی به خلیج فارس با ردیگر می‌کوشد رویا رونی با آمریکا را عوامفریبانه جنگ "فدا مبریا لیستی" وانمود سازد. خمینی می‌خواهد از نفرت فدا مبریا لیستی مردم سوءاستفاده کند و توده‌های ناآگاه را به حمایت از خود بکشانند و برای ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیروی وسیع‌کنندوبی براننداختن بالما سکه "فدا مبریا لیستی" در سطح جهانی خود را از آنروای گامل بین المللی که در آن گرفتار آمده است خارج سازد.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، یورش نظامی امپریالیست‌ها به آبهای خلیج فارس و دریای عمان را شدیداً محکوم می‌کند و از جامع بین المللی و نیروهای صلح دوست و ترقیخواه جهان می‌خواهد که از خواست عادلانه مردم ایران و عراق مبنی بر خاتمه فوری و بی قید و شرط جنگ، صلح بدون غرامت و الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت هر دو کشور و خروج همه نیروهای خارجی از خلیج فارس پشتیبانی نمایند.

مردم آزاده ایران!

ما هیت ارتجاعی جنگ افروزانه و عوامفریبی "فدا مبریا لیستی" جمهوری اسلامی را وسیعاً افشا کنید تا رژیم خمینی نتواند با حربه‌ای دیگر جنگ خانمانسوز را ادامه داده و زمینه و بهانه‌ای مناسب برای تقویت و تحکیم حضور مستقیم امپریالیست‌ها در منطقه فراهم سازد. تسلیفات و اقدامات رزمجویانه خود را در شهرها و روستاها علیه جنگ و توسعه طلبی رژیم گسترش دهید، تنها راه مبارزه واقعی با امپریالیسم آمریکا بسرای کارگران و زحمتکشان ایران، دست یافتن به آزادی انقلابی و حق تعیین سرنوشت خودشان است و این جز با سرنوشتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی امکان ناپذیر است.

- مرگ بر جنگ! زنده با دملح! زنده با انقلاب!
- مرگ بر امپریالیسم جهانی! سرگردگی امپریالیسم آمریکا!
- سرنگون بسا در رژیم جمهوری اسلامی!
- برق سراسر با جمهوری دمکراتیک خلق!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سرنوشت جنگ و جبهه‌های جنگ

دنباله از صفحه ۱

برتری اصلی جمهوری اسلامی، قدرت تهاجمی آن در جنگ زمینی بود که عموماً با استفاده از تاکتیک "موج انسانی" سازمان داده می‌شد. شکستهای بی دربی حملات متعدد رژیم و بالاخره ناکامی تعرض بیمن ماه گذشته در جبهه بصره نشان داد که ولایت فقیه قدرت پیشروی در جبهه‌های زمینی را ندارد. در نتیجه همین شکستها بود که رهبران جمهوری اسلامی، که سال ۶۵ را سال تعیین تکلیف قطعی جنگ اعلام کرده بودند، ناگزیر شده‌اند تا از تعزرات وسیع بردارند و صرفاً به سازمان‌دهی درگیریهای کوچک، با بقول خودشان "عملیات پارتیزانی و محدود روی بیاورند. و زور زمانی‌های متعدد، "کریلاها" و "فجرها" می‌متعدد، نشان دادند که رژیم عراق با برتری نیروهای زرهی خود، بخوبی می‌تواند برتری نیروهای بیابان نظام جمهوری اسلامی را خنثی کند و حملات آنرا درهم بشکند. در یک سال گذشته برتری بیابان نظام جمهوری اسلامی افزایش نیافته، بلکه تمام شواهد و قرائن نشان می‌دهند که از قدرت بسج آن کاسته شده است. اما در عوض رژیم عراق با برخورداری از پشتیبانی بسیاری از کشورهای عربی و همچنین با داشتن دست بازتر در خرید تسلیحات پیشرفته، با احتمال زیاد نیروی زرهی خود را در یک سال گذشته بهشی از پیش تقویت کرده است. بنا بر این حتی در حوزة جنگ زمینی، جمهوری اسلامی جیزتانه‌ای ندارد که وارد میدان کند. گذشته از این، برتری مطلق نیروی هوائی رژیم عراق، هر نوع تحرک نظامی گسترده رژیم ولایت فقیه را مختل می‌کند. "جنگ شهرها"، "جنگ تاکرها"، حملات هوائی مداوم به پاره‌های نفتی ایران در خلیج فارس، نشان داده اند که رژیم جمهوری اسلامی در مقابل حملات نیروی هوائی رژیم عراق کاملاً بی دفاع و در مانده است. تخمیناً شرایط علیه جمهوری اسلامی در حوزة های دیگر جنگ، بسیار قطعی و تروشمکتر از حوزة نظامی است؛ اکثریت قاطع کشورهای عربی صراحتاً در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند؛ مخصوصاً کشورهای حوزة خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی و کویت به خصوص علنی بسا رژیم جمهوری اسلامی کشانیده شده‌اند. امپریالیسم‌های آمریکا، فرانسه و انگلیس و پاره‌ای از متحدان آنها در نانوای توبه‌بانی است از کویت و عربستان و سایر شیخ نشین‌های حوزة خلیج فارس، ناوگان جنگی عظیمی را در آبهای منطقه متمرکز کرده‌اند و رسماً جبهه دیگری گشوده شده است که نه تنها کم‌اهمیت تر از جبهه اصلی جنگ ایران و عراق نیست، بلکه از جبهه اصلی حساس تر و بسیار اهمیت تر از آن نیز هست. و بالاخره شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۵۹۸ خواهان پایان یافتن جنگ ایران و عراق شده و در نتیجه، فشار بین المللی گسترده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی آغز شده است. در چنین شرایطی که همه چیز بر رژیم جمهوری اسلامی

رفیق محمود طریق الاسلامی

رفیق محمود طریق الاسلامی در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده بازاری و بشدت مذهبی و سنتی در اصفهان بدنیا آمد. پدرش قماش فروش بود. قدمت مبارزات سیاسی - مذهبی خانواده اش به انقلاب مشروطه می رسد. ما در محمود نیز از یک خانواده بورژوازی بازاری و مذهبی، و یک مسلمان مؤمن و متعصب بود که سالیان درازی را در مکتب "خانم امین" (یکی از مشهورترین و بانفوذترین مدرسین مذهبی اصفهان) به "تلمذ" پرداخته و مدارج مختلف فقه را تا مرحله ای تحصیل کرده بود که بیگفته خود محمود، "گوزن نبود، می توانست مرجع تقلید شود".

محمود تا مدتی پس از اتمام دبستان اجازه رفتن به دبیرستان را نیافت زیرا پدرش معتقد بود که دبیرستان جای پسران فاسد است! او که سرانجام بخاطر فشاری بسیار موفقی به جنب رضایت پذیر شده بود، روزها در حجره پدرکار می کرد و شب ها به تحصیل در دبیرستان می پرداخت. در همین سالها تحت تاثیر خانواده و فضای بسیار، به سیاست کشیده شده و در پانزده سالگی (۱۳۴۲) بخاطر پخش اعلامیه خمینی، دستگیر شده بود. پس از آزادی از زندان با وساطت آیت الله خدای و یک آخوند درباری، محمود کماکان در همان راه تارک به پیش می رفت و در ابتدای ورود به دانشگاه تهران نیز با محافل دانشجویی طرفدار خمینی همکاری میکرد. برای محمود که از یک خانواده بازاری و فردی مذهبی بود، طبیعی ترین و دم دست ترین قدم جهت فاصله گیری از ارتجاعیت خمینی و ارتقاء آگاهی سیاسی خود، گرایش به خط ضد امپریالیست و دمکراتیک سازمان مجاهدین سابق بود. او پس از پیوستن به سازمان مجاهدین خلق، از تحمیلات دانشگاهی دست کشیده، به زندگی نیمه مخفی و مخفی روی آورد و بعنوان کارگزار در کارخانه "آیاد" در اصفهان، شاگرد ارشد، شاگرد مکانیک در یک تعمیرگاه اتومبیل و کارگر کشاورزی به کار پرداخت.

رفیقی در خاطرات خود از رفیق محمود می نویسد:

"یکی رسا واک شاه، محمود را شناسائی و اقدام به دستگیری او در یکی از خیابانهای اصفهان می کند. رفیق متوجه تعقیب شده، او را در کوچه های فرعی می شود. ساواکی ها که منطقه را محاصره کرده بودند، او را دنبال می کنند. محمود در حال فرار، سرپیچ کوچکی فوراً پالتوی بزرگ خود را درآورده روی پشت بام خانه ای می اندازد و با حالتی عادی بعنوان یک عابری عبور کرده مسیر فرار را می برد. دو ساواکی ها که دنبال او می آمدند، به سرعت از کنار او رد می شوند و محمود خود را از محاصره خارج می سازد".

در سال ۱۳۵۴، هنگامی که محمود در "گردآباد" اصفهان ساکن بود و در کارخانه "آیاد" کار می کرد، دو نفر از یک گروه مذهبی بی ارتباط با او که اتفاقاً در همان محل زندگی می کردند، در اثر اتفاقا ربمی که روی موتورسیکلت حمل می کردند کشته می شوند و ساواک در خانه گردی بیسراری

دستگیری دیگر افراد گروه، به محمود نیز تنهائی بخاطر پیدا شدن یک جلد کتاب بنام "نهضت مقاومت فلسطین" در اتاقش - که با محمل زندگی او بعنوان یک کارگزار ده همخوانی نداشت - ظنین می شود. ما مورین ساواک در اتاق اجساری او به انتظارش می نشینند. محمود در راه بازگشت از کارخانه در سرقاری حاضر شده، اسلحه و سیاه پویش را تحویل یکی از همزمانانش می دهد و غیر مسلح به خانه خود برمی گردد. بعضی آنکه متوجه حضور ما موران در اتاقش می شود، اقدام به فرار می کند، اما در اثر شلیک ما مورین و زخمی شدن از ناحیه پا، دستگیری می شود. محمود در ساواک اصفهان، لیب از لب با زخمی کننده به تهران فرستاده می شود. در "کمیته مشترک" او وین، مقامی جانناک می کند و ابتدا به اعدام محکوم می شود و بعد در "اشراف" با زسیاسی "معروف به" جیمی کراسی" و اثرات آن در کاهش فشار بر زندانیان سیاسی، حکومت وی به حبس دائم تقلیل می یابد.

رفیق حسن حسام، در خاطرات خود از رفیق محمود در بند ۳ "کمیته مشترک" تهران می نویسد: "تا گمان در سلول با زشود ما موران، جوان بلندبالائی را با خشونت انداختند. سلول و محکم در را بستند و رفتند. به محض اینکه در بسته شد، تا زه وارد دست کردتوی جیبها یسش و مهره های شطرنج و خفته نردش را که با خمیر و دوده ای بخاری درست کرده بود با خنده و جاکسی بیرون آورد و ریخت وسط سلول. بعد از کمتر شلواریش دونه سیگار و یک سنجاق قفلی در آورد و گذاشت وسط و با خنده گفت:

- سلام رفقا، شطرنج و خفته برای بازی، سیگار برای صفا، سنجاق هم برای دوخت و دو ز! سرش از دو قسمت شکسته و با ندبچی شده بود. کنار گوش جیبش هنوز خون خشک شده باقی مانده بود و زیر هر دو چشمش از شدت خون مردگی، سیاه شده بود. پشت دستها آما س کرده و هر دو پیکای ورم کرده و خون آلودش با ندبچی شده بود. با اینهمه با آن قامت تکیده و بلندش چنان فرزند، چنان سر حال مینمود که گوئی همین حالا از یک میهمانی برگشته است!

سلول های بنده کمیته را اگر چه برای یک نفر ساخته بودند اما سش را گذاشته بودند و نفرادی! اما ما سه نفر شوی آن زندانی بودیم و حالا با تا زه وارد شده بودیم چهار نفر! این رسم زندان است که وقتی تا زه واردی از راه می رسد، قدیمی ها خودشان را معرفی می کنند و موارد آنها نشان را می گویند بعد تا زه وارد خودش را معرفی می کند. نوبت به او که رسید، با لجه غلیظ اصفهانی گفت: - من محمود طریق الاسلامی، اهل اصفهان هستم. در رابطه با مجاهدین دستگیر شده ام.

با شنیدن این نام بیکه خوردم. چگون قبل از ایا زدا شتم در روزنا مه کیان خواننده بودم که خرابکاری بنام محمود طریق الاسلامی در یک درگیری مسلحانه در گردآباد اصفهان، کشته شده است. همین خبر را به او گفتم. در جواب با خنده گفت:

- آره، اینجا خیرش را توی بیما رستان نشاندند. حتی بهم گفتن که خانواده ام مراسم ترحیم و چهلم مرا هم روبراه کردن! با اینحال می بینی که سرور و گنده جلوت نشسته ام. وزندگی چها رنفره ما شروع شد. از ما چها رنفره، سه نفر بخاطر جرحات عمیق پاها نمی توانستیم روی پاها مان راه برویم. بجای راه رفتن، سه اجبار روی زمین می سریدیم. اما محمود بطور شگرفی می گوید ایستاده و با پاها ایستاده اش راه برود. هر روز صبح در سلول با میشد و محمود را می بردند و سر ظهر له و لورده برش می گرداندند. نهار مان که تمام میشد، دوباره او را می بردند و طرفهای غروب برمی گرداندند. گاهی وقتها هم ظهر پیدایش نمی شد و ما را دجا رتشویش می کرد. اما هر وقت که داخل سلول میشد، با آنکه داغان تر از پیش بود، با همان خنده ای همیشگی اش می زد به شوخی:

- بلن شین بیگا ره ها! اصبیح توسل کبیدین وهی می خورین وهی خوابین. آخه از من یا دبگیرین، بالاخره برا خودم شغلی بس و پا کردم. کارمند رسمی ساواک!

شغلش این بود: صبحها در همان اتاق با زوجی از ج دودست به سقف آویزان می کردند. در همان حال با کابل می کوبیدند به پشت پا یس، روی سرش، روی اندامش و یا ته سیگار را روی بدنش خاموش می کردند. وقتی که بیهوش می شد، صدلی را می گذاشتند زیر پایش و بسندون اینکه دستهایش را با زکند، آب سرد به رویش می ریختند تا بیهوش آید. یک ساعت بعد حرکت از نو! گاهی وقتها هم که آن روی سگ با زوجی لای آمد، او را می بردند روی تخت اتاق حسینی می بستند و تا جان داشت می گرفتندش به شلاق. یا به "پولو" بسته می شد یا ساعتی توی فلکه با دستبند قبانسی انتظار با زوجی می کشید!

این پنجمین دور بود که می رفت زیر شکنجه را یکی را می گرفتند، اطلاعاتی که محمود نداده بود، لومی رفت و او شوقت محمود می رفت زیر با زوجی! بعد آنقدر می خورد تا با زوجی اذله کند و خود با زوجی اعتراف کند که چه اطلاعات تا زه ای از محمود بدست آورده است. آنوقت محمود خودش را می زده آن راه گهای وای. این مطلب یا دم رفته بود بنویسم. وقول می داد که این آخربین اطلاعاتی است که داده رد.

سه هفته بعد وقتی که تمامش تمام شده بود، برده بودندش بیما رستان شهربانی!

رفیق محمود که در طول مبارزات سیاسی و ارتقاء آگاهی انقلابی خود سرانجام بسوسیا لیسم علمی رسیده و ما رکیسیم - لنینسیم را بعنوان راهنمای مبارزه خود برگزیده بود، در بهمن ماه ۱۳۵۷ جزو آخرین دسته زندانیان سیاسی، توسط انقلاب مردم از زندان آزاد شد و به اصفهان برگشت و روی دست مردم به خانه اش برده شد. از زمان ابتدا در تقابل سیاسی با خانواده اش که از خمینی حمایت می کردند، ناگزیر



زندانی سیاسی نداریم؛ «زندانی گروهکی داریم»

مقتدائی عضو سخنگوی شورای عالی قضائی طی گفتگویی مطبوعاتی در زمینه آزادی بعضی از زندانیان سیاسی اظهار داشت: «زندانیان گروهکی (؟؟) که در زندان اظهار ندامت و پشیمانی کرده و اعتماد مسئولین و دادرسان انقلاب را به اینکند نامهند و موضوع ندامت و اصلاح و انقلاب برگشته و همگام با انقلاب اسلامی می‌باشند، محکومیتشان اگر چه اعدام می‌شود و حبسهای طولانی مدت با ندامت آنها ناپدید گشته میشود و مورد عفو قرار گرفته و زندان آزاد می‌شوند، اما در مورد آنهاست که در موضوع خود باقی هستند و زندان هیچ اثری بر روحیه آنها نداشته... این گونه افراد مورد عفو قرار نمی‌گیرند».

قبل از هر چیزی باید روشن کرد که اصطلاح «زندانیان گروهکی» از طرف مقتدایی به چه معناست؟ پیرواخی است که زندانی گروهکی به زندانی می‌اطلاق می‌شود که به جرم فعلیست سیاسی در یکی از احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی مخالف رژیم دستگیر شده باشد. اصطلاح «زندانی گروهکی» بجای «زندانیان سازمانها و گروههای سیاسی» بکار برده می‌شود تا وجود زندانی سیاسی در ایران مورد انکار قرار گیرد!!

مقتدائی بی‌شماره ادعا می‌کند که: «در ایران زندانی سیاسی بطور کلی وجود ندارد و این افرادی که در زندان تحمل کیفر می‌کنند تمامان افرادی هستند که اعلام جنگ مسلحانه با نظام داشته و فعالیت تخریبی و تروریستی انجام داده‌اند». او خود نیز بخوبی می‌داند که این دروغی بیش نیست و این دروغ متناسب با ذائقه غربی‌ها ساخته شده است تا با تروریست نامیدن کلیه زندانیان سیاسی حس و شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی و مذهبی خود را در پیشگاه افکار عمومی غربی‌ها توجیه کند. جانی کسب بسیاری از مخالفین سیاسی حتی مذهبی رژیم به صرف پایبندی به عقیده و مذهب خود تیرباران می‌شوند، کسی که دست به اسلحه برده و دست رژیم افتاده باشد زندانی نمی‌ماند که نام «زندانی گروهکی» بگیرد یا «تروریست» یا هر نام دیگر. کسانی که در زندانهای رژیم اسلامی هستند زندانیان سیاسی اند که بخاطر اعتقادات سیاسی یا مذهبی خود بازداشت، شکنجه و دسته‌دهسته اعدام می‌گردند. آیات ملامت‌آمیز آن که به جرم داشتن مذهب باهائیت دستگیر و اعدام می‌شوند دست به اسلحه علیه رژیم برده‌اند؟ یا مثلا پدران و مادرانی که به جرم پنهان کردن فرزندانشان از دست رژیم دستگیر و محکوم به زندان می‌شوند دست به اسلحه برده‌اند؟

وقتی مقتدائی می‌گوید: «اگر زندانیان از موضع ندامت و اصلاح دست بردارند و با انقلاب اسلامی همگام شوند، اگر چه محکومیتشان اعدام می‌شود و حبسهای طولانی مدت با عفو می‌شوند، نخواستن به این واقعیت اعتراف می‌کنند که جزای موضوعی مخالف با ایدئولوژی اسلامی حکومت داشتن و همگامی نکردن با رژیم اسلامی، اعدام و حبسهای طولانی مدت است».

بقیه در صفحه ۲۸

انقلابی‌شان به دژ خیمان و ببرای دهن کجی به همه ما درانی که با از دست دادن جگر گوشگان خود فریاد دنگرین برمی‌کشیدند، تصمیم گرفت مسأله رفیق محمود را که شناخت کافی از میزان تعصب مذهبی و سرسپردگی اش به رژیم وجود داشته است، بعنوان «مادر نمونه» به جا مع معرفی کند. پلیس زندان که با همکاری و دسیسه مشترک این جانور «نمونه»، ملاقات رفیق محمود را با او در «باغ کاشفی» ترتیب داده بود، با تدارک قبلی به صدا برداری و فیلم برداری مخفی (که تنها رفیق محمود از آن خبر نداشت) می‌پرداخت.

رفیق محمود که در زندان های شاه نسیز در «خود را به کوچ علی چپ زندان» و «بی‌گناه» نامی برای بازی دادن پلیس و حراست از اطلاعاتش می‌پارتن داشت، اینبار برای رها شدن خود از چنگال دشمن و پیوستن مجدد به سنگرهای نبرد انقلابی و هم‌زمانش تصمیم به خام کردن دشمن گرفته و قصد آن داشت به تا کشیک استفاده از نفوذ خاص مادر «فقیه» خود در میان فقهای حاکم متوسل شود. از این سو برای نرم کردن مادرش که برای ضبط صدا و ثبت در فیلم مدام با صدای بلند تکرار می‌کرد: «من حاضرم بدست خودم تورا اعدام کنم»، می‌کوشید و نمود کند که از گذشته پشیمان شده، به خمینی وفادار است و حاضر است دست او را ببوسد! نمایش مکرر این فیلم در تلویزیون در روزهای متوالی که با سایر برنامه‌های «مادر مسلمان نمونه» صورت می‌گرفت، هر چند در طی آن کوچکترین آهان‌هایی از جانب رفیق محمود نسبت به آلمان و سازمانش صورت نگرفته بود، صرفا بخاطر آنکه «پشیمانی از گذشته و وفاداری نسبت به خمینی» در آن بیان شده بود، سازمان ما را به داری پیش از وقت دربار رفیق محمود و تقبیح وی در نشریه راهکار گرفته، اتهام «ابراز ضعف» و «ادانت».

هنگامی که از طریق زندانیان خبر رسید که جلادان در شکنجه‌گاه بر سر کمونیت‌های مقام فریاد می‌کشند: «خیال کردی محمود طریق الاسلامی که حرف نمی‌زنی؟»، مدت‌ها از اعدام رفیق محمود گذشته بود! مدت‌ها گذشته بود، و نامی روا بسط او با تشکیلات و کلیه ماکن و مسئولین تشکیلاتی که محمود دسترس‌ساز ماکن به آنها داشت، مطلقا سالم مانده بودند، زیرا او «محمود طریق الاسلامی» بود و حرفی نزده بود! هنگامی که خبر رسید محمود طریق الاسلامی با مشاهده فیلم ملاقات خود با مادرش از تلویزیون زندان دچار ضربه گشته و نیمه‌ای از بدنش فلج شده بود! هنگامی که خبر رسید پیکر مجال و تنگیده محمود از فرط شکنجه ۱۳-۱۴ ساله به نظری رسید ما روحیه اش بسیار قوی بود، و هنگامی که شهرت محمود طریق الاسلامی بعنوان یکی از اسطوره‌های مقاومت در بیرون پیچیده، مدت‌ها از تیرباران پیکر در هم شکسته و متلاشی‌اش در «باغ کاشفی» اصفهان گذشته بود.

برای سازمان ما از داری شتاب زده دربار رفیق طریق الاسلامی، غبن و پشیمانی وانموده ایدی برجای مانده و بدین سنگینی، که جبران‌ناپذیر نیست، در برابر این کمونیت با شرف و استوار که نامش سبب افتخار و گردن‌افرازی ما است، سر تعظیم فرود می‌آوریم و از ایمان و پایداری اش در پیکار با ارتجاعیت، استبداد و استعمار، الهام می‌گیریم.

از ترک خانه و جا به یک اتاق مستقل برای زندگی و فعالیت سیاسی خود گردید. با استقبال شدید که محافل روشنفکری چپ اصفهان از رفیق محمود بعنوان یک چهره سرشناس در اصفهان که سابقه مبارزه و زندان داشته است بعمل آورده و امکاناتی که برای تداوم مبارزه اش فراهم کرده بودند، وی به تشکیل سازمان نهدی هسته‌های مطالعاتی مرکب از دانشجویان و بعضا زندانیان سیاسی سابق، بمنظور ترویج مارکسیسم اقدام نمود و اداره کلیه این هسته‌ها را شخصاً به عهده گرفت. همین هسته‌ها که بزودی مطالعه «سلسله بحث‌های راهکار» نیز در برنامهمانها گنجانده شدند، بی‌های آتی تشکیلات راهکار را گردانیدند و چهار محال بختیاری بودند که بدست رفیق محمود ریخته شدند. این هسته‌ها پیش از اعلام موجودیت راهکار، در حوادث سیاسی با کمال جدیت و در حد توان خود مدخل می‌کردند. علاوه بر کمینسیون کور مذهبی، فعالیت سیاسی رفیق محمود نسیز دشمنی طرفداران رژیم خمینی در اصفهان را علیه آزادی کرد، از جمله موفقی‌ترین انقلابی رفیق محمود در قبالت درگیری حزب اللهی‌ها با دانشجویان مترقی و انقلابی دانشگاه اصفهان و تحمیل دانشجویان در ساختمان دادگستری بخاطر گشته شدن دانشجوی مبارزان صروفیقینان، خدمت‌رئیسین مذهبی راهکار را رسانده بود. در همان اوایل حاکمیت خمینی، «حزب الله» که از نفوذ و فعالیت محمود در وحشت افتاده بود، در کتایبی وی را از «اشمه‌کفار» نامیده، با صدور حکم قتل او، قصد تروری را کرد، اما رفیق محمود با هشیار از جنگ موتور سواران مسلح که در تعقیب او بودند گریخت.

در سال ۵۹ که رژیم حزب شده خیانست - پیشه با توسل به تئوری قلابی فدا میریالیستی اش همکاران فدا انقلابی با رژیم ولایت فقیه را توجیه و ترویج می‌کرد، رفیق محمود با قاطعیت بی‌خنده در برابر بر مرتدین در تشکیلات اصفهان ایستاد. راهکار گریستا که ایلها نه مجذوب این تئوری‌های شدند. او در دفاع از ایلوایدئولوژیک و خط منی انقلابی سازمان استوارانه جنگید و به احدی امان و امتیاز نداد. برادر یکی از تسوده‌ای مسلکانی که پس از جدائی از راهکار گریه دفتر منتظری و سپاه رفته، اطلاعات خود را در اختیار آنان قرار داده و ما نام گرفته بود، هنگامی که توسط پدر و مادر خود به سپاه معرفی گردیده و دستگیر شد، نشانی منزل رفیق محمود را در اختیار دشمن گذاشت.

در چهاردهم تیرماه سال ۱۳۶۰ خانه رفیق محمود در جالی که جلسه کمیته اصفهان در آن دایر بود - محاصره و مورد تهاجم پلیس قرار گرفت و کلیه اعضا کمیته، رفقای شهید و قهرمان محمود کلبی، احمد ثابت جو، بهروز گرمی، محمود طریق الاسلامی (ویک عضو دیگر که پس از دستگیری با رژیم همکاری کرد) همگی دستگیر شدند.

در روزهای بعد از ۱۳م خرداد خونین که هر روز لیست مدتها دوید تیرباران از سوی رژیم اعلام می‌گشت و محمدی گیلانی دستور می‌داد: «زخمی‌ها را تمام کنش کنید!»، حکومت اسلامی بمنظور «تشویق» مادران به معرفی فرزندان

درباره طرح قانونی ایجاد تسهیلات رفاهی کارکنان دولت

ثابت ماندن حقوق و دستمزد کارکنان دولت و افزایش سرسام آور قیمت‌های حکومت فقها، اکثریت قاطع این قشر را به میان لایه‌های محروم جامعه رسانده است. در سال ۱۳۶۰ حقوق معروضگان ۷۸/۶ درصد کارکنان دولت یا فئین ترا هزینه یک خانوار متوسط شهری بوده است و با محاسبه تورم سالهای بعد روشن میشود که در سال ۱۳۶۴ حقوق حدود ۹۹ درصد کارکنان دولت در سطحی پایین‌تر از هزینه یک خانوار متوسط شهری قرار داشته است. روشن است که سقوط ناگهانی قیمت نفت و افزایش سرسام آور قیمت‌ها در سال ۶۵، چه بر سر این قشر - که حتی پیش از آن بکلی زمین گیر شده بود - آورد. دیگر حتی سرنیزه ولایت نقیبیه نمیتواند کارمندانی را بر لب رسیده را وادار به سکوت کند. آنها در مقابل خبرنگاران و رسانه‌های گروهی، وعده‌ها و طرح‌های رژیم را به استهزا میگیرند و مطالبی اعتدای و انزجار خود نسبت به رژیم آخکار را اعلام میکنند: "با با طرح چیه؟ کارمندان که مشکلی ندارند!!" "کیهان ۶۳" "۶۶". قرار است در چنین شرایطی، طرح ایجاد تسهیلات رفاهی کارکنان دولت، به مقابله با فلاکت و نارضایتی کارکنان دولت برود! درحالیکه فلاکت کارمندان، خود نتیجه مستقیم سیاست‌های ضد مردمی است که رژیم برای مقابله با بحران اقتصادی در پیش گرفته و هم‌اکنون به این سیاستها ادامه میدهد. رژیم طرح پرسرو صدا و تبلیغاتی تسهیلات رفاهی کارکنان دولت را درست در متنی چنین سیاستی ارائه میدهد. تحمیل هزینه‌های جنگ به اقتصاد دهر بزرگ کشور، در شرایطی که بهای نفت سال به سال کاهش پیدا میکند و منافع ارزی دولت ته میگذرد، و نیز در شرایطی که رژیم بشدت از منافع سرمایه‌داران حمایت میکند و حفظ امنیت بازار روتامین سود سرمایه را بعهده گرفته است، کسری بودجه را بشدت افزایش داده است. در اینحساب کارکنان دولت، که تنها مددشان یعنی نیسی زندگیشان بدست دولت است، آن قشر مستند که مستقیماً زیر فشار دولت برای تامین هزینه‌های جنگ ویر کردن شکاف کسری بودجه قرار گرفته‌اند. اینجا ریش و قیچی در دست دولت است و دولت با سلبهاست که مستمراً از معمر در آمد کارمندان دولت می‌برد. سیاستی که رژیم در این رابطه در پیش گرفته است و بدون وقفه آنرا ادامه میدهد، بر سه اصل استوار است: ۱- ثابت نگاه داشتن دستمزد کارکنان دولت ۲- افزایش مالیات مستقیم کارمندان ۳- افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی.

ثابت نگاه داشتن دستمزد

کارکنان دولت

درحالیکه متناسب با رشدتایان و افزایش گسیخته نرخ تورم، افزایش دستمزد کارکنان دولت به امری حیاتی و عاجل تبدیل شده است، دولت "مستضعف بناه" اسلامی مصرا نه از افزایش حقوق کارکنان دولت خودداری میکند و استدلالی که برای این سیاست خود را دست‌گذاشته است آنجا که کارمندان دولت تمام حقوق خود را ناچاراً مصرف

هزینه‌های روزمره میکند، افزایش حقوق فشار تقاضا را در برابر رالی برده که بنوبه خود موجب رشد قیمت‌ها در برابر می‌شود. بدیهی است که زندگی که حتی در سال ۶۰، هشتش گرونده بود برای تامین هزینه‌های ضروری زندگی دست‌به‌استقراضی میزد حتی اگر افزایش مداوم قیمت‌ها را طی سالهای بعد از آن در نظر بگیریم، فقط برای جبران عقب‌افتادگی درآمد هزینه‌اش، محتاج افزایش حقوق بود. خودداری دولت از افزایش حقوق کارمندان در این وضعیت موجب میشد، کارکنان دولت از هزینه‌های ضروری زندگی بزنند. با این ترتیب گوشت و پنیر و میوه از سفره کارکنان حقوق بگیر بتدریج محو میشد و اکثریت عظیم کارکنان دولت به زیر خط فقر رانده شدند. دولت حق دارد؟! حذف بسیاری از مواد غذایی و پوشاک و دارو هزینه خانوار کارکنان دولت، آنها را از مزایای بسیار برای خرید این اقلام بی‌نیاز میکند و فشار تقاضا را پایین می‌آورد. دولت با خالی کردن سفره کارکنان، فشار تقاضا را پایین می‌آورد. در اینجا ارائه آمارهای رژیم در باره حقوق کارکنان دولت، هیچ کجکی به روشن کردن وضعیت نمیکند، چرا که آمارهای رسمی، درآمد اقشار مختلف کارمندان را یک‌کدام میکنند، اما همیشه میداند که در آمد متوسط یک کارمند دولت رسمی حدود ۶۰ هزار تومان در ماه است و آن هم درحالیکه از سال ۶۱ به بعد کرایه یک خانه دو طبقه، بسدون در نظر گرفتن پیش پرداخت، حدود ۵۰۰ تومان است. با این ترتیب کارمندان دولت بیش از نیمی از حقوق خود را اول ماه به بابت کرایه می‌پردازد و بقیه آن ظرف چند روز اول صرف ضروری تریس هزینه یعنی نان می‌شود. کارمندان مغفلس دیگری با زار نمیتوانند برود، تا تقاضا را افزایش دهد و دولت نمیتواند افتخار کند که با حذف تقاضای کارمندان، از طریق سیاست تثبیت دستمزد به مقابله با تورم پرداخته است! بعلاوه دولت از طریق حذف اضافه‌کاری‌ها، حذف مزایای جنبی و اضافه‌کاری اجباری به بهانه شرایط جنگی و غیره، کار بسدون دستمزد را به کارمندان تحمیل میکند و یک شاهی علاوه بر حقوق ثابت نمی‌پردازد تا مبادا تقاضا بالا رود.

تحمیل مالیات به کارمندان

دولت برای تامین هزینه‌های ریالی خود، در شرایط کاهش سهم نفت در بودجه، مرتباً مالیات مستقیم را افزایش داده است. سهم مالیاتها در بودجه دولت در سال ۵۶، بمیزان ۱۹ درصد، در سال ۶۰، بمیزان ۳۵/۱ درصد (۶۵ درصد تا بعلت سقوط قیمت نفت) برابر ۵۷/۵ درصد بوده است. بخش عمده تا مین درآمد‌های مالیاتی دولت بردوش حقوق بگیران بوده است. دولت در سال ۶۳ از کل افراد حقوق بگیر که بطور متوسط زیر ۶۰ هزار تومان در آمد داشته‌اند مبلغ ۷/۳ میلیارد تومان مالیات گرفته است. درحالیکه ما حبان بشاغل آزاد فقط ۲/۵ میلیارد تومان به دولت پرداخته‌اند. میزان مالیات پیش‌بینی شده این بخش

۱۵ میلیارد تومان بوده است. "کیهان ۳۱ مرداد ۶۶". حقوق بگیرانی که زیر ۶۰ هزار تومان دستمزد دریافت میکنند و برابری با ما حبان بشاغل آزاد مالیات می‌پردازند، حال آنکه درآمد مدرسه‌ها این بخش حتی در سال ۶۱ حدود ۳۶ هزار ریال بوده است. "کیهان ۴ مهر ۶۶". یعنی تقریباً سه برابر در درآمد مدرسه کارمندان! دولت مستضعف بناه! کاهش بهای نفت را مستقیماً از جیب حقوق بگیران جبران میکند!

افزایش قیمت‌ها

دولت قیمت کلیه کالاها و خدمات خود را گاهی تا دو برابر افزایش داده است. شاخص بهای قیمت‌ها نسبت به سال ۵۷ حداقل ۲۰۰ درصد افزایش داشته است. شاخص خرید نفروشی کالاها از حدود ۲۲۵ درصد در سال ۵۹ به بیش از ۴۶۵ درصد ۶۳ رسید. مینا سال ۵۲ و مسوا ۱۰ است "سالنامه آمارهای ۶۳". در حقیقت درآمد کارکنان دولت به یک سه تقلیل یافته و این قشر محروم دوسوم درآمد خود را بابت لشکرکشی‌های ولایت قییه و حفظ سود ما حبان نقدینه و سرمایه‌داران پرداخته‌اند.

شاخص کل قیمت‌ها هنوز نمیتواند، شدت بلائی را که در اثر افزایش قیمت‌ها گریبانگیر قشر حقوق بگیر است، نشان دهد. چنانکه خود مسز دوران رژیم معترفند کارمندان رسمی حدود ۵ تا ۷ درصد حقوق خود را بابت اجاره بها می‌پردازند. ما بقی حقوق بناچار صرف هزینه خوراک، یعنی ضروری‌ترین نیازها می‌گردیم. گروه خوراکها در دست آن گروه از کارکنان است که مهمترین عامل درآمد آنهاست. آمارهای رسمی نشان میدهد شاخص بهای گروه خوراکها، تا ۵۰ درصد افزایش داشته است و دغانیات که تا سال ۵۷ شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی پایین‌تر بود، اکنون از شاخص کل بالاتر شده است. شاخص کل بهای عمده نفروشی کالاها در سال ۵۹ برابر ۳۳۴/۴ و در سال ۶۳ برابر ۳۸۵/۲ بوده است درحالیکه شاخص بهای عمده نفرو گروه خوراک - که با ۳۵٪ بالاترین ضریب اهمیت را بین اقلام شاخص دارد - در سال ۵۹ برابر ۲۷۲/۳ و در سال ۶۳ برابر ۵۱۱/۳ بوده است. (سالنامه آمارهای ۶۳) تنها شاخص قیمت میوه و سبزی در فاصله سالهای ۵۲ و ۶۴ حدود ۸۰ درصد رشد داشته است! کارمندان مطابق برنامه‌ای که دولت برای آنها ترتیب داده است به بازاریا پوشاک و کالاهای خانه و اثاثیه یا اتمومیل نمیروند، حتی دیگر برای درمان خود به دکترها روایا نه مراجعه نمی‌کنند، اما برای زنده ماندن نمیتوانند به نانوایی و بقالی بروند. تغییرات شاخص بهای پوشاک و اثاث به همراه عوامل دیگر نشان میدهد، کارمندان میل و فرس وادارانی خود را به فروش رسانده‌اند تا بتوانند هزینه خوراک خود را تامین کنند اما نشان میدهد ما حبان درآمدهای کم‌تر از ۱۰ هزار ریال در ماه، حدود ۴۰-۵۰ درصد درآمد خود را صرف کالاهای خوراکی میکنند. (کیهان ۴ مهر ۶۶) اما اختاپوس‌گرانی درست در همین جا، در کسروه خوراکها است که بالاترین حد افزایش را نشان میدهد.

میتوانند خود را در برابر حوادث آتی بیمه کنند!!
 طرح جدید قرض الحسنه برای تامین هزینه درمانی،
 از هر کارمند برای دریافت کارت حساب قرض الحسنه،
 حداقل یک هزار تومان می طلبد! اما کارمندان
 که طبق طرح کاهش تقاضای دولت (علیرغم انواع
 بیمه‌ریهای آشکارا روپنهان به بازارپیدا شدت و
 درمان نمیروند، از کدام منبع باید چنین مبلغ
 سنگینی را بپردازند! دولت سعی میکند هر ماه
 بیپایان کمک به جیبه، ایجاد تعاونی مسکن و غیره
 مبالغی از حقوق کارمندان کسر کند، چگونه این
 مبلغ محتاج هیچگونه تسلیفی نیست، اما
 ۳۰۰ تومان کمک جنسی شامل چند قلم ناچیز کالا
 منجمله خودکار رولدفتر، اینهمه هیا هورجنگسال

به حداقل ۲۰ درصد از کارکنان هریک از دستگا‌های
 اجرائی که توسط بالاترین مقام هریک از
 دستگا‌های مزبور معرفی میگرددند و ااضطراری
 - حداکثر تا ۵۰۰ هزار ریال - پرداخت نمایند .
 از این مساله که وام مزبور با حجم کنونی خود
 سکه با آن حتی نمیتوان پیش پرداخت یک خانسه
 گرایه‌ای را پرداخت و بنا بر این تنها قرضه‌ی
 است بر روی انبوه قرضه‌های گذشته - بگذریم ،
 اساسی ترین شرط اخذ وام مزبور، تأشید توسط
 رؤسای منصوب و مزدور جمهوری اسلامی است .
 یعنی اساس آن بر بخش خدمتی نهاده شده است .
 بنا بر این این وام تنها نصیب مزدوران رژیم
 میشود که البته منابع متعددی در آندا از طریق زدو بند

کارمندان زیر بار این سیاست سه‌پایه
 دولت برای تثبیت قیمت‌ها و مقابله با تورم و تملین
 کسری بودجه ناشی از فشار جنگ بر استی‌مجاله شده‌اند
 و اکنون در متن چنین سیاستی است که دولت با
 طرح ایجاد تسهیلات رفاهی کارمندان ، به حقوق -
 بگیران آب نبات جویی تعارف میکند .

این طرح که رژیم تسهیلات نامنصفه‌داری
 حول آن بپاک کرده است در دینامه سال ۶۵ توسط ۳۲ نماینده به
 مجلس ارائه شد و فوریت آن در همان تاریخ تصویب
 شد و از آن تاریخ در کمیسیون های مجلس سرگردان
 بود تا در مهرماه سال تصویب شد . طرح مزبور
 اساساً بر محور کمکهای زیر استوار است :

۱- تامین کالاهای اساسی ۲- دادن وام -
 های قرض الحسنه ۳- تامین مسکن .

در مورد تامین کالاهای اساسی ، قرار شد
 دولت کوپن های مبلغ ۳۰۰ تومان از چند کالای
 اساسی در اختیار کارمندان قرار دهد . این کوپنها
 که به بین های کارمندی مشهور شده است ، بخش اصلی
 برنامه پرهیاهوی دولت در مورد تامین تسهیلات
 رفاهی کارمندان را تشکیل میدهد و دویخش دیگر ،
 همچنانکه همه کارمندان اشاره میکنند چیزی
 نیست جز حرف بوج .

الف- در مورد بین های کارمندی ؛ اولابن هاتا کنون ۷
 قلم کالا را در بر گرفته اند ، که دورقم آن یعنی شامپو و مایع
 ظرفشویی از طرف خود کارمندان بعنوان کالای
 لوکس و زائد معرفی شده اند . و پنج قلم دیگر روغن
 نباتی ، کره ، پنیر ، دفترچه خودکار رسیده است ،
 با توجه به کل ارزش ۳۰۰ تومان این ها ، دولت
 لفظ پرطمطراق "تامین کالاهای اساسی" را به
 کمک جنسی تقلیل داده است . حجم و ارزش کمکهای
 غیر نقدی مزبور با توجه به میزان احتیاجات
 روزمره یک خانوار و گرانسرمایه و روفلاکت
 کارمندان ، خود بخود نشان دهنده آن است که این
 بین ها چه نقش ناچیزی اهمیتیتی در زندگی
 کارمندان بازی میکنند . کارمندی در نامه‌ای
 به کیهان (مورخ ۳۱ مرداد ۶۶) خا طرنشان کرده
 است که اگر میزان مصرف گوشت روزانه یک خانواده
 پنج نفری تنها ۳۰۰ گرم باشد و این خانواده از
 کوپنهای دولتی ۲۵۰ تومانی و ۵۰ تومانی که همسر
 ۴۰-۳۰ روز یکبار ردا ده میشود ، ۷۰ کیلو آن را در ماه
 تامین کند و برای بقیه به بازار آزاد کیلوئی
 ۲۵۰ تومان مراجعه کند ، باید ۲۵۰ تومانی یعنی
 تقریباً نصف حقوق یک کارمند متوسط را بابت تنها
 یک قلم گوشت بپردازد !! چه با یک در دبا ده قلم
 کالای دیگر ؛ لپه کیلوئی ۳۵ تومان ، برنج کیلوئی
 ۸۰ تومان و غیره ... ؟

بن های کارمندی با این حجم و ارزش سر
 سوزنی نمیتواند در تامین سطح معاش خانوار
 حقوق بگیر موثر باشد . دولت خود نیز بخوبی به این
 مساله واقف است . چرا که هر ماه مبالغی بیش از
 کل ارزش این کالاها ، بیپایانه های مختلف از
 حقوق کارکنان کسر میکند و مطلقاً در باره آن سرو
 صدایی راه نمی اندازد ، برای مثال از مهرماه
 گذشته قرار شد از حقوق فرهنگیان ، ماهیانه مبلغ
 ۱۵۰۰ ریال بکسر شود ، تحت عنوان ایجاد
 صندوق امداد و تعاون کسر شود . تا بهنگام بروز
 حوادث در اختیار آنها قرار نگرفت . کارمندی که
 ای ه : فد آن خود محتاج قرض است ، چگونه



از : آهنگر در تبعید

آخرین کوشش های رژیم ، برای تامین مخارج جنگ

با شبکه با زار دارند و قرض عظیم کارمندان را از آن
 بهره ای نیست .

ج- در مورد تعاونی مسکن ؛ به حق ایسین
 تعاونی ه همیشه مورد تمسخر کارکنان دولت قرار گرفته
 است . این تعاونی ها قرار است ۶۰٪ زمین های
 بادگانها و ۳۰٪ زمینهای تملک شده وزارت مسکن
 و شهرسازی را به اعضای خود ببینند و اگر
 با نکهای طبق شروطی که عمدتاً ساخته شدن بنا
 سقف است حداکثر مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ تومان وام
 کارمزد ۷ درصد پرداخت میکنند ، اولابن زمینها
 نصیب نور چشمی های است که با حزب اللهی های
 مستقر در تعاونی ها زدو بند دارند . بهین دلیل
 کارمندان بحق خواهان انتخابات دمکراتیک در
 تعاونی ها و در واقع تصاحب تعاونی ها از جنگال
 غاصبین حزب اللهی آن هستند (مراجعه کنید به
 کیهان ۶ مرداد ۶۶) ، شایب با توجه به قیمت مبالغ
 ساختمانی و هزینه خدمات ، برای ساختن یک خانه
 دواطلا قه بر روی زمین مزبور که بتوانند مشمول
 تسهیلات بانکی جهت ساخت واحد مسکونی گردد ،
 حداقل باید یک میلیون تومان سرمایه گذارد و
 تا زه ماهیانه بیش از ۴/۰۰۰ تومان قسط وام مزبور
 بپردازد .

برانگیخته است ؟!

ثابت تا زمانی که سیستم دواخرسی
 کالای برقرار است ، کوپن و بین بی ارزش است . دولت
 خود سیستم دواخرسی کالای برقرار کرده است ، اکنون
 حتی تعاونی های مصرف دولتی بخش بزرگی
 از اجناس خود را بقیمت ارز از دافروش میرسانند .
 در چنین شرایطی انتشار کوپنها و بین ها ، تنها بکار
 آن میخورد که اجناس مربوط به آنها مستقیماً به
 بازار رسیده و وارد شود ، هم اکنون بین های کارمندی
 قبل از آنکه تبدیل به کالا شود ، توسط واسطه‌ی
 مستقیم به فروشندگان و مغازه داران به مبلغ
 ۷۰۰ هزار تومان فروخته میشود و مغازه داران کالای
 مربوطه را به شبکه بازار رسیده می سپارد .

ثالثاً - دولت برای همین بین های ناچیز
 کارمندی شرط و شروط متعددی وضع کرده است .
 کارمندان مجرد ، کارمندی که همسرش نیز حقوق بگیر
 است و کسانیکه مشمول قانون کار نیستند ، از
 دریافت بین ها محرومند ، حال آنکه کارمندان امروز
 تنها بکمک درآمد همسر یا افراد مجرد خانواده قاره
 ادا م زندگی بخور و نمیر خود هستند .

بد - در مورد وام قرض الحسنه ؛ طبق ماده سوم طرح ، بانکها
 مکلف شده اند که از محل منابع قرض الحسنه خود همه ساله

پاسخ به نامه

(که آسمه در ادبیات بلشویکیها مورد تاکید بود) را از قلم می اندازند در همین حاست ، اما مبارزه برای قطع جنگ ، شکست حکومت خودی و دعوت به جنگ داخلی را نمی بایستی بمعنای " فیزیکی " کلمه در نظر گرفت ، چوب لای جرخ جنگ گذاشتن ، ضرورتا بمعنای تشکیل خوچه های ضربت برای از کار انداختن ماشین آلات نظامی ، منفر کردن کارخانجات اسلحه سازی ، خرابکاری در حبه ها نیست ، این درک آنها ریشستی از این شعر است ، منظور ما از طرح این شعر و محور قرار دادن آن در امر ترویج و تبلیغ ، توجه به خواسته های توده ای ناشی از جنگ ، نشان دادن رابطه آنها با ادامه حیات رژیم ارتجاعی حاکم و سازماندهی حول این خواسته ها که جنگ راه هدف کرده و بر سطح فوری و بدون قید و شرط تاکید دارد می باشد . کمبودها ، اعزام اجباری به جبهه ، فشار رژیم برای اضافه کاری در خدمت به جنگ ، درخواست کمک مالی برای جنگ ، همه خواسته های سیاسی را در رابطه با خود می انگیزند که با تکیه روی آنها و سازماندهی مبارزه برای آنها می توان لبه تیز جنگ را روی خود رژیم حاکم متوجه کرد . در همان حال آندسته از کارگران که مستقیما درگیر تولید برای جنگ هستند و بویژه زیر فشار اضافه تولید قرار دارند می بایست با کم کساری ، اعتصاب و هر راهی که به نظرشان می رسد در برابر این خواسته ارتجاعی رژیم مبارزه کنند ، این بخشی از مبارزه عمومی برای خاتمه دادن به جنگ است ، بلشویکیها نیز جز این نمی کردند .

از جانب دیگر دامن زدن به تبلیغات گسترده در حبه ها و شهرها و دعوت به برادری میان سربازان دو کشور در جنگ نیز از وظایف مهم رژیم انقلابیون به شمار می رود ، می بایست از لای سر فرماندهی ارتش ها ، سربازان دو کشور را کسبه در حقیقت کارگران و زحمتکشان در یونیه - فورم هستند به دوستی و عدم شلیک به سوی یکدیگر دعوت کرد ، تبلیغات رادیویی ، بخش اعلامیه به دو زبان ، استفاده از وسائل ارتباط جمعی بین المللی و ... امکاناتی هستند که در عمل پیش برد این " دعوت به برادری " را میسر می کنند ، این سلاح ، پیس از به قدرت رسیدن بلشویکیها و در شرایطی که آنها مورد تهاجم ارتش های امپریالیستی قرار گرفتند ، موثرترین سلاح آنان در خنثی کردن حملات و مقابله امپریالیستها با انقلاب اکثریت بود . بلشویکیها توانستند سربازان مهاجم را از شلیک به روی خود باز دارند و در صفوف آنها تزلزل و اغتشاش وارد سازند . طرح و برادری کارگری" بیام انقلاب اکثریت در حبه های جنگ بود و بدین ترتیب آنها به وظیفه انترناسیونالیستی خود در آن مقطع پاسخ می گفتند .

امروزه نیز وظیفه انقلابی و انترناسیونالیستی کمونیستها و طبقه کارگر ، مبارزه با جنگ و تلاش برای " سرنگونی دولت خودی " است ، تنها از این راه است که به سوی صلح و تدارک انقلاب می توان به پیش رفت . مبارزه برای صلح ، مبارزه برای " شکست دولت خودی " یعنی تدارک انقلاب و قطع جنگ ، اینست وظیفه ای که پیش روی ما قرار دارد .

★ رفیق فریید طی نامه ای سئوالاتی را در مورد شعار ما در مورد جنگ ارتجاعی ایران و عراق مطرح کرده و خواستار توضیح بیشتر در زمینه " تبدیل جنگ به جنگ داخلی " رابطه این شعار با قیام مسلحانه ، شعار برادری سربازان ، " شکست حکومت خودی در جنگ " ، و نحوه مبارزه کارگران با این جنگ ارتجاعی ، شده اند که در ذیل به آنها می پردازیم .

همانطور که با رها متذکر شده ایم ، شعسار کمونیستها درقبال یک جنگ ارتجاعی مبارزه با آن و تلاش برای تبدیل این جنگ به یک نسرد داخلی به قصد سرنگونی " رژیم خودی " و تحمیل یک طم دمکراتیک ، بدون الحاق طلسی و بدون غرامت به طرفین درگیر است ، در این زمینه مواضع و مباحثات بلشویکیها در طی جنگ امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴ شرق همه کمونیستها را انقلابی است . رهبران بلشویک (بویژه لنین) طی مقالات متعددی درباره لزوم مقاومت در برابر مستی توده های که به دلیل تبلیغات شوونیستی و خانه خرابی ناشی از "تهاجم دشمن " خواستار " نابودی متجاوز " و " دفاع از زمین " شده اند ، استدلال کرده و در این باره رهنمودهای درخشانی را ارائه کرده اند ، میلان بلشویک در سخت ترین شرایط ، در حالیکه گساره سخنرانان بلشویک را خود مردم از تریبونهای صحبت به زیر کشیده و مورد ضرب و جرح قرار میدادند ، در خصوص لزوم تبدیل جنگ به جنگ داخلی و صلح فوری ، تبلیغات گسترده ای را در حبه ها و شهرهای روسیه به پیش می بردند . طرح این شعار بلقا صلح بمعنای اعتقاد بلشویکیها به امکان برقراری یک جنگ مسلحانه داخلی ، یک قیام مسلحانه نبود ، بلکه منظور وجهت دادن مبارزه انرژی توده ها به سوی رژیم ارتجاعی حاکم و تدارک انقلاب توده ای بود ، هیچ دلیلی وجود ندارد که هنگام وقوع یک جنگ ارتجاعی ، حتما شرایط عینی لازم برای یک قیام مسلحانه وجود داشته باشد .

در سال ۱۹۱۴ این شرایط در روسیه وجود نداشت و به همین دلیل طرح شعار قیام مسلحانه در مقابل جنگ با آلمانها ، ذهنی گزافی صرف بود و بلشویکیها نیز هرگز چنین شعاری را مطرح نکردند . جنگ تهاجمی طبقاتی و تهاجمات اقشار و طبقات را ، بویژه در کشور مورد تهاجم ، شدت می بخشد و کمونیستها می بایست از این امر سود جست و کنار تدارک برای انقلاب را هر چه منظم تر و سازمان یافته تر به پیش ببرند و در همان حال در مقابل تبلیغات ارتجاعی و شوونیستی مقاومت کنند ، تبلیغاتی که مصائب توده ها را دائما به جنگ و " تهاجم اجنبی " نسبت میدهد ، اما تلاش در جهت سازماندهی جنگ داخلی یعنی تلاش برای انقلاب ، این امر قانوعمندی خاص خود را دارد و طبق شرایط عینی و ذهنی مشخص هر دوره ، مگایسیم های خاص خود را می طلبد . زمانی که در سال ۱۹۱۷ شرایط عینی یک قیام مسلحانه فراهم شد ، بلشویکیها در دادن این شعارها و یکپسره کردن کار دشمن طبقاتی تردیدی نکردند اما در فاصله ۱۷-۱۹۱۴ ، در تمام دوران که شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی و " صلح " ، نان ، آزادی " را مطرح می کردند ، از برپایی قیام مسلحانه سخنی نرا نداشتند ، خطای مواضعی نظیر " اقلیت " که میان این دو رابطه تسلیوی برقرار کرده و در نتیجه مسئله تبلیغ برای صلح

★ رفیق حمید از مادر باره موضعمان درقبال اکثریت (جناح کشتگر) پرسیده است و ضمن انتقاد از موضع ما مطرح کرده است که برای این اساس " چرا اتحاد دو همکار با حزب توده و اکثریت محاز نیست ؟ " در همان حال رفیق درقبال این جریانات مطرح می کند که " توبه گرگ مرگ است " و اینها حالاکه " کسی خریدار بنخلتشان نیست توبه کرده اند " .

ضمن تشکر از رفیق که این چنین درقبال مواضع ما حساسیت نشان داده و سعی کرده که در مواردی که لازم می آید " هشدارهای ضروری " را بدهد مجددا به مواضع خود در این زمینه بر می گردیم تا نشان دهیم که گزافی رفیق در مورد " خط راست روی " در تاکتیکهای مای مورداست .

در تاریخ جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی ، این اولین بار نیست که بخشهایی از نیروهای سیاسی پس از یک دوره هم سنگری با دولت یا طبقات حاکم به خطاهای خویش اعتراف می کنند ، اساسا فریمیم ، بمعنا به یک جریان اجتماعی بینایی ، فاقد استقلال لازم از دو قطب اصلی جامعه سرمایه داری یعنی طبقه کارگر و بورژوازیست و همواره در بجهای تاریخسی دچار انقیاد میشود ، سرخی بطور قطعی به اردوگاه ارتجاع می گریزند و سرخی سعی در همجهتی با طبقه کارگر و نیروهای انقلابی می کنند ، برخورد کمونیستها به آن دستا زنیروهای که به خود آمده اند و پس از انقیاد از گذشته خود ، می گویند با انقلاب همجهت شوند ، چه می بایست باشد آبه خود مارکس و لنین مراجعه کنیم . در دوران بیسمارک (در آلمان) حزب لاسالی ها که بخش مهمی از طبقه کارگر آلمان را تحت نفوذ خود داشت به تزه های " رهبر ولادین " ، بیسمارک اقتدار کرده و مبلغه ای از بویولیسم بونگری را بعنوان سوبالیسیسم اجتماعی و " رخنه گام به گام " درجیات سیاسی و اجتماعی از جانب نمایندگان طبقه کارگر سر نشخواری کرد . این سیاست از جانب مارکس و انگلس مراحتا بعنوان خیانت به طبقه کارگر و همدانسان با ارتجاع ضد کارگری محکوم شد و مارکس و لنین هرگونه عمل مشترک با آنان را تقبیح و تحریم کردند . پس از شکست این خط مشی و یورش بیسمارک به کل طبقه کارگر ، این بخش از نیروها سوی جنبش انقلابی طبقه کارگر بازگشتند و ضمن طرح اشتباهات خود ، خواستار همکاری متقابل در مقابل بله " قوانین ضد سوبالیستی " بیسمارک شدند . این امر با گسست قطعی و آشکار آنان با بیسمارک همراه بود . مارکس و لنین هرگونه اشتباهات را که کردند تا آن تحت عنوان " توبه گرگ مرگ است " هرگونه اقدام مشترک و رفع تحریم را رد کردند و درست برعکس آنها ضمن تصریح نکات اختلاف خود با لاسالیون ، ضمن ادامه مبارزه مستقل

بقیه در صفحه ۲۵

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

بنزخا ور :

با نکها برای اخراج کارگران

سرمايه گذاري مي کنند!

یک هفته پس از مبارزات کارگران بنزخا ور، فرمای با زخرید مجدداً در بین کارگران قسمتهای مختلف توزیع گردید. از نحوه تنظیم این فرمای بنظر می رسد که در درجه اول می خواهند از آغاز سال جاری تاکنون به سبب فقدان مواد اولیه، تولیدات این کارخانه به حداقل ممکنه تنزل یافت و هم اکنون تقریباً به ۲۰۰ تن از کارگران ما زان تلقی شده و در لیست سیاه اخراج قرار گرفته اند. از چگونگی تنظیم ضرایب با زخرید چنین برمی آید که مدیریت کارخانه، به تبعیت از سیاستهای عمومی رژیم دایربرکهاش نان خورهای و درگام نخست کارگران ساده و کم سابقه، می گوید با پرداخت مبالغ فزاینده و تشویق به با زخرید شدن، به تانسیل و توان مبارزاتسی کارگران را در مبارزه علیه اخراجها تضعیف نموده و ضمن ایجاد دیندستگی در میان آنان، قابلیت مقابله متحد و یکپارچه کارگران را از آنان سلب نماید. تاکنون حدود ۱۱۰ تن از کارگران فرمای را بر نموده و تسویه حساب کرده اند. عده زیادی نیز مردم هستند. از سوی دیگر شایع است که کارخانه به دو قسمت تقسیم خواهد شد. یک قسمت را سیاه مستقیم اداره خواهد کرد و به تولیدات نظامی اختصاص خواهد یافت و قسمت دیگر را نیز سیاه با تانسیل هزینه های تولید و وارد نمودن مواد اولیه، به تولید کار میونهای ویژه حمل و استقرای تسلیحات موثک انداز و کارگزاران اختصاص خواهد داد. قبلاً نیز طرخی دایربرکها عزم کارگران به صنایع دفاع مطرح گردیده بود که در نتیجه مقاومت عمومی کارگران با شکست مواجه گردید. اینک بنظر می رسد که مدیریت قصد دارد تحت نظارت سیاه با ایجاد تغییراتی در کارخانه، تولیدات آنرا در خدمت جنگ بکار اندازد. لازم به توضیح است که کارخانه به منظور پرداخت حق با زخرید، حدود ۳۶ میلیون تومان از بانکها وام دریافت نموده است با نکها در جمهوری اسلامی برای اخراج کارگران سرمايه گذاري مي کنند و به کارخانه ها وام اخراج می دهند!

اعتصاب برای حق بهره وری

هنوز به بسیاری از کارگران حق بهره وری سال ۶۵ و ۶۶ تاکنون پرداخت نشده است. در طوسی این مدت برخی از کارگران بطور منفرد به کارگزینی، دفتر شورای اسلامی و دفتر مدیریت کارخانه مراجعه کردند. اما همواره با این استدلال که "کارخانه سودی ندارد" و یا اینکه "شما جقدر بی انصاف هستید که در این موقعیت بفکر سود هستید؟" روبروی شدند. اما کارگران می گفتند: کارهای تولیدی ضرر دهی کارخانه ربطی به ما ندارد. ما پیوسته سرکار حاضر بوده ایم، ما خواهان حست بهره وری هستیم. در پی این اعتراضات، مدتی پیش نیز عده ای از کارگران به روابط عمومی کارخانه مراجعه کرده و خواهان پرداخت حق سود شدند. مسئول روابط عمومی برای فسراراز با سخگویی به کارگران مدعی شد که در جلسه هیئت مدیره درباره این سال صحبت شده و علیرغم آنکه سودی عاید کارخانه نمی شود و تصمیم گرفته شد که مبلغی بعنوان سود به کارگران پرداخت گردد. تعدادی از کارگران نیز به منظور اطلاع از حست ادعای مسئول روابط عمومی به دفتر مدیریت مراجعه نموده و قضیه را با مدیرعامل کارخانه (شیخی) مطرح کردند. مدیرعامل در پاسخ گفت که اصلاحات صحیتی نشده و تصمیمی نیز در این مورد اتخاذ نگردیده است. کارگران پس از آنکه متوجه فریبکاری مسئول روابط عمومی شدند، در روز یکشنبه ۱۲ مهر دست به اعتصاب زدند. ابتداء عده ای از کارگران دست از کار کشیده و بطور دسته جمعی به کارگزینی مراجعه کردند. کارگران خواهان پرداخت سود سالانه (حق بهره وری) و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل گردیدند. اما به دلیل نرسیدن به خواسته های خود در این زمینه، کارگران به خود را بر زمین می کوبیدند و شعار "سود زود" را سر دادند. بلافاصله عده دیگری از کارگران دست از کار کشیده و به کارگران اعتصابی پیوستند. حدود ۲۵ نفر از کارگران قسمتهای اتاق سازی و پرس به مدت ۱۵ دقیقه شعارهای خود را تکرار نمودند. بلافاصله مسئولین اداره حراست، یعنی گارد سرکوب کارگران و روابط عمومی، یعنی دایره با زجوشی و شناسایی کارگران، برای پیگیری موضوع به محل اجتماع کارگران اعزام شدند. این دسته های سرکوبگر از کارگران خواستند که متفرق شوند و به سرکار خود با زگردند. اما کارگران به آنها وقتی نگذاشتند. چندان از کارگران پیشنهاد کردند که مسئول روابط عمومی را کتک مفصلی بزنند. اما این ساله با مخالفت عمومی کارگران روبرو گردید. کارگران می گفتند که ما با این سیاست آن شخص کارمند رژیم و برای درگیری و زد و خورد نیا مده ایم. می خواهیم حقمان را بگیریم و برای اینکار راههای دیگری نیز وجود دارد. در نتیجه با فشاری کارگران برخورد استهسان، مسئولین

کارخانه "دنیا ی فلز"

و آهن دزدی سپاه

روز جمعه ۶۶/۷/۱۰، عده ای از جانب سپاه پاسداران به کارخانه دنای فلز مراجعه کرده و بزور و زور کارخانه را به سر بردند. ما مورین سپاه که وقت احتیاطات و نگهبانی کارخانه رو بر و شده بودند، آنها را دستگیر کرده و سپس با جرقبیل و لیفتراکهای کارخانه مقداری بیرونی و آهن آلات با زخرید و با خود بردند. فردای آنروز با برآمدن قضیه دستبرد سپاه، مدیرعامل کارخانه به کمیته انقلاب اسلامی کرج اعتراض نموده و شکوایه ای برای مراجع قضایی و روزنامه های کثیرالانتشار ارسال نمود. البته این اولین باری نیست که ما مورین سپاه برای تانسیل مواد مورد نیاز خود به زور متوسل می شوند. قبلاً نیز ما مورین سپاه به یکی از مراکز عمده فروش آهن مراجعه کرده و حدود ۶۰۰ تن ورقه فسیسم را بقیمت تعادلی از آنجا دریافت کردند. اما نمونه اخیراً زگی داشته و حکایت از تفاهای عمیق گروه بندیهای مختلف حکومتی دارد.

کارخانه ایران تا بیر: با زگشت

پیروز مندانه کارگران بسرکار

بدینال مبارزه کارگران اخراجی و حمایت کارگران شاغل از آنها، کارگران اخراجی موفق شدند مجدداً بسرکار بیایند. از شهریور ما سال گذشته این مبارزه بشکل جدی تر و متشکل تری برای با زگشت کارگران اخراجی به کارخانه جریان یافت. مراجعه کارگران اخراجی به وزارت کار و مراجعه مکرر کارگران شاغل به شور و تحت فشار قرار گرفتن مدیریت باعث گردید که مسئولین فدکارگر کارخانه تسلیم مبارزات کارگران شوند و کارگران اخراجی در شهریور ما ه سال جاری به سرکار بازگشتند و موفق شدند حقوق و مزایای عقب مانده خود را نیز دریافت نمایند. اگرچه این مبارزه یکسال بطول انجامید، اما کارگران شاغل و همچنین اخراجیها از این پیروزی خوشحال بودند. روز ۲۵ شهریور، یعنی روز با زگشت اخراجیها، در مقابل درب ناها ر خوری ولوله ای برپا بود. کارگران به گردا خراجیها جمع شده بودند و ضمن ریبوسی با آنها، بصندای بلند به همکاران خود تبریک می گفتند.

کارخانه سوپر رنگ

این شرکت بطور کلی تعطیل شده و به تما می کارگران در ازای هر سال سابقه کار یک ماه حقوق پرداخت گردیده. تعداد کارگران ۱۳۰ نفر که اکنون بیکار و سرگردان می باشند.

کارخانه وعده داده که حتماً به خواسته های آنان سرعاً رسیدگی خواهند نمود. کارگران نیز مدیریت را تهدید کردند که اگر سود سالانه پرداخت نکرد، دست به اعتصاب خواهند زد. مدیریت کارخانه در هر اسازگترین دامنه اعتراضات کارگران و و خیم شدن اوضاع، پس از چند روز دستور پرداخت سود سالانه به تعویق افتاده را صادر نمود. کارگران پس از دریافت سود عقب افتاده خود، این موفقیت را به یکدیگر تبریک می گفتند.

اخباری از ماشین سازی اراک

۱) طومار نویسی کا رگران

قسمت تولید شمش فولاد که جزو طرح توسعه ماشین سازی می باشد از اردیبهشت سال جاری شروع به کار نموده و تولیدات آن در خدمت تهیه گلوله های جنگی قرار دارد. در آغاز راه اسنادازی این قسمت، کارگران که تعداد آنها ۴ نفر می باشد، طی طوماری خواهان مزایای مربوط به ساعت کار در این قسمت شدند. در حال حاضر کارگران روزانه ساعت کاری کنند که ساعت آن امانه کاری می باشد. اما به علت آنکه بیشتر کارگران این بخش از قسمت ریخته گری آمده اند، یا حیل های مدیریت آشنائی دارند و می دانند که این ساعت امانه کاری بعدها جزو ساعات کار محسوب خواهد گردید. به همین علت قبل از هرگونه اقدامی از جانب مدیریت، اما دگی مقابله خود را اعلام نمودند. در ضمن کارگران چندین بار نیز بطور شفاف نسبت به عدم پرداخت حقوق بهره وری به سرپرست قسمت اعتراض نموده اند.

۲) مقاومت در برابر

افزایش تولید

در قسمت ریخته گری، با ردیگر کارگران را مجبور نمودند که تولید را افزایش بدهند. در اوایل مهر ماه سرپرستهای قسمت ریخته گری اعلام کردند که با یستی تولید تعداد قابل توجهی افزایش یافته، در غیر این صورت کارگران جریمه خواهند شد. کارگران ضمن بی اعتنائی به این تهدیدات، ظرفیت تولید را ثابت نگاه داشتند. این مساله سبب گردید که رئیس قسمت، حقوق ۳ نفر از کارگران را تحت عنوان سرپیچی زدستور و عدم افزایش تولید، کسر نماید. کارگران به محض شنیدن این خبر، از همکاران خود حمایت کرده و گفتند فردا هم نوبت ماست. کارگران نیز که جریمه شده بودند، با دیدن حمایت همکاران خود نزد رئیس قسمت رفته و گفتند ما نمی توانیم تولید را افزایش بدهیم. کارگران می گفتند ما که گوشت و برنج نمی خوریم، چگونه خارج از توانمان کار کنیم؟

مبارزه کارگران علیه افزایش تولید همچنان ادامه دارد و سرپرستهای این قسمت موفق نشدند کارگران را وادار نمایند که تولید را افزایش دهند.

۳) "تا مین جانی" بیا دشمنی

با تجمع کارگران

روابط عمومی کارخانه طی بخشنامه ای از سرپرستها و مسئولین قسمتها خواست که هنگام اعلام وضعیت قرمز جهت رعایت مسائل ایمنی و تا مین جانی، پس از ممانعت از حملات هوایی، از تجمع کارگران جلوگیری بعمل آورند. مسئولین کارخانه که می دانند کارگران هنگام تجمع به بحث حول سیاستهای ارتجاعی و جنگ خانمانسوز رژیم جمهوری اسلامی می پردازند، تا مین جانی کارگران را بیانه ای برای مقابله با این تحمات کارگری قرار داده اند. اما کارگران همچنان بدون توجه به این بخشنامه، دور هم جمع شده و مخالفت خود را با جنگ رژیم فقها ابراز

کارخانه ساپیا: توقف تولید

رودسر

بعضی از روستاهای رودسرگیلان فاقد آب برای آبیاری مزارع هستند در سال ۵۹ که محصولات مردم آبی داشت می سوخت مردم در فرمانداری اجتماع کردند و خواهان حل این مشکل شدند. در آن زمان طرحی برای حل این مسئله داده شد اما اینکه طرح سد سازی مورد قبول قرار گرفت و قرار بود زمینها را با این طرح آبیاری کنند (زمینهای محلات خلیفه آباد تازه آباد بالا... از رودخانه که قرار داده بودند برای آبیاری این زمینها فقط سد سازی میتواند مشکل را حل نماید) از آن سال تا حال کمتری از سد نشد و هر سال مردم با این مشکل روبرو هستند اما اینکه سال با ردیگر بعلت گرم شدن هوا و نرسیدن آب به زمینهای مردم محصولات روستایان با خطر خنک شدن مواجه گردید بطوری که محصولات زیادی از کشت و ریزان در این میان سوخته و زمین رفت است. در مرداد ماه سال بعضی از روستاها مشکلات فوق که تعدادشان نزدیک به ۵۰ نفر بودند به فرمانداری رفتند و وقتی روستایان برنج سوخته شده خود را به فرمانداری نشان دادند، آن مزدور گفت شما برنج را را جلوی آفتاب گذاشته اید و حالا واردید و می گوئید سوخته است. روستایان ناراحت از این حرف فرماندار گفتند "شما که به ما اعتماد دارید و اینجا نشسته اید و دردمان را نمی دانید، چرا ما مورثی نیستید تا مشخص شود که ما درست می گوئیم یا نه؟" فرماندار در پاسخ گفت "شما برای منظور خاصی اینجا جمع شده اید اگر هدفی در بین نبوده یک نفر می آمد و موضوع را می رساند که فی الواقع کشت و ریزان روی حرف خود اصرار کردند و خواهان رسیدگی به این مسئله شدند و فرمانداری خواست به شکلی این مسئولین را بشوید. که سرانجام تحت فشار کشت و ریزان پذیرفت مهندسینی بفرستد تا به موضوع رسیدگی کنند. روز قرائت دوبعداً اظهار موری... نیا مدند و ساعت بعداً اظهار بجای اینکه بسر مزارع برنج بیا بید به داخل روستا رفتند. وقتی مردم از آنها پرسیدند چرا به مزه سر نمی زنید، گفتند مادر بین راه دیدیم که برنج ها از بی سوخته است. کشت و ریزان گفتند ما که گفتیم و از آن اول هم احتیاج به آمدن شما نبود. مردم در اجتماع که بسیار داشتند حول بدبختی های خود صحبت می کردند و در مجموع صحبتها عامل بدبختی را در رژیم خمینی می دیدند. پیرمردی می گفت، ما که پیر شده ایم و برای چند سالی زنده هستیم و با پدپسران ما روی زمین کارکنند ولی کاری کردند که جوانان از روستا فراری شده اند و اگر آنها نبودند وضعیت همین بود با این همه فشار به ما وارد نمی آمد. هدف مردم برای مراجعه به فرمانداری اصلاح مشکل خود و کم نمودن اقساط وام گرفته شده از بانک کشت و ریزی بود. در مورد خشک سالی نیز قول رسیدگی به کشت و ریزان داده شد. هوای این منطقه امسال چنان گرم بود که جاه ها همه خشک شده بود مردم حتی آب آشامیدنی نداشتند بخورند.

تحصن دوسا عته

۱۵۰ سرباز در مسیر آب دحبوبی

کمپاسرای مهرآب دحبوبی که در راه ۴ هزار اسیر عراقی است توسط دو گروهان سرباز که نزدیک به ۱۵۰ سرباز شامل می شود حفاظت می - کرده. سربازان این کمپ عموماً شهرتانی هستند و بدلیل گرفتاریهای خانوادگی اکثر آنها از سخت گیریهای فرماندهان خویش شدیداً ناراحت بوده و بخصوص از نظر نبودن مرخصی های استحقاقی با فرماندهان درگیری داشته اند. تا اینکه در هفته دوم تیرماه یکی از سربازان به فرماندهی خود مراجعه کرده و مطرح می کند "بدلیل اینکه خانوادهاشان سرپرست ندارند و بپردازش در جنگ است، برای رسیدگی به مشکلات خانوادهاش چند روز مرخصی می خواهم". که موافقت نمی شود. سرباز مذکور که در بیست نگهبانی بود اقدام به خودکشی می کند که هم قطارهای متوجه شده و مانع می شوند. در صبح روز بعد سربازان بدلیل اقدامات که تاکنون توسط فرماندهان بسرای اذیت و آزار سربازان صورت گرفته بود دست به تحصن می زنند و خواهان سخنرانی فرمانده گروهان می گردند. در این اجتماع یکی از سربازان از وضع روحی هم دوره ای های خویش صحبت می نماید و بدین ترتیب تحصن دوسا عته پایان می یابد. در این دوساعت نگهبانی ها نیز لغو گردید، بطوریکه در کمپ اسیران چندین اسیر را در فرادستگیر کرده اند. بهر حال از آن روزی که از ۱۵ نفر از سربازان به مرخصی های ۱۵ روزه فرستاده می شوند و سربازی که سخنرانی کرده بود دستگیر و سربازی که اقدام به خودکشی کرده بود زندانی می شود که احتمالاً امانه خدمت و یک ماه زندانی اش می رود.

تقدم دارد.

در این مورد خوبست، هرگونه "فلسفیدن" را کنار بگذاریم و به بررسی ریشه‌های سیاسی طبقاتی تفرقه‌گرائی بپردازیم. زیرا انجام وظیفه "فلسفیدن" درباره سکتاریسم و دگما تیسیم برعهده جریان‌هاست. انحلال طلب و ناسیونالیسم - رفرمیستی نظیر سازمان فدائیان خلق ایران قرار دارند که در میدان سیاست، فیلسوف می‌شوند و به هنگام افشای فلسفه اعمالشان، اهل سیاست بسازی و واقع بینی می‌گردند. این جریان‌ها بدترین نوع سیاست تفرقه‌ای یعنی انحلال طلبی را تحت پوشش مبارزه با سکتاریسم پیش برده‌اند و هنگامی که صحبت درباره نقش و تعیینان در مبارزه طبقاتی بعنوان دستیاران جلال می‌شود، فریاد مبارزه با سکتاریسم و وحدت طلبی را سر می‌دهند.

بگذارد، برای آنکه قضیه روشن‌تر شود، به کارنامه "مبارزات ضد سکتاریسم" (۱)

بیشتر در نشریه راه‌کارگر شماره‌های ۴۱ و ۴۰، طی مقالاتی تحت عناوین "ما رگسیسم و سوسیالیسم میهن پرستانه" و "استراتژی ملی دمکراتیک و امتناع از تاکتیک جبهه واحد کارگری"، به بررسی مطالب اصلی مطروحه در مقاله "ما رگسیسم و دگما تیسیم" مندرج در نشریه فدائی شماره ۲۵ رگان سوسیالیستهای میهن پرست، پرداختیم. چنانکه در آن مقالات نشان دادیم، مقاله مذکور در دفاع از اصل میهن پرستی و استراتژی انقلاب ملی - دمکراتیک و رد تاکتیک جبهه واحد کارگری تشبیه شده بود. معیناً نویسنده گان نشریه فدائی ترجیح داده بودند تا جانبداری خود را از منی ناسیونالیسم رفرمیستی در لفظ چندین صفحه فلسفه بانی درباره مبارزه دگما تیزم و سکتاریسم و مزایای "واقع بینی" ارائه دهند. ما در مقابل اظهار داشتیم که "بی تردید تر از آن ماه این سازمان سکتاریسم قاطعیت بر له سترونی ذاتی پراگماتیسیم، دوز و کلکهای سیاسی و واقع گرائی مبتذل" (۱)

بررسی یک سند در حکومت «سکتاریسم و پراگماتیسیم»

قسمت اول -

سکتاریستی "سازمان فدائیان خلق ایران" نگاه بیگانه می‌بینیم. این کارنامه به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره اول که از شعبان ۱۳۶۰ تا آذر ۱۳۶۰ سرکوب حزب بوده توسط رژیم جمهوری اسلامی را شامل می‌شود. دوره مبارزه با سکتاریسم توده‌ایها و اکثریتی‌های طرفدار فرخ نگهدار است؛ دوره دوم، که به ویژه از پیلنوم ششم مرکزیت سازمان مذکور آغاز می‌شود تا اکنون نیز ادامه دارد. دوران مبارزه با "سکتاریسم" راه‌کارگر است. در هر دو دوره، مسئله اصلی آن است که تلاشهای وحدت طلبانه رهبری سازمان فدائیان بی جواب مانده و نیروهای مخاطب به اتحاد عمل با آن تن ندادند. از دیدگاه رهبری سازمان فدائیان، مسأله ارزیابی میزان سکتاریسم در هر جریان سیاسی، میزان دوری و یا نزدیکی آن جریان است به "ثقل انقلابیون کمونیست" و محور آن یعنی سازمان فدائیان خلق ایران.

نخستین دوره اول را در نظر آوریم. علمی کشتگرایی مخاطب‌های با نشریه "کار" شماره ۱۲۰ مورخ ۲۴ ماه ۶۰، برای اجتناب از تفرقه افکنی در میان نیروهای مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی از "حزب توده ایران" - برای اتحاد عمل دعوت می‌نماید: "دبیر اول حزب توده ایران، یکپارچه اختلافات را در حد استاندارد ما به یک یا چند "قطب پیاپی" یا "آمارهای نادرست منتسب می‌کنند و جای دیگری به وسیله قریبه‌سازیهای نامربوط ما را با جریانات منحرف، و زده، و حتی جریاناتی که در صف دشمنان انقلاب قرار گرفته‌اند مقایسه می‌کند. این تناقض را آن رفقا باید پاسخ گویند. اما آنچه به ما مربوط می‌شود این است که ما به هیچ وجه در مقام مقابله به مثل با این برخوردهای غیر مستدل (؟-رک) ... غیر رفیقانه و ناسازگار با اخلاق کمونیستی نبوده ... و بجای آن از بحث‌های رفیقانه در جهت حل اصولی مسائل مورد مناقشه، اتحاد عمل همه‌جا شبه می‌توانی بر اصول، همه نیروهای جبهه انقلاب، از جمله رفقا و مساعیر ... دبیر اول حزب توده ایران در یکی از پرسش و پاسخهای خود رفقای ما را "مشتی اقلیتی گمراه" خواند ... این تلاش چیزی جز ایجاد تفرقه در جنبش خلق (تفرقه میان کشتگرایی و حاکمیت خط امام - رک) و ضربه زدن به اتحاد عمل همه‌جا شبه نیروهای مدافع انقلاب نیست. ما در نامه‌هایی که برای مقامات حکومت جمهوری اسلامی ایران نوشته‌ایم برخلاف این تلاش‌های تاسف بار رفقا، تاکید کرده‌ایم که حزب توده ایران و رفقای آن از ما که به حزب می‌پیوندند را نیروهای می‌شناسیم که از انقلاب و جمهوری اسلامی اینسازمان دفاع می‌کنند. ما به ویژه از آن جهت در نامه‌ها بدون استثنا بر این نکات تاکید کرده‌ایم که مشخصاً از ایجاد هرگونه ذهنیت غیر واقعی (زنده بساد واقع بینی - رک) که موجب تضعیف جنبش کمونیستی و جنبش خلق گسردد مانع کرده باشیم" (۲)

در این دوره، رهبری سازمان مذکور بر این باور بوده که مواضع حزب توده در قبال جنبش جهانی کمونیستی و انقلاب دمکراتیک ملی از مواضع سازمان فدائیان اکثریت بسیار درست‌تر بوده است. اما جنبش کمونیستی بدلیل همین سیاست تفرقه افکنی نتوانست به نیروی قابل ملاحظه‌ای تبدیل شود. جالب اینجاست که پس از پیلنوم ششم مرکزیت این سازمان، رهبری سازمان مذکور ضمن پذیرش صحت مواضع راه‌کارگر در مورد "ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب ایران، ضرورت وحدت رزمندگان و انقلابی جنبش کمونیستی

در اینجا قصد ما این است که همین ترانزا مه و رشک‌تکی پراگماتیسیم، دوز و کلک‌های سیاسی و واقع گرائی مبتذل را ارائه دهیم و البته مستندترین سند در این خصوص نیز همان تاریخچه کل حیات سازمان فدائیان خلق ایران از بسند و پیش تا کنون است. بررسی این مستندترین سند صرفاً از آن جهت حائز اهمیت نیست که "زرنگی" در سیاست و پراگماتیسیم در بینش، سبب اصلی رهبری سازمان فدائیان خلق ایران را تشکیل می‌دهد بلکه اهمیت آن افشای این حقیقت است که متدبر پراگماتیسیتی و واقع گرائی در تحلیل از منسبتش اپورتونیستی در سیاست تکلیک ناپذیری باشد.

الف) نقد کمونیستی تفرقه‌گرائی و شعارهای وحدت طلبانه تفرقه‌ای

ما تا کنون بدفعات سکتاریسم (تفرقه‌گرائی) از این عنوان یکی از اینجانات اصلی جنبش کمونیستی کشورمان مورد نقد قرار داده‌ایم. با این همه چنین به نظر می‌رسد که شعار مبارزه علیه تفرقه‌گرائی تنها به ما تعلق ندارد و تقریباً یک دوجین از سازمانها و گروههای مدعی کمونیسم چه پیش از ما و چه هم‌اکنون این شعار راورد زبان ساخته‌اند؛ و در این میان بالاخص سازمان فدائیان خلق ایران برای ما و راست که تشکیلات ما مظهر تفرقه‌گرائی است. بررسی دقیقتر همین ادعا نشان می‌دهد که جهت تفاوت عمیقی بین نقد کمونیستی از سکتاریسم - انتقادات رایج تفرقه‌گرائی از جانب پوپولیستها و انحلال طلبان ناسیونالیست - رفرمیست وجود دارد.

از دیدگاه پوپولیستها، تفرقه‌گرائی غالباً با تفرقه افکنی در جنبش خلق، رقابت‌های سازمانی، مسافرت‌ها، منافع تشکیلات خود در برخورد با سایر سازمانها، اما من زدن و سرچشمه نمودن نکات مورد اختلاف و فراموشی در مبارزه نقاط اشتراک سازمانهای جبهه‌ها نندیدند است. و. راه فائق آمدن بر سر آن نیز تاکتیک در اتحاد عمل و همکاری نیروهای سیاسی علیه رژیم قلمداد می‌گردد. در این میان، البته تفرقه‌گرائی هنگامیکه منکر اتحاد عمل و همکاری می‌افتد با افزودن بر حجم تبلیغات وحدت طلبانه و یافتن راه حلی برای گذشتن از متقابل در قبال نکات مورد اختلاف و نتیجتاً تنظیم میانگینی قابل قبول برای همه طرفین، برچم وحدت طلبی را در مقابل تفرقه‌های دیگر علم می‌کند. برخلاف این نگرش پوپولیستی، ما برای ما و بریم که تفرقه‌گرائی اساساً به استناد رقابت‌های سازمانی و تعصبات تشکیلاتی تعریف نمی‌گردد (هرچند که تفرقه‌ای از این خصوصیات برخوردار است) و از طریق گذشتن از متقابل در قبال نکات افتراق، اتحاد عمل و همکاری نیروهای سیاسی نیز می‌توان بر سر آن غلبه یافت. نا آنجا که به منافع جنبش کارگری مربوط می‌گردد، تفرقه‌گرائی با چیزی بجز جدا نمودن تشکیلات خود و تقدم قائل شدن برای منافع آن نسبت به منافع کل جنبش طبقه کارگر مترادف نیست. تفرقه‌گرائی به معنای انحراف از اصول و ویژه یک طریقت معین. یک سازمان کمونیستی برخلاف یک تفرقه مدعی کمونیسم، هیچگونه منفعت و اصول ویژه‌ای در قبال جنبش طبقه کارگر ندارد که بخواد وحدت، تشکل و منافع این جنبش را تحت الشعاع آن قرار دهد. از اینرو برای یک تشکیلات کمونیستی، سازماندهی جنبش مستقل کارگری در عین حال به معنای تقویت خود است؛ و حال آنکه برای یک تفرقه پوپولیست مدعی کمونیسم، گسترش اقتدار سازمان و تضمین وحدت خلق بر منافع جنبش مستقل کارگری

جانبه‌لیبرالیسم به مثابه سیاست عمومی و سراسری سازمان، مقاومت درگنبد امری فدا‌نقلابی است. اما یک دیدگاه دیگر با وجود آن که سخت مخالف درگیری بود، اما از این نقطه آغاز زمینی کرد، این دیدگاه عمدتاً از آن جهت مخالف درگیری گنبد بود که اعتقاد داشت تعادل قوا بسود ما نیست، دولت تانک، هلی کوپترگیری و هواپیما دارد، منطقه دشت است و نه کوهستانی و تعداد اعضاء سازمان محدود است و از این حرفها... همین درک و همین استدلال در مناظره معروف اسفندماه که در روزنامه‌های آن زمان متن کامل آن به چاپ رسیده، آمده است. (۴)

در زمستان سال ۶۱، سازمان مذکور طی جزوه‌ای تحت عنوان "درس تاریخ راجدی بگیریم"، مجدداً از حزب توده برای اتحاد عمل دعوت به عمل می‌آورد؛ "سازمان ما همچنان رهبری حزب توده ایران را به اتحاد عمل فرا می‌خواند، صمیمانه و رفقانه آن‌ها را صدا می‌کنند و آن‌ها را می‌خواهد که به خاطر مصالح جنبش کمونیستی میهن ما این شیوه‌ها و تاکتیک‌های تنگ نظران و به دور از پرنسیپ‌ها و اخلاقیات کمونیستی را به دور بریزند و بداندند که مسئولیت همه ما درقبال مردم مبارز زمان و درقبال انقلاب خونبار ما بسیار سنگین و خطیر است." (۵)

در گزارش هیات سیاسی به چهارمین پلنوم ک. م. مورخ خرداد ۶۲، پس از تاکید بر ضرورت تشکیل "الترنا تیوا نقلابی" مرکب از مجموعه نیروهای ترقیبخواه بیرون و درون حکومت، مجدداً از تنگ نظری‌های گروهی و بنفشی‌های بی پایه رهبری اکثریت (چنانچه کار) انتقاد بعمل می‌آید و فراخوان وحدت صادر می‌شود که: "ما از تمامی کمونیست‌های میهن ما بویژه رفقای فداشی که راه خود را از ما جدا کرده بودند و نیز از رهبری آن‌ها رفقان صمیمانه دعوت می‌کنیم که با نظرات تدوین شده کمیته مرکزی سازمان برخورد خلق بنمایند (یعنی با شعوری و خط مشی "انقلابی" حزب طراز نوین آینه‌ساز و نطفه‌های "امیل" آن در حال ا. ر. ک.) ما از رهبری آن‌ها و بطور کلی از تمامی کمونیست‌های ایران می‌خواهیم که با نظرات انتشار یافته کمیته مرکزی سازمان ما برخورد کنند... ما از همه آن‌ها دعوت می‌کنیم که به دور از تنگ نظری‌های گروهی بخاطر آن‌ها در مشترکمان دستان هم را بکشیم... تنها با دور ریختن بنفشی‌های بی پایه (ا. ر. ک.) و کام گذاشتن در چنین راهی است که می‌توانیم به کمک هم و با اتحاد عمل صمیمانه (ا. ر. ک.) که نیاز جنبش ماست راه را بروی خودتی واقعی بر اساس مارکسیسم - لنینیسم انقلابی هموار کنیم. این نیاز جنبش کمونیستی کارگری میهن ماست. بیاشید به این نیاز پاسخ مثبت دهیم... (۶)"

همانطوریکه ملاحظه می‌کنید، از دیدگاه رهبری سازمان فدائیان خلیق ایران میزان سکتاریسم در هر جریان سیاسی، میزان نزدیکی یا دوری آن جریان به این سازمان است. این مسئله که سازمان مذکور، همدستان با اکثریتی‌های جناح نگهدارنده و حزب توده در نقش دستیاران جلا عمل می‌کردند و منافع ناشی از تفقد رژیم جمهوری اسلامی را برای ادا مصلحت‌های خود بر منفعتهای جنبش کارگری بلکه بر منافع کل جنبش انقلابی - دمکراتیک مقدم می‌شمردند. ذره‌ای برای رهبری سازمان مذکور اهمیت ندارد، بالاتر از آن، رهبری سازمان مذکور، چنان وقت احتیاج را به اوج می‌رساند که نیروهای انقلابی و چپ را بدلیل عدم اتحاد با خود، و بدلیل عدم تأیید انشعاب ۶۲ از، بعنوان نیروهای سکتاریست مورد انتقاد قرار می‌دهد! آیا برای هر دمکرات انقلابی و بطور اولی برای هر کمونیستی روشن نیست که افشای این همکاری فدا‌نقلابی با رژیم نه تنها سکتاریسم نبوده، بلکه عین فدا داری به انقلاب است؟! البته افشای این کارنامه فدا‌نقلابی، با منافع فرقه‌ای رهبری سازمان فدائیان خلق مغایرت دارد، و به امر "گذشتها" متقابل "جهت پیشبرد ائتلاف عمل بین سازمانهای سیاسی لطمه وارد می‌نماید؛ معذا چنین افشاکاری بهیچوجه با نقد کمونیستی سکتاریسم مبیانت ندارد. بدین لحاظ مادر بررسی پلنوم هفتم سازمان فدائیان خلق ایران اظهار داشتیم که: "سرانجام پس از هشت سال مجبور شدیم در پلنوم هفتم خود، به این حقیقت اعتراف نمایم که رژیم جمهوری اسلامی از همان "فردای انقلاب"، فدا‌نقلابی بود، بی‌آنکه به روشنی به مردم کشورشان بگویند که ما به منافع انقلاب ایران پشت پا زدیم و با حمایت از احزاب کمونیست فدا‌نقلاب و ارتجاع قرون وسطایی در گرما گرم انقلابی بزرگ به مواضع فدا‌نقلاب سقوط کردیم؟! (۷) ما برای یک فرقه‌نا سونال رفرمیست مدعی کمونیسم منافع فرقه خود بر منافع جنبش کارگری بطور خاص و جنبش انقلابی - دمکراتیک بطور عام ارجحیت دارد.

حالا، دوره دوم این مبارزه فدا‌سکتاریستی را در نظر آوریم، پس از پلنوم ششم مرکزیت فدائیان خلق، بررسی سازمان مذکور در مقاله‌ای تحت

و پیوند آن با طبقه کارگر و تشکیل حزب طبقه کارگر و غیره، "ضعف اصلی راه کارگر را سکتاریسم، دگما تیزم و برخورد های غیر سیاسی قلنداد می‌کنند که اساس آن نیز عدم اتحاد با سازمان مذکور است. در این مورد خوبست به ما حسیه هیبت الله غفاری با نشریه "کار" شماره ۴۰ مورخ ۵۲ ماه ۶۲ رجوع نماییم؛ جنبش کمونیستی ایران در سالهای اخیر گام‌های عظیمی به سوی رشد و تکامل برداشته است، که پیروزی انقلاب دموکراتیک و فدا میریالیستی میهن ما را به‌مثابه زمینه‌ی تحول، نقش شگرف ایفا نموده است (ا. ر. ک.) جنبش کمونیستی ما توانسته ضربات جبران ناپذیری بر انحرافات آنارشیستی، ماجراجویانه و ماژوریتیستی از یک طرف و انحرافات راست‌گرایانه و اردسازد... مثلاً در همین دوره آغاز شکل‌گیری انقلاب بهمن همان‌گونه که در بیانیه هم گفته‌ایم با وجود آنکه حزب توده ایران در قبایل جنبش جهانی کمونیستی و انقلاب دموکراتیک ملی از مواضع بسیار درست‌تر از سازمان ما برخوردار بود ولی نتوانست به نیروی قابل ملاحظه‌ای تبدیل شود." (۲)

آقای علی کشتگر، جهت مرزبندی با "چپ روی" سازمان اکثریت جناح نگهدارنده سیاستهای ائتلافی و بلاخره در امر اتحاد با "نیروی انقلابی حاکم" به تشریح افتخارات واقعی خود می‌پردازد و مفصلاً توضیح می‌دهد که چه کسانی حق دارند سنت "اکثریت" و اساسی ریزی این خط را درون سازمان فدائیان از جمله افتخارات خود بدانند. ملاحظه کنید: "سؤال: رفیق نگاهدار مدعی شده است که گویا یکی از رفقای "رهبری"، در حمایت از خط فدا میریالیستی امام خمینی، افشای لیبرالها و افشای خیانت‌های بنی صدور رجوعی تزلزل و تردید از خود نشان داده است، رفیق مدعی شده است که گویا رفیق و یا رفقای از ما به خوف تعادل قوا، حمایت از خط امام و افشای لیبرال‌ها را قبول داشته‌اند، پاسخ ما به این گفته‌ها چیست؟ اگر بخواهیم موضوع گیری رفقای رهبری سازمان را از انقلاب بهمن تا به امروز به اختصار مورد بررسی قرار دهیم خیلی آسان می‌توانیم در بیانیه که حرف‌های رفیق ما حربه‌کننده در کمال معذرت تخریب تاریخ است... از این نظرات مختصر زیر بدون تفسیر و توضیح لازم می‌دانیم: (حالا خوش رقصی را در پیشگاه رژیم پشنگ و دود و دود و دود تا کسی را که عدم تأیید انشعاب ۶۲ از را سکتاریسم راه کارگری نامند. ر. ک.) مقطع جنگ کردستان، مقطع تسخیر انقلابی سنارت توسط دانشجویان پیرو خط امام، از تسخیر سنارت تا مقطع درگیری در گنبد که مباحث مربوط به ضرورت دفاع از خط امام و افشای لیبرال‌ها در دستور بحث بود، مقطع درگیری در گنبد و بحث مربوط به این که چرا سازمان نمی‌توانست در گنبد درگیری شد، مقطع انتخابات و بحث مربوط به حمایت یا عدم حمایت از کاندیداهای جریان "چپ رو" (پیکسار و راه کارگر)... امروزه دیگران میدانند که اگر ما به همان سرفقاله ۲۹ عمل کرده بودیم (که افتخار رنگارنگ آن را علی کشتگر دارد. ر. ک.) و در جنگ کردستان شرکت نمی‌کردیم، اگر همان‌گونه که در سرفقاله ۲۹ آمده است می‌پذیرفتیم که: "موضع سازمان ما درقبال برخورد های پاه و یا هر برخوردی که دیگران است که مسائل همه خلق‌های ایران و همه مناطق ایران در شرایط کنونی باید از طریق سیاسی حل شود، راه حل نظامی بدون تردید وحدت خلق‌های ایران را دستخوش تهدید می‌کند و یکپارچگی و استقلال ایران را در خطر جدی قرار می‌دهد" جنبش کمونیستی ایران اینک در یکجا قرار داشت؟ اگر ما در مقطع سنارت و پس از آن به همان سیاست لیبرالی ادامه می‌دادیم کجا بودیم؟ اگر به کاندیداهای بیگانه روراه کارگردان انتخابات رای می‌دادیم، تحول سازمان باجه دشواریهای روبروی شد، اگر حوادث دانشگاه پیش نمی‌آمد امروز کجا بودیم؟ (۸)... پرنسیپ‌ها اجازه نمی‌دهد که ما جزئیات مسائل مورد بحث در همه این مقاطع را به تفصیل انتشار دهیم، اما برای جلوگیری از تحریف تاریخ همین جا بسه یک نکته مهم‌تر را می‌کنیم: در مقطع جنگ گنبد و نوع استدلال که متکی به دوپینش متفاوت بودند درگیری سازمان در گنبد را محکوم می‌دانستند، یک دیدگاه به درستی چنین استدلال می‌کرد که به خاطر اهمیت فدا میریالیستی حکومت جمهوری اسلامی ایران و ضرورت حمایت از خط امام خمینی و افشای همه

(۹) کافست، لحن "سیاست باز" عبارت فوق را که ترجیح بنده شد "کجا بودیم؟" است، با این عبارات مقاله "مارکسیسم و دگما تیزم" منسردر در نشریه فدائی شماره ۳۵ مقایسه کنیم که: "اگر بکنک چند "قالب" و "منهوم" مانند "طبقه" و "پرولتاریا" می‌شد برای همه مسائل اجتماعی، "مضمون مشخصی" داشت، جنبش کمونیستی ایران و از جمله راه کارگردان که اکنون هست نبود و وضعی متفاوتی داشت. "این بار، سیاست بازان، فیلسوف شده‌اند، ما همچنان از کجا رست مفاهیم "بی ارزش"، "بی محتوی" و "واقعیت ستیز"، "طبقه" و "پرولتاریا" و مبارزه طبقاتی تا برقراری دیکتاتور پرولتاریا نماندند!!

سیاسی در فلان یا بهمان کا رخانه ویا محله در جنبش تا شیری می گذارد، دهها بار بیشتر در تضعیف اقتدار رژیم و در تقویت مبارزه کارگران و تودهها موثر می افتد و انعکاسی بر مبارزات گسترده تری پیدا می کند. (۱۵) اختلاف در باب لایحه ویزه اگر از نوع "فیل هوا کردن" باشد، کلیه محل مسائل است و از طریق "ایجاد تفکک" انقلابیون کمونیست "می توان به این اختلاف در سطح بنیادی جامعه عمل پوشاند و به سکتا ریسم نیز خاشمه داد.

اما معنا و مضمون "شکل انقلابیون کمونیست" کدام است؟ حقیقت این است که سازمان فدائیان خلق از بدو پیدایش تا کنون، این شعار را به پرچم خویش تبدیل کرده است. از مقطع پیدایش این سازمان (۱۶ آذر ۶۰) تا دستگیری رهبران حزب توده، شعار مزبور، در فراخوانهای مکرر رهبری سازمان مذکور سه حزب توده و رهبری رفقای اکثریتی "برای عقد اتحاد معنای یافت و اهمیت عملی آن نیز متوجه رفع نگرانی خاطر جمهوری اسلامی پیرامون مضمون انشعاب اکثریتی های جناح کشتکرا از اکثریتی های جناح نگهدار و کند کردن تیغ رژیم بود.

پس از دستگیری سران حزب توده، سیاست سازمان فدائیان خلق - اکثریت در راستای تطبیق پذیری با شعار "نه شرقی، نه غربی" رژیم، متوجه دوری از حزب توده و مبارزه با "ناسیونال نیهیلیسم" آن شد و آنگاه کسبه با زکشت نا پذیری سیاست سرکوب از جانب رژیم برای رهبری سازمان مزبور محرز شد، سیاست "پوست انداختن و نفی افتخارات گذشته" را در پیش گرفت تا برای به صحنه آوردن "مارکسیزم انقلابی" جدید تدارک ببیند، بدین ترتیب بود که در بهمن ماه ۶۲، اطلاعیه تفییر نام سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت با امضاء کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران انتشار یافت و پیوسته "اکثریت" از دنیا له عنوان این سازمان حذف شد. (۱۱) در مقطع مذکور، ضربات وارد به سازمانهای انقلابی چپ و نیز همکاران دیروزین رژیم یعنی حزب توده و اکثریت، این توهم را برای رهبری سازمان مذکور بوجود آورده بود که یگانگت سازمان جدی حاضر در صحنه سیاست ایران است. از اینرو، در گسترش سیاسی هیئت سیاسی به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی مورخ آذر ماه ۶۲، اثری از مثنی "ایجاد تفکک" دیده نمی شود و صرفا برجایگاه و وزن فرقه مذکور بدین نحو تا کید می شود که: "با وجود این شرایط مساعد هر چند که سازمان ما به لحاظ تعدادش بحران ایدئولوژیک سیاسی و به لحاظ ثابت شدن صحت مواضع شورویک سیاسی آن در جریان عمل (الحق که شکسته نفسی هم حدی دارد!)، ر.ک.، بازمه نیروهای سیاسی با هم می آمیزد، با انبساط مجموعه جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران، بدلیل عملکردهای راست روانه و "چپ" روانه نیروهای تشکیل دهنده آن و بدلیل سرکوب شدید جمهوری اسلامی فعلا در وضعیتی نیستند که این وظیفه را بطور مطلوب و همه جانبه انجام برسانند." (۱۲)

اما این توهم چندان نپاشید و دوران "انتقاد از خود" طیف توده ای فرا رسید. از اینرو در گزارشی سیاسی مصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی شماره ۱۱، اردیبهشت ۶۴) پس از ادای احترام و تعظیم و تکریم به خود، درباره اهمیت تاریخی انشعاب ۱۶ آذر در شکل دادن به "آلترنا تیبوا انقلابی" و تعجید از "طرح برنامه سازمان" بعنوان "مسئله بی سابقه در جنبش کمونیستی ایران" چنین اظهار نظر شد: "اهمیت و خطورت تاریخی حرکت ۱۶ آذر در این است که آلترنا تیبوی را در درون جنبش کمونیستی شکل داد که با ایستادن بر مواضع اصولی و انقلابی در عرصه های ملی و بین المللی (گویا رهبری سازمان در باره مصالحه کشتکرا و هیئت الله غفاری با نشریه کار شماره ۴۰ و جزوه درس تاریخ را جدی بگیریم و غیره، دچار ضعف حافظه شده است!)، هم فرمیسم و ناسیونال نیهیلیسم حزب توده را طرد کرد و هم با دیدگاههای التقاطی و "چپ" روانه و ناسیونال کمونیستی مرز بندی قاطع و روشن ترسیم نمود. به همین دلیل است که این آلترنا تیبو توانست سمت و سوی روشنی را برای چشم انداز تاریخی حرکت کمونیستی پی ریزی نماید (رهبری اکنون مدارهای دیگری سرسینه زده است!)، ر.ک. و "راه طرح برنامه سازمان به جنبش کمونیستی و انقلابی ایران از نظر انطباق آن با مارکسیسم انقلابی، از لحاظ ملات در باب سخگوشی به ضروریات مبارزه کارگران و تودهها در مرحله کنونی انقلاب، از نظر پروسه تدوین سیستم یکپارچه و منسجم بنیادهای ایدئولوژیک - سیاسی آن و بالاخره از لحاظ گستردگی نیروهای که در این پروسه درگیر بوده اند، در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بی سابقه است" (۱۳)

چنانکه ملاحظه می کنید، مدارهای پیشین کنار گذاشته می شوند تا صحنه آرائی برای ورود "مارکسیزم انقلابی" که هم با راست و هم با چپ مبارزه کرده

عنوان "سکتا ریسم" و الزامات جنبش کارگری و کمونیستی "مندرچ در نشریه فدائی شماره ۱۵ مرداد ماه ۶۴ چنین اظهار می دارد: "در باره این وظیفه خطیر انقلابیون کمونیست (ایجاد تفکک انقلابیون کمونیست - ر.ک.) سکتا ریسم بعنوان مهمترین مانع قدامت گرفته است و "راه کارگر نمونه با رزی از ایستادن سکتا ریسم را به نمایش می گذارد. اما چرا؟ "برخورد غیر سیاسی و عصبانی راه کارگر با گزارشی سیاسی مصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان ما، نمونه مشخصی است که نشان میدهد این جریان هنوز تا غلبه بر سکتا ریسم راه درازی در پیش دارد...". تاریخ شش ساله راه کارگر نشان می دهد که این سکتا ریسم تا چه حد در آن ریشه دار بوده است. (۸) و این تاریخ شش ساله سکتا ریستی در چه مواردی تبلور یافته است؟ (۱) عدم پیوستن به سازمان فدائیان خلق پس از قیام بهمن ۶۲) عدم تأیید انشعاب ۱۶ آذر بدین منزله یک انشعاب با اختلافات اساسی از حزب توده و اکثریت (۲) عدم پیوستن سکتا ریستی به فراخوان پلنوم ششم فدائیان برای تشکیل شکل انقلابیون کمونیست!

در مورد محور اول همین قدر باید بگوئیم که پس از قیام بهمن، در ماههای اول تلاش ما متوجه پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود که با برخورد منفی رهبری سازمان فدائی این تلاش با بن بست مواجه گردید. اما بهر حال تردیدی نیست که حتی در صورت پیوستن ما به سکتا ریسم، انشعاب بعدی بین خط مشی انقلابی از خط مشی سوسیال خیانت پیشه در این سازمان قطعی بود و حال اعلان جنگ اکثریتی های طرفدار نگهدار و کشتکرا به ما "یعنی سکتا ریستی های گمراه"، راه کارگر و بیگانه با به قوت خود باقی می ماند.

اما در مورد محور دوم، یعنی عدم تأیید انشعاب ۱۶ آذر ۶۰، باید بگوئیم که این اتهام به بهترین وجهی تفاوت دو نحوه متفاوت برخورد به مسائل سکتا ریسم و انتقاد از آن را مشخص می کند. زیرا اگر برای رهبری سازمان فدائیان، ملاک فرقه گرائی عبارست از درجه اتحاد عمل و نزدیکی با سایر جریانات با فرقه خود برای ما، سکتا ریسم با چیزی بجز تقدم قائل شدن برای منافع تشکیلات خود در منافع کل جنبش کارگری مترادف نیست و از این رو عدم جانبداری از انشعاب ۱۶ آذر که صرفا یکی از حلقهات بحران رژیم بود و رهبران آن برسینه خود تما می مدارهای افتخار رستخاری جلاد را دوخته بودند، نه سکتا ریسم، که عین وفاداری به انقلاب بود. در مورد محور سوم، یعنی عدم پیوستن سکتا ریستی به فراخوان پلنوم ششم فدائیان نیز باید بگوئیم که در این پلنوم برخی نکات "کوچک" (۱) از قلم افتاده بودند که نخستین آن ترسیم مرز انقلاب و ضد انقلاب بود. بعلاوه در آن پلنوم مرز "مارکسیزم انقلابی" با فرمیسم در رابطه با قدرت سیاسی مسکوت مانده بود و به عوض توضیح استحاله مثنی رهبری سازمان فدائیان، از استحاله جمهوری اسلامی سخن به میان آمده بود و تسویری "چرخش به راست جمهوری اسلامی" فرموله شده بود در عین حال از تسویری راه ترقی اجتماعی به لحاظ اصولی جانبداری بعمل آمده بود. البته سازمان ما، به فراخوان اتحاد پلنوم ششم پاسخ مثبت نداد و سیاست بایکوت این سازمان را تا پلنوم هفتم ادامه داد. آیا این عمل سازمان ما سکتا ریستی بود؟؟؟ یا سخن رهبری سازمان فدائیان، بدلا فکلی که پیشتر دیدیم، مثبت است!

معنای سکتا ریسم در فرهنگ ناسیونال لیستهای فرمیست، به خوبی در مقاله "سکتا ریسم راه کارگر و سیاستهای اشتقاقی" مندرچ در نشریه فدائی شماره ۱۹، آذر ماه ۶۴، منعکس است. در آنجا، پس از حمله به تاکتیک جسبه و احدا کارگری، در تشریح "سکتا ریسم و دگماتیسم" راه کارگر چنین آمده است: "حاصل این کار تا کنون این بود که راه کارگر مسئله میرم و عملی نزدیکی و اشتلاف در سطح نیروهای سیاسی را (و در رأس آنها شکل انقلابیون کمونیست!)، ر.ک.) بسسه همکاری اعضا و هواداران در "پائین" حواله داده و بدین طریق از برداشتن گامهای عملی در این زمینه ظفره رفته است. (۹) بازمه "سکتا ریسم" و دگماتیسم "راه کارگر خلاصه می شود به خودداری از برداشتن گامهای عملی در نزدیکی و اشتلاف با "نیروهای سیاسی" و صد البته دادن جواب در به دعوت برای تقویت "شکل" (به یک کلام می توان به جنبش کارگری بی اعتقاد بود، منافع این جنبش را نادیده گرفت، هرگونه اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری را تخطئه نمود و ما اهل نزدیکی و اشتلاف با "نیروهای سیاسی" بود تا بتوان از سکتا ریسم تبری جست!

در همان مقاله برای توضیح مضرات سکتا ریسم، در وصف "اشتلاف از بالا" فیما بین "سازمان های سیاسی" چنین گفته می شود: "این در حالی است که در شرایط کنونی یک گام سیاسی در جهت نزدیکی و همکاری نیروهای سیاسی (رهبران!)، ر.ک.) دهها برابر پیش از همکاری اعضا و هواداران جریان است

انقلابی و ترقی خواه برای هماهنگی در مبارزه علیه رژیم".
 همانطوریکه تاکنون بکرات خاظ نشان شده ایم، "ثقل انقلابیون کمونیست" نه یک وحدت حزبی است، نه یک اتحاد مشخص کا رگری، و نه یک اتحاد دمکراتیک؛ بلکه اتحاد فرقه‌های شبه سوسیالیست است به منظور مبارزه با ما رکیسم انقلابی، ایجا دیگ جریان "مرکز" بر اساس جلوگیری از تعمیم بحران رفرمیسم و تقویت یک مثنی ناسیونال رفرمیستی، مفتوش نمودن مرز ما رکیسم انقلابی با سوسیال رفرمیسم و نیز افزودن بر آرای این فرقه‌ها در اختلافهای "دمکراتیک" یا بهتر بگوئیم صاحب کارهای بیشتر برای بازی در باط دیگران، از اینرو مبنای این اتحاد نظیر سایر "اتحادهای چپ" مرسوم در جنبش چپ ما عبارتست از اولاً اتحاد دیرمناهی مخرج مشترک پرنسیپهای سیاسی - ایدئولوژیک گروه‌ها و سازمانهای سیاسی و گذشته‌های متقابل ایدئولوژیک در قبالت نکات مورد اختلاف؛ ثانیاً جدائی مضمون این اتحادها از اقدامات رزائی و مطالبات مشخص کا رگران؛ ثالثاً سرپوش نهادن بر اختلافات ایدئولوژیک و بنا بر این ایجا دامنه در راه وحدت واقعی حزبی؛ رابعاً، دادن رنگ و لعاب سوسیالیستی و ایدئولوژیک به اتحاد عملیاتی دمکراتیک.

از اینروست که ما در مقابل سیاست "ایجا دثقل انقلابیون کمونیست"، از همان سیاست پیروی می کنیم که انگلس در برخورد به پیشنها دات وحدت - طلبانه لاسالیون پس از عدول از سیاست خائنه خود در قبالت بیسمارک، به آگوست ببل توصیه کرد: "حال که آتایان خود پیشقدم می شوند و پیشنها د آشتی می کنند، با یبیبی تردید در تنگنای غریبی گرفتار نباشند، با توجه به شخصیت شناخته شده این افراد، وظیفه داریم از تنگنایی که در آن گرفتار آمده اند بچسب دستیا بی به هرگونه تضمین ممکن برای آنکه آنان نتوانند بیسه حساب حزب، موقعیت متزلزل خود را با دیگر در افکا رعمومی کا رگران تقویت نمایند، استفاده کنیم، با یببا سردی تمام و سوزن با آنان رویروند و وحدت را به میزان آما دگی ایشان برای دست شستن از غمها رهای فرقه گرایانسه و موضوع کمکهای دولتی و مهمتر از همه پذیرش برنا به ۱۸۶۹ "یزناخ" و یببا برنا به ای مشا به وکا ملتر، مطابق با شرایط و احوال روز مشروط ساخت،" (۱۷)
 خلاصه کنیم، اطلاق ارزیابی سازمان فدائیان خلق ایران از میزبان سکتا ریسیم در هر جریان سیاسی، میزان نزدیکی و یبادوری آن جریان است از "ثقل انقلابیون کمونیست" و محور آن یعنی سازمان فدائیان خلق ایران، راه حل فاش آمدن بر سکتا ریسیم نیز از ضای منافع فرقه‌ای این تشکیلات، سرپوش نهادن بر پیشینه ضد انقلابی آن و مثنی ناسیونال رفرمیستی کنونی آن است، در واقع، سازمان فدائیان زیر پوشش مبارزه با سکتا ریسیم و فریاد های وحدت طلبانه بدترین نوع فرقه گرائی را نمایانگی می کند که در آن منافع حقیر فرقه‌ای و رای مصالح انقلاب بطور اعم و امرها بی پرولتاریا بطور اخص قرار دارد.

در خاتمه این بحث ضروری است به یک نکته دیگر نیز اشاره نماییم، نویسنندگان نشریه فدائی برای افشای "سکتا ریسیم" ما به طرح دویر سکتا ریسیم مبادرت کرده اند: "سوال این است که اساسا راه کا رگر جنبش کمونیستی ایران را متشکل از چه نیروهای می دانند؟ نیروهای که برای تشکیل حزب طبقه کا رگر دعوت به همکاری و اتحاد می کنند چه جریاناتی هستند؟ و ما توجه به اینکه راه کا رگر هر یک از جریانات را بشکلی غیر کمونیست شمرده و خود را نیز تا جندی قبل کمونیست نمی دانند و اما چه تا ریخ و سابقه ای برای جنبش کمونیستی ایران می شناسد؟" در پاسخ به پرسش اول، باید بگوئیم که ما از کلیه پویولیستهای انقلابی که امروزه به طرف کمونیسم می گرایند (و ایسن شامل بخش قابل توجهی از نیروهای موسوم به "خط ۲" می شود) و نیز از کلیه نیروهای پیشین طیف رفرمیسم که امروزه با طرد پویولیزم بورژوا رفرمیستی، ناسیونال رفرمیسم و رویزیونیسم به سمت کمونیسم می آیند و نیز از کلیه نیروها و محافل پراکنده از میان جریانات گوناگون که برای مبارزه در راه برقراری و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا در مقیاس ملی و بین المللی متحد می شوند، برای تشکیل حزب طبقه کا رگر برپا می یابیم که کمونیستی و ریشه دواندن در جنبش کا رگری دعوت بعمل می آوریم و بدین منظور طرح برنا به معنی را ارائه داده ایم، ملاک ما برای کمونیسم نیز از صراحت کافی برخوردار است: مبارزه برای برقراری و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا در مقیاس ملی و بین المللی، بدین لحاظ ما طیف اکثریتی و توده‌ای را کمونیست نمی دانیم، اما این بدان معنا نیست که جنبش کمونیستی در ایران بنا بر بدایش سازمان ما و یببا بدتر از آن با انتقاد ما از پویولیزم پا گرفته است، بقیه در صفحه ۱۹

است، مهیا گردد، بدینال این سیاست، شعار "ثقل انقلابیون کمونیست" اینبار به نحوی دیگر احیا می گردد: "جریانها و عناصری که از ضربات اپورتونیسم ریشه داز حزب توده به جنبش کمونیستی و کا رگری ایران و بی پایکی محسوف ادعای آن در پیشها هنگی طبقه کا رگر ایران آگا هند (دیگر صحبت بر سر مثنی صحیح تر حزب توده و دعوت به اتحاد عمل با آنان نیست) (ر. ک.)، و بر ضرورت ایجا دحزب طبقه کا رگر ایران، حزبی انقلابی و رزمنده، حزبی پیشا هنگ و مورد اعتماد توده‌ها، حزبی میهن پرست (ر. ک.) و انترناسیونالیست، و حزبی متمرکز و دمکراتیک واقفند، از مشولیت ویژه ای برخوردارند، این نیروها با یببا تمام قوا برای شکل دادن ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست بکوشند و از این طریق سهم خود را در تحقق اهداف فوق ایفا نمایند." (۱۴)

مضمون این شعار که در شرایط تعمیق هر چه بیشتر بحران طیف راست عنوان می گردد، عبارتست از جلوگیری از رشد بیشتر بحران، ایجا دیگ جریان "مرکز" که به تساوی "چپ" روهای دیروزی و راستها (با لخص حزب توده) را مشول شکستهای نهفت چپ معرفی می نماید و مستگرمی به جا نب پی ریزی یک جریان "ارو کمونیستی" با انتقاداتی ناسیونالیستی و بورژوا رفرمیستی از حزب توده و وابسته به شوروی و مخالف دمکراسی، این راهی است که به بزم رهبری سازمان فدائیان می تواند از یکسوی عناصر بحران زده طیف راست را در "نیمه راه" متحد گرداند و از سوی دیگر وجا هت ملی لازم را برای بدست آوردن قلوب احزاب لیبرال و خرده بورژوا کسب نماید تا راه بلوک "ملی" و "دمکراتیک" هموار گردد. ارو کمونیسم البته چیزی بجای زتاب روند سوسیال دمکراتیکسره شدن احزاب رسمی کمونیست نیست و بنا بر این فی نفسه خط مثنی مستقلی محسوب نمی شود، سازمان فدائیان خلق نیز با در پیش گرفتن یک مثنی ناسیونال رفرمیستی، خط مثنی مشخصی را در میان طیف بحران زده راست نمایانگی نمی کند؛ این جریان چیزی بیش از یک توقعکا هسین راه نیست؛ و بدین لحاظ "ثقل انقلابیون کمونیست" همانا با تلاق "مرکز" است، در واقع، رسالت اصلی جریان "مرکز" مبارزه با ما رکیسم انقلابی، تخفیف بحران سوسیال رفرمیسم و جهت دادن آن به سوی انقیاد هر چه بیشتر ایدئولوژیک و سیاسی در قبالت احزاب بورژوا ئی "ملی و دمکراتیک" است، بنا بر این بی سبب نیست اگر رهبری سازمان فدائیان در مقاله "سکتا ریسیم راه کا رگر و سیاستهای اختلافی" فدائی شماره ۱۹ - آذر ماه ۶۴ (ضمیمه)، سکتا ریسیم راه کا رگر را مانع اصلی در راه تشکیل این "ثقل" قلمداد می کند و در مقاله "اکثریت در برابری تا ریخ" ضمیمه فدائی شماره ۲۱، خطاب به سازمان اکثریت اعلام می دارد که: "ما سازمان اکثریت را به ارائه پاسخ مشخص در قبالت سئوالات مطرح شده در این مقاله و به بررسی و نقسد مبانی نظری و تشکیلاتی عملکردی که نتایج آن زدودن انحرافات و دفساع از ما رکیسم - لنیسیسم، در راه تا مین وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کا رگر ایران و در گام نخست وحدت مجدد فدائیان بر اساس مواضع و خط مثنی انقلابی و اصولی و موازین حیات تشکیلاتی می دانیم." (۱۵)

بنابراین وحدت مجدد فدائیان گام نخست در راه تشکیل حزب محسوب می شود و محور این وحدت نیز "مواضع و خط مثنی انقلابی و اصولی" کشتگرسیون ایببا همانطوریکه در مقاله "در راه تقویت ثقل انقلابیون کمونیست مبارزه کنیم" (فدائی شماره ۱۳، خرداد ماه ۶۴) آمده است: "برای پی ریزی وحدت رزمنده جنبش کمونیستی، طرد موشردیدگاه های رفرمیستی، ناسیونال نیپالیستی، و همچنین اندیشه‌های دکماتیستی و التقاطی، مساله ایجا د ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست امری در خورا اهمیت است." (۱۶)

اگر مضمون شعار "ثقل انقلابیون کمونیست" در شرایط کنونی یا ایجا د یک جریان "مرکز"، در هم ریختن مرز ما رکیسم انقلابی با سوسیال رفرمیسم و تقویت یک مثنی ناسیونال رفرمیستی مترادف است، روش آن، اتحاد فرقه‌های شبه سوسیالیست است، در این مورد کا فیسیت به بررسی اهداف اعلام شده این "ثقل" از جانب سازمان فدائیان مبادرت نماییم.
 در گزارش سیاسی مصوب پلنوم هفتم، در باره ضرورت این "ثقل" چنین آمده است: "در جنبش کمونیستی ایران، سیاست اختلافی و اتحاد عمل ما مبتنی بر مثنی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست است، تقویت این ثقل، هم بعنوان افزایش نقش و نفوذ یک خط مثنی ثقلی و سیاسی معین (؟ - ر. ک.) در جنبش کمونیستی، هم به بنا به بالابردن وزن و تاثیر جریاناتی که بیش از همه به ایسن خط مثنی (؟ - ر. ک.) نزدیک اند و هم بعنوان شکل دادن همکاری و هماهنگی و اختلاف حتی لامکان گسترده تر و نزدیک میان این جریانات مطرح است." (۱۶)
 پس در تشریح اهدافی که مثنی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست دنبال می کند، از جمله گفته می شود: "تقویت زمینه‌های ایجا د جبهه‌ای از نیروهای

نمایش دمکراسی در ترکیه

برگزاری رفتارندوم اخیر در ترکیه یک برده مهم از نمایشی است که بورژوازی ترکیه در برابر دمکراسی برپا نداشت. نمایشی که هدفش نشان دادن وجود "دمکراسی" و انتخابات آزاد در ترکیه است. هدف اینست که خاطر کودتای ژنرالها و نتایج آن را از ذهن بزدا بشود و ترکیه را کشوری در "شان" عضویت در سازمان مشترک اروپا و مجمع "دمکراسی‌های صنعتی غربی" و انشود کنند. اما بدون آنکه "دستا وردهای رژیم کودتا در سلب آزادیهای مدنی و سیاسی طبقات تحت ستم به خطر بیافتند.

در واقع امر پس از کودتای سال ۱۹۸۰ و سرکوب خونین جنبش کارگری و جنبش دول امپریالیستی، علیرغم اظهار نگاه به گاه جملات زیبا و "بشعرا ز دل مشغولی" در باره وضع حقوق بشر در ترکیه، هرگز از بیان رضایت و خوشنودی و تشویق "بشعرا ز دولت در" سروسان دادن "به نظم و انضباط"، "رسیدگی" به وضع درهما اقتصاد دویوزیه سیاست "برهای باز" "توامبا" "لیبرالیسم اقتصاد" گسه معنای افت شدید سطح زندگی توده‌های زحمتکش بود، خودداری نکردند. حتی در بعضی موارد مطبوعات دست راستی اروپا و آمریکا به جعل گزارشات و تحریف واقعیت دست زده و از "ناپدید شدن شکنجه" و "کاهش چشمگیر تعدیات به حقوق بشر" در ترکیه سخن را نندند. امری که مورد اعتراض و تنقید سازمان عفو بین الملل قرار گرفت (رجوع کنید به خصوص به گزارش سال ۱۹۸۶ این سازمان در مورد وضعیت زندانیان سیاسی و خلق کرده در ترکیه)، اما همسین جوسازی و تمایل دول امپریالیستی کافی بود که مجمع وزیران کشورهای عضو سازمان مشترک کارگزار "گامهای مثبت" دولت ترکیه در "رعایت کنوانسیون ژنو" در رابطه با حقوق بشر تقدیر کنند و این در حالی بود که پیش از صدتن از مبارزین کمونیست و انقلابی در این کشور به جوخه عدا مسپرده شده اند، بمباران منظم مناط کردنشین و سرکوب شدن جنبش کردادامه دارد، صدها پناهنده ایرانی به جلادان رژیم خمینی از پس داده شده اند و می‌شوند، و حتی اکثریت فعالین سیاسی مخالف حکومت نظامیان (اعمالز چپ و راست) یا تحت تعقیب قرار دارند و بسیاری از حقوق سیاسی و مدنی محرومند.

اما اگر وضع حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی در سالهای پس از کودتا و "بازگشت آرامش" کما بیش بهمان وضعیت سال کودتاست و جز حرکت تبلیغاتی در این مورد تغییر مهمی صورت نگرفته است، در ثنا سب قوای جناحهای مختلف بورژوازی ترک تغییرات مهمی بوقوع پیوسته است که لزوم توجه به آنها و انعکاس آن در حیات سیاسی دولت ضروری است.

ژنرالهای کودتای در شرایطی با به میدان گذاشته بودند که نه از حزب سنتی بورژوازی و نه از حزب لیبرال - بورژوازی از نوع "اجوبیت" قادر نبودند تا جنبش روبه رشد توده‌ای مقابل به کسرده و سیاست "ریاضت اقتصاد" را به جا مع شحمیل کنند. دخالت ژنرالها برای حفظ نظم و سرمایه ضروری شده بود چرا که بورژوازی خودنا توان از آن گشته بود، اما زمانی که پس از دو سال ژنرالهای کودتای سعی در تثبیت واداشتی کردن نقش خود

کردند، بخش مهمی از بورژوازی مقاومت کردند. تجدیدنظر در قانون اساسی، ممنوع کردن فعالیت رهبران سیاسی سالهای پیش از کودتا به مدت هتا سال و اقدام برای ایجاد یک حزب دست نشانده جدید، تلاشهای نظامیان برای تمرکز طولانی مدت قدرت در دست خود بود. این امر علاوه بر اعتراضات حزب میانی و چپ با مخالفت شدید سلیمان دمیرل و جناح او نیز مواجه شد. دمیرل توانست یک وجهه "فدویکتا توری و ضد حکومت نظامی" برای خود دست و پا کند. شکست شدید حزب ژنرالها در انتخابات ۱۹۸۲ (علیرغم کنترل شدید نظامیان در این انتخابات) که منجر به انحلال آن و پیوستن اکثریت اعضای حزب به حزب جدید لتاسیس دمیرل به نام "حزب راه عدالت" (که به جای حزب منحل شده "عدالت" تاسیس شده بود) شد تا شیری دوجا نبسته داشت. اولاب روشنی معلوم شد که ریشه‌های احزاب سنتی بورژوازی در ترکیه قوی تر از آنی است که ژنرالها تصور می کردند و ناچار با وقوع انشعاب در میان طرفداران اجوبیت و چندشقه شدن آن، حزب دمیرل بدیل سازمان یافته ترین حزب پوزیسیون ضد دیکتاتور نظامی شد و توانست بخش بزرگی از آرای اقل رومیانی شهری را از آن خود کند و در مقابل حزب حاکم یعنی "ماممیهن" شورگوت اوزال (که عملیات نشانده ژنرالها بود) قدم علم کنند. در انتخابات میان دوره‌ای سپتامبر ۱۹۸۶ این حزب از کل طیف سوسیال دمکراتها (مؤلفین و مخالفین اجوبیت همه با هم) پیش افتاد و در همان حال حزب اوزال با زهم آرای بیشتری از دست داد. با این تحولات، "حزب ماممیهن" مهمترین متحد "غیسیر" نظامی ژنرالها، که در عین حال مورد حمایت آشکار "صندوق بین المللی پول" قرار دارد تضعیف شد.

در پایان سال ۱۹۸۶ و اوائل ۱۹۸۷ افت توان سازماندهی نیروهای که به "چپ سنتی" (سوسیال دمکرات) معروف بودند و نیز تغییرات سب قوا در محافل بورژوازی و حاکم به نفع جناح دمیرل آشکارتر از آن بود که بتوان آن را نادیده گرفت. دول امپریالیستی نیز خواستار "رعایت دمکراسی" در مورد جناح دمیرل شده بودند. تلاش "تورگوت اوزال" برای برقراری رفتارندوم و پرش در مورد ادامه مشوعیت فعالیت دمیرل، اجوبیت و سایرین، در حقیقت اقدام کودتاگرانه و برای عقب راندن دمیرل و دیگران با "رای مردم" و "بایک ژست" دمکراتیک بود. شکست اوزال در این رفتارندوم، هرچند که با اکثریت ضعیفی بود، نشان از تغییر قطعی جو عمومی در فضای سیاسی ترکیه داشت.

در این فاصله با تجدید فعالیت مبارزات اتحادیه‌ای کارگری که حتی در جای رچوب سندیکاهای دست نشانده دولت، در دفاع از منافع کارگران گامهای پرارزشی به جلو برداشته و رهبری مطیع دولت را در چارچوب بران کرده اند، و علاوه بر آن پس از اوگیری مبارزات خلق کرد در مناطق کردنشین، رژیم حاکم پیش از پیش به ارتجاع خشن روی آورده است. دستگیری فعالین چپ و سندیکائی، بمباران مناطق کردنشین و خشونت پلیس در مقابل بله بسا نظهرات و اعتمادات کارگری، با ردیکر ما هیست واقعی دولت حاکم را عیان کرده اند. این امر در

"حبشیت" بین المللی رژیم اوزال تا شیر تا مطلوبی گذارده است. خصوبیت قطعنامه مربوط به کشتار خلق ارمنی در ترکیه (امری که شوینیم سرک حسابیت ویژه‌ای به آن دارد) از جانب پارلمان اروپا در سپتامبر ۸۷، نشان آشکاری از ناخشنودی دول اروپائی از رویه دولت داشت. این فشار بین المللی نیز به نفع جناح دمیرل در کشمکش‌های درونی بورژوازی تا شیر گذارده است. در عین حال قدرت گیری جناح دمیرل (در فاصله ۸۲ تا ۸۷) با نتایج نه چندان درخشان "ریاضت اقتصاد" دولت اوزال تکمیل شده است. غرولندهای سرمایه داران ترک و هم پیمانان اروپائی و آمریکائی آنها نیز به صداهای دیگر اضافه شده است در واقع امر گستر سیاست ایفای نقش واسط میان غرب و جمهوری اسلامی ایران، که تا مین کننده بیش از نیمه در آمد ارزی سالانه ترکیه است، نبوده، نتایج این "لیبرالیسم اقتصاد" خیلی سریعتر و پیرا منته تر خود را نشان میدهد. جالب اینجاست که خطوط اصلی این سیاست توسط خود دمیرل در سال هشتاد و نه تا ۷۹-۷۸ پیشینها دشته بود. اوج حال او از شکست آنها بود می برد!

در مقابل، جنبش توده‌ای و کارگری هنوز گامهای اولیه خود را برمی دارد، طبقه کارگر هنوز زخمهای خود را با نمان نگرده است. این طبقه نتوانست در مقابل کودتای سال ۸۰ مقاومت سازماندهی یافته‌ای را قرا دهد و در حقیقت بدون مبارزه شکست خورد. تجدید فعالیت اتحادیه‌های در دو سال گذشته و رشد تعداد آنها با اعتبارات هر چند که هنوز به سطح سالهای پیش از کودتا نرسیده است، آن فشار رسنجی است که نشان میدهد دوران هزیمت ناشی از کودتا به پایان خود نزدیک میشود و کارگران ترکیه با استفاده از فضای جدید بتدریج خود را برای فعالیت گسترده صنفی و سیاسی آماده می کنند. در این میان، اما فرقه‌گرایی گروه‌های انقلابی چپ مانعی در راه استحکام و توسعه جنبش مستقل کارگری محسوب می شود و مترسیر و جهت یابی این تجدید قوای توده‌های کارگران در این نزدیکی با مشکلاتی روبرومی نماید. در چنین وضعیتی از رقابت حاد بین رحمان در میان گروههای مختلف بورژوازی از یک سو و وضعیت تدا فعی جنبش کارگری و توده‌ای از جانب دیگر، طبقه کارکم در ترکیه خود را بحد کافی قوی احساس می کند که ضمن سفت کردن مبارزات آزادی‌های راستین دمکراتیک و کنترل حق بیان و تشکل توده‌های مردم، دست به یک نمایش دمکراتیک بزند و کار را "انتقال از حکومت نظامی به دولت غیرنظامی" را فیصله دهد. اینک احزاب بورژوازی چه فرمولی برای سازش و تقسیم قدرت پیدا کنند و اینکه اوزال یا دمیرل کدامیک موفق خواهند شد تا دل صاحبان سرمایه و قدرت را برابری کند، چیزی است که در مضمون تحولات آتی تغییری ایجاد نمی کند. هدف ایجاد "ثبات" و دادن یک آرامش دمکراتیک به کشوری است که در "جبهه مرکزی ناتو" و در همسایگی ایران، بقسش سوق الجیشی مهمی ایفا می کند. در این هدف هم محافل بورژوازی جهانی و ترک با یکدیگر توافق دارند و این بدون توجه "نازک دلی" برای آنهاست است که در زندان مانده اند، تحت تعقیب هستند و یا خانه و کارخانه‌شان زیر بمباران قرار دارد. منطق تحولات بورژوازی در عصر ما جز این نیست.



1987

1917

گرامی باد راه اکتبر سرخ!

هفتاد سال پیش، یعنی در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، با شلیک رزمنا و "آ ورورا"، ناقوس بزرگترین انقلاب تاریخ بشری در آمد. هیج آتشسوزی اقیانوس و هیج زمین لرزه و طوفان سیاسی، هرگز بسترگی پیکار قهرمانان نه پرولتاریای روسیه، چنین سرنوشت سیه ما را دگرگون نکرده است. اگر انقلاب کبیر فرانسه، به تعبیر هگسل، سپیده دم صبحی بود که در آن گوئی برای اولین بار، آسمان زمین را در آغوش می کشید، اکتبر آن رستاخیز سرخی بود که سیه ما را در مدار رستاخیزهای قرار می داد، و جهان را سقف می شکافت تا طرحی شود را نداد. اکتبر سرخ، نه حادثه ای در جهان، بلکه خود بزرگترین حادثه تاریخی - جهانی بود که چشم انداز واقع فردای بشریت ستمدیده و محروم را ترسیم مینمود، فردائی بود که با امروز آغاز می شد، و تاریخ را از پیش تاریخ تمدن انسانی جدا می کرد. اکتبر سرخ، آغاز عصری تازه در تاریخ بود که پیمانها را طبعی طبقه کارگر و توده های بشریت ستمدیده را از قید هرگونه بهره کشی و ستم طبقاتی با رمان می آورد. اگر انقلاب کبیر فرانسه، پیام رهاگی سیاسی و برابری سیاسی انسانها را به تاریخ عرضه کرد، اکتبر رسالتی بس بزرگتر را در برابر بشریت قرار می داد: برانداختن هر نوع نظام بهره کشی انسان توسط انسان، برابری سیاسی - اقتصادی و بی فکندن نظام نوین سوسیالیستی. اگر انقلاب بسورژوائی محصول توسعه مناسبات سرمایه داری در دل نظام کهنه فئودالی بود، انقلاب اکتبر، خود نتیجه توسعه سرمایه داری و تشدید تضاد بین خصلت اجتماعی تولید با تملک خصوصی آن بود که مالکیت برای بزار تولید را به معنای وسیله بهره کشی در اختیار مشتکی کوچک، یعنی طبقه سرمایه دار قرار میداد، از اینرو، خود فرآیندی قانوممند در تکامل تاریخ بود و نه "تعمیل" یک ایده ثولوژی از بالا توسط یک نیروی سیاسی، چرا که سوسیالیسم، قبل از هر چیز، مضمون سیاسی - طبقاتی دارد و نباید آنرا با یک سلسله "اصول و احکام ایدئولوژیک" یکی دانست. راهی را که تمام انقلابات پیروزمند تا کنون طی کرده اند، خود دلایلی هستند - قانوممندی، ضرورت و حقانیت آن انقلاب سرگی که دروازه های تاریخ را بروی پرولتاریا گشود. اگر پیمان تاریخی انقلاب سرخ اکتبر، برانداختن بهره کشی و مالکیت خصوصی بود، خود از زوایای متعددی، درس های فرا موش ناشدنی برای همه پرولتاریای جهان و نیروهای انقلابی که برای محو نظام بهره کشی سرمایه داری پیکار می کنند، بارش گذاشته است. انقلاب کبیر اکتبر، بیسان پیروزی لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر است و



فرا روی از مرزهای دموکراسی بورژوازی، وسیع ترین و مستقیم ترین شکل دموکراسی توده ای، یعنی دموکراسی شورائی را که بیسان اراده طبقاتی میلیونها کارگر و دهقانی بود که در شوراها گرد آمده بودند، بوجود آورد. شوراها نسه فقط بیان مستقیم ترین و وسیع ترین شکست دموکراسی، بلکه آفریده خود توده ها و ماسخت حکومتی خود آنان بود. از اینرو، اکثریت فقط عا لیت ترین شکل دموکراسی، بلکه نظام حکومتی شورائی را بوجود آورده که ماسختما ن سوسیالیسم را برعهده گرفت. با انقلاب کبیرا کتبر، دموکراتیک ترین شکل حکومتی شیخ در جهان متولد شد.



همه قدرت به دست شوراها!

یکی دیگر از دست آورده های اکثریت سرخ، حل مساله ملی بود، در کشور کثیرالطلبه ای مثل روسیه، که در آن دهها میلیون تن از مردم از ستم ملی رنج می بردند، با یکا رگیری خط لنینیستی در مساله ملی، یعنی حق تعیین سرنوشت خلق ها، ستم ملی، جای خود را به اتحاد و طلبانه خلق ها، برای ملیت ها و همکار ی برادرانه داد. دولت شوروی، توسعه اقتصادی و فرهنگی همه جمهوری های شوروی را هدف خود قرار داد، و برای کاهش نا برابری و همسان کردن توسعه آنها، کام های جدی برداشت. امروزه تنها لنینیستهای واقعی هستند که از حق تعیین سرنوشت خلقهای تحت ستم تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل دفاع میکنند. هیچ نیروی سیاسی دیگری چنین موضعی را در برنام ه خود منظور نمی کند.

پیروزی انقلاب اکثریت که پیروزی لنینیسم است، چشم اندازی از قرن آینده را ترسیم می کند و برای آن استراتژی و تاکتیک فرا هم می سازد.

درس های اکتبر سرخ را باید آموزش های لنینیسم تلقی کرد. انقلاب اکتبر، قبل از هر چیز، ضرورت یک حزب طراز نوین پرولتری را - که همان حزب لنینی است - در رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا مطرح نمود، امری که کمون پارسی محروم از آن بود و فقدان آن در رهبری پرولتاریای پارسی، بعنوان یک عامل شکست عمل نمود. حزب طراز نوین پرولتری، ارمان لنینیسم به پرولتاریای جهان بود که پیروزی انقلاب اکثریت سوسیالیسم، بر ضرورت آن مبرها تئید زده و حقا نیست آنرا با ثبات رساند، بدون یک حزب لنینیستی، رهبری انقلاب پرولتری ناممکن است و ایسن حقیقت را با رها، انقلابات پیروز و شکست خورده پرولتری، از جهات متفاوتی نشان داده اند.

انقلاب اکثریت در یک کشور دهقانی بوسعیت پیوست که پرولتاریا فقط بخش کوچکی از جمعیت آن تشکیل می داد، و برای نخستین بار، امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور دهقانی را پیش کشید. اهمیت آن، بویژه در مورد شرق، از آن نظر است که ماسختما ن سوسیالیسم در شرق، بسندون انقلابات پرولتری در غرب ناممکن تصور می شد و انقلاب دموکراتیک در روسیه را سرآغاز انقلابات پرولتری در غرب در نظر می گرفت که با دید بسیار انقلاب دموکراتیک در روسیه آمده و با گسندار از مراحل، امکان ماسختما ن سوسیالیسم در روسیه و سایر کشورهای دهقانی را فراهم می کرد. از این نظر، وقوع انقلاب سوسیالیستی اکثریت در روسیه، نشان داد که در جامعای که نظام سرمایه داری در آن غالب شده است، مرز میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی تنها با درجه شکل و سازمانی فنگی پرولتاریا و متحدش (نیمه پرولتاریا) تعیین می شود.

میشود و نه چیز دیگری؛ انقلاب دمکراتیک در تداوم خود به انقلاب سوسیالیستی بدل میشود. پیروزی انقلاب اکتبر، در عین حال، پیروزی خط لنینیستی در مساله ملی و جهانی برخط و رشکته اپورتونیزم بوده که با انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد ی نداشت و سرانجام به اردوی ضد انقلاب بورژوازی پیوست، مبارزه با انقلاب اکثریت را در رأس هدف های دشمنانه خود قرار داد. انقلاب اکثریت، در رابطه با دموکراسی، بیان اینست حقیقت بود که پرولتاریا برای برانداختن یسوغ نظام بهره کشی سرمایه داری، باید از مرزهای دموکراسی بورژوازی فرا تر رود، انقلاب فوریه در همان سال، بخوبی نشان داد که پیروزی سوسیالیسم به تشدید مبارزه طبقاتی، دموکراسی بورژوازی در برابر تلاش های انقلابی پرولتاریا می ایستد و مبارزه علیه آن برمیخیزد، و با ارتجاع می گراید. اگر دموکراسی بورژوازی، کار را در تاریخ این میل ترکیبی خود با ارتجاع را با ثبات رسانده بود، اکثریت نیز بیسان اشیا تی این ضرورت فرا روی از دموکراسی بورژوازی برای درهم شکستن اراده طبقات حاکم و استئما رگربود، که دموکراسی بورژوازی را وسیله ای برای حفظ امتیازات طبقاتی و نظام بهره کشی سرمایه داری خود قرار می داد. پرولتاریای روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، بسا

این تنها راهی است که پرولتاریای رها شده از ستم سرمایه آن گذشته است و این تنها راهی است که بشریت تحت ستم در تاسی دنیا در پیش رو دارد، و اکثریت همچنان بعنوان راهنمای حرکت انقلابی پرولتاریا باقی خواهد ماند، از اینرو، اکثریت فقط دست آورده پرولتاریای روسیه، بلکه دست آورده تاسی پرولتاریای جهان است که امروز خود را در ماسختما ن سوسیالیسم در شوروی و بلوک کشورهای سوسیالیستی نشان می دهد. آری این دست آورده اکثریت است که توانسته است میلیونها مردم زحمتکش را از جنگ بیما ریبیای رایج جتماعی در جوامع سرمایه داری نجات دهد و برای آنان یک زندگی شایسته فراهم سازد. این دست آورده اکثریت است که دیگر بر دیده بیکاری از نیم قرن پیش با ینسوا ز جامع شوروی رخت بر بسته است، بسرای همه، امکان کار، بهداشت و آموزش و فرهنگ رایگان وجود دارد، و کسی از بیم فقر در رنج نمی بسرد. در حالی که در پیشرفته ترین و ثروتمندترین کشورهای سرمایه داری جهان، دهها میلیون نفر در بیگاری و فقر بسر می برند و بهداشت و آموزش در حدیک کالای مصرفی است که فقط با پول باید آنرا خرید. آری اکثریت، جهان را به دو نیمه، بوسه د و دنیای متضاد تقسیم کرده است!

با اینهمه، اگر چه سوسیالیسم با پیروزی اکثریت، توانائی های شگرفی بوجود آورده است، و تاریخ هفتاد ساله شوروی و دیگر کشورهای که بعداً به سوسیالیسم پیوسته اند، گواه است، لیکن هنوز از ظرفیت های خود ماسختما می استفاده نکرده است و بورژوازی خرافات در آن، مانع از یکا رگیری کامل ظرفیت های آن شده است. با زکشت سستهای لنینی و اکثریت، بشوروی و متحدین آنها تنها راهی است که پرولتاریا در پیش رود و در تریدی نیست که سوسیالیسم با غلبه بر ضعف های خود، توان اعجاز و برخورد را بنمایش خواهد گذاشت.

آری اکثریت، حادثه ای است جهانی و متعلق به تاسی پرولتاریای جهانی و همه بشریت استمدیده، و ما نیز ماسختما به گردانی رزمنده از اردوی جهانی کار، این روز بزرگ را فرخنده می داریم، به شجاعت اسپارتا کوسی حزب بلشویک و پرولتاریای روسیه درود می فرستیم، بر سنت های بلشویکی و رزمندگی آنان و فدا داریما نیم و از این فدا داری به راه اکثریت لنینیستی بودن خستود سربلندیم!



حاکمیت سیاه مذهب

در نقض حقوق بشر مرز فقهی شناسد

هنگامیکه از نقض حقوق بشر توسط رژیم اسلامی در ایران صحبت می شود، اذهان عمومی طبعاً بلافاصله زندان و شکنجه بخاطر معتقدات سیاسی و گاه مذهبی را تداعی میکند، اما در پشت این مصداق چشمگیر، روندی هولناک و عمیقی از نقض و بیامالی حقوق انسان ها در جریان است که غالباً از نظرها دور می ماند. به کلیشه زیر توجه کنید:

گمشده

در دومین پیشین که در شماره های چهارشنبه ۳۱ تیر و ۷ مرداد درج شد، بعد از تأکید بر ضرورت گزینش در نظام جمهوری اسلامی و تذکر این نکته که باید نهایت دقت در انتخاب گزینش گران صورت گیرد تا مبادا از بی انصاف و حق خارج شوند، به بررسی معیارهای گزینش پرداختیم و در این راستا **توضیح اساسی** را که عبارت است از: ۱- ندین و تعهد ۲- آگاهی و شعور، به عنوان شرط صلاحیت افراد ارائه نمودیم و در توضیح این دو شرط یادآور شدیم که میزان ندین و تعهد لازم برای ورود به دانشگاه یا استخدام، عبارت است از: اعتقاد بدين اسلام و نظام جمهوری اسلامی و عدم اشتیاق به فساد اخلاقی.

روزنا مه کیهان بر ضرورت نظام گزینش برای ورود به دانشگاه و نیز استخدام تأکید کرده، "تدبیر و تعهد" را یکی از دو اصل اساسی نظام گزینش در جمهوری اسلامی دانسته و با صراحتی بی چون و چرا توضیح می دهد که در جمهوری اسلامی "میزان (یعنی معیار) تدبیر و تعهد لازم برای ورود به دانشگاه یا استخدام، عبارت است از اعتقاد به دین اسلام و نظام دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی".

اگر این، فقط نظر شخصی یک روزنا مهنکار مرتجع می بود، می شد آن را مسخره کرد و از کنارش گذشت، اما به نمونه های آژاگهی های استخدام مندرج در روزنامه های کشور که در این صفحه کلیشه شده اند نگاه کنید! موضوع جدی تر است. در رژیم شاه در قلم های استخدام دولتی و بویژه برای نیروهای مسلح قید می شد: "متدین به یکی از ادیان رسمی کشور" (و البته در عمل جدی گرفته نمی شد). در رژیم اسلامی تا چند سال پیش فقط هنگام استخدام برای ارگانهای سرکوب مثل سپاه پاسداران و مقامات حساس دولتی بر "اعتقاد به دین اسلام" یعنی سواست شرط استخدام تصریح می شد. کلیشه ها نشان می دهند که امروزه نه فقط برای استخدام پاسدار و اما جمعه و شکنجه گروندگان و قاضی شرع (که مشاغل ووظایفشان ایجاد می کند)، بلکه برای استخدام پزشک یا رومانی نویسن نیز اعتقاد به اسلام و نظام جمهوری اسلامی شرط گذاشته می شود! زمین شناسی که برای تحقیق باید در صحراها مشغول کار شود برای آنکه بتواند استخدام شود باید "معتقد به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه" باشد. در جزئیات کلیشه ها دقت کنید! موضوع از حیث استخدام در دستگاه های سرکوب رژیم و نیز از داثره استخدام در موسسات خصوصی سنتی فراتر

بسمه تعالی
آگهی استخدام
شرکت فرآورده های نسوز ایران و تحت پوشش دولت احکام آسمانی این داشته و اعتقاد کامل به ولایت فقیه و التزام عملی به اسلام دارند. به همکاری دعوت می نماید. **مستأزمان از ساعت ۸ الی ۱۴ هر روز (حد اکثر ۱۰ روز از تاریخ درج این آگهی) در تهران به آدرس بزرگراه آفریقا بالاتر از طغر خیا بان آرش پلاک ۱۲ طبقه اول و در اصفهان به محل کارخانه واقع در کیلومتر ۵۲ جاده مبارک مراجعه نمایند.**
- سرپرست حسابرسی داخلی - حداقل مدرک کارشناسی
- سرکار تهران و مأموریت به خارج - کارشناس

بسمه تعالی
آگهی استخدام
یک شرکت تولیدی معتبر به ۳ نفر **پزشکیار** مشخصات زیر نیازمند است.
۱- معتقد به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران
۲- دارا بودن مدرک پزشکیار وزارت بهداشت
۳- درمان و آموزش سال سابقه کار
۴- داشتن حداقل سال سابقه کار
دوره ۳ ماهه
بنا و محل مطالعاتی اجرائی جهت تدبیر ذیین کار، صحرایی خود حسابرسی لیسانس زمین شناسی و فقه لیسانس زمین شناسی و یک نفر **مهندس** جهت نظارت بر عملیات به نام با دستگاه و اشنا به تالیف فارسی و لاتین را با شرایط زیر استخدام می نماید.
۱- معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه
۲- دارا بودن مدرک پایان خدمت
۳- تسلط بر زبان فارسی و انگلیسی
۴- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۵- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۶- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۷- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۸- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۹- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۱۰- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی

بسمه تعالی
آگهی استخدام
یک نفر **فارع التحصیل** دانشکده حقوق **مؤمن و متعهد** به نظام جمهوری اسلامی مورد نیاز است.
تهران - خیابان **میرزا** پلاک ۵
یوسف آباد - پلاک ۵

۱۳۷۱ م. الف
استخدام رائده پایه یکم
شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وجهه (جهت تکمیل کادر خود به تعداد) رائده با شرایط زیر نیاز دارد.
۱- دارا بودن گواهینامه پایه یکم
۲- حداکثر سن ۳۵ سال
۳- پایان خدمت وظیفه با نامتدین دائمی
۴- اعتقاد بدين جمهوری اسلامی ایران و برخورداری از حسن سابقه
۵- داشتن سلامت جسمی و روانی و نداشتن اعتیاد به مواد مخدر.
۶- دارا بودن حداقل گواهینامه دوره دوم نوسازی سوادآموزی
۷- سرپرست معتمد محضری منشی بر حداقل یکسال خدمت در شرکت و سرپرست حداقل ۵۰۰۰۰۰ ریال سفه یا ضمن معتبر.
۸- ساکن تهران (داشتن دفترچه بیمه آقسادی تهران - راهمی است).
آدرس: میدان ریاست خیابان حکام ساختمان مرکزی قسمت کارگزینی
شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و
شماره ۲۲۴۱

بسمه تعالی
آگهی استخدام
یک شرکت تولیدی معتبر به ۳ نفر **پزشکیار** مشخصات زیر نیازمند است.
۱- معتقد به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران
۲- دارا بودن مدرک پزشکیار وزارت بهداشت
۳- درمان و آموزش سال سابقه کار
۴- داشتن حداقل سال سابقه کار
دوره ۳ ماهه
بنا و محل مطالعاتی اجرائی جهت تدبیر ذیین کار، صحرایی خود حسابرسی لیسانس زمین شناسی و فقه لیسانس زمین شناسی و یک نفر **مهندس** جهت نظارت بر عملیات به نام با دستگاه و اشنا به تالیف فارسی و لاتین را با شرایط زیر استخدام می نماید.
۱- معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه
۲- دارا بودن مدرک پایان خدمت
۳- تسلط بر زبان فارسی و انگلیسی
۴- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۵- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۶- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۷- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۸- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۹- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی
۱۰- تسلط بر نرم افزارهای زمین شناسی و فقهی

بسمه تعالی
آگهی استخدام
یک نفر **فارع التحصیل** دانشکده حقوق **مؤمن و متعهد** به نظام جمهوری اسلامی مورد نیاز است.
تهران - خیابان **میرزا** پلاک ۵
یوسف آباد - پلاک ۵

انسانی واجتماعی توده های مردم را با ایمان می کند، رژیم مذهبی جبر عقیدتی را هم بر آن می افزاید و بی حقوقی راهگانی ترووحیانه تر می سازد. هر حکومت مذهبی بر امتیازات مذهبی استوار می شود و تا جایی که از دستش برآید و توان قوا را از زده دهد، عرصه را بر غیر مذهبی ها، بر معتقدین دیگر ادیان و مذاهب تنگ تر و تنگ تر می کند تا حق نان و نفس را نیز از آنان بگیرد. در چنین شرایطی برای دفاع از حق حیات و برای دفاع از حق کاروان، در قدم نخست باید برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و علیه هرگونه تلفیق دین و دولت به مبارزه برخاست.

رفته و با جدید به خود گرفته است. شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای استخدام راننده اتوبوس، "اعتقاد به مبنای جمهوری اسلامی" یعنی اعتقاد به اسلام و اعتقاد به تشیع و ولایت فقیه را شرط قرار می دهد. سرپرست سازمان تا کسیرانی هم اعلام می کنند که یکی از شرایط دریافت پروانه رانندگی تا کسی، قبولی در "امتحان عقیدتی" خواهد بود!

نه فقط حق تحصیلات دانشگاهی، بلکه حق استخدام، یعنی حق نان خوردن، دارا از غیر مسلمان ها، و حتی از مسلمان های سنی و شیعه ها می کند که معتقد به ولایت فقیه نیستند. می شود اگر چه قدم به قدم و به تدریج، اما در پیشروی و عمومیت یافتن این روند که از سالها پیش شروع شده است، تردیدی نیست. اگر سرمایه داری با جبر اقتصاد و نظام طبقاتی حقوق

جدائی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

بررسی یک سند...

دنیاله از صفحه ۱۴

خیر، آقایان! ما "کتابی" و ارتدکس هستیم یعنی به لنینیزم باور داریم و بدین لحاظ بسیار "سنتی" می باشیم. ما بر این باوریم که جنبش کمونیستی در ایران با تشکیل حزب کمونیست ایران پدید آمد. بدین لحاظ نیز جنبش کمونیستی کشور ما ضمن برخورداری از یک سابقه طولانی، بدلیل تداوم انحرفات گوناگون و انقطاع های طولانی، هنوز به یک معنا جوان و نوپاست. بهر حال، قصداً از آنجا که این نکات، تقسیم و توزیع مدالهای افتخار نیست و طبیعی است اگر انتقاد از خود مریخ ما از کارها و مپوپولیستی تشکیل دهنده آن هم اکنون توسط حاکمان دیروز جمهوری اسلامی نیز مورد سو استفاده قرار گیرد! این دل مغولی تقسیم شکستها به "مسوات" "بین" "جیروها" و "راستروها" از آن آنجا یاد ما را انجام رسالتی بزرگتر در پیش است.

ب: دگما تیسم و واقع گرایی مبتذل

هر کسی که فرصت مطالعه مقاله "مارکسیسم و دگما تیسم" را یافته باشد، تصدیق خواهد کرد که بیش از نیمی از مقاله به فلسفیدن در باب مفار دگما تیسم و مزایای "واقع بینی" و "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" اختصاص یافته است. به بیانی دیگر، نویسندگان نشریه فدائی بیش از یک دوم مقاله خود را، بر طرف و غلط پیرامون محاسن "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" داشته اند تا تحلیلی مشخص از شرایط مشخص ارائه ندهند. آنان ترجیح داده اند، به هنگام مجادله حول مسائل مشخص سیاسی به هیئت فیلسوفان درآیند. بنا بر این ما نیز در این باره، علیرغم میل خود، به "فلسفه" بپردازیم. معذرتا این خواهد بود که اپورتونیسیم فلسفی آنان را مدلل نمائیم تا سپس رابطه هر چه مستقیم تر آن را با فلسفه اپورتونیسیتی این جریان روشن سازیم.

نویسندگان نشریه فدائی که گویا خود را در مظان اتهام بی خبری از آثار مارکسیستی دیده اند، بجا و نابخاطار ما را مارکسیستی اقوالی را نقل کرده اند و بر آنها حواشی نوشته اند. بررسی حواشی نشان می دهد که انتقاد به عیسایات مارکسیستی مذکور بیش از هر چیز به قصد تزئین مقاله بوده است تا آنکه از آن به ادراکی صحیح از همان عبارات باشد. بارزترین نمونه در این خصوص، تغییر نویسندگان در باره "واقع بینی" به مثابه طلال معطل بینشی دگما تیسم است. تئوری شناخت نویسندگان از این قرار است: "در چنین دستگامی (دگما تیسم - رک...) نه واقعیت ها، بلکه احکام مجرد ذهنی نقطه حرکت تحلیل و بحث قرار می گیرد. بنا بر این، گویا تئوری شناخت مارکسیستی از این قرار است که واقعیت ها نقطه شروع تحلیل و بحث قرار می گیرد!! همین یک جمله، برای کسی که اندکی با تئوری شناخت مارکسیستی آشنا باشد، داشته باشد، کافیست تا دریا بدکه نویسندگان، دیالکتیک ماتریالیستی را با متافیزیسیم رئالیستی تعویض نموده اند.

در تئوری شناخت مارکسیستی، واقعیات و مفاهیم مشخص نقطه حرکت تحلیل و بحث را تشکیل نمی دهند، آنها به مثابه نتیجه و حاصل میاد استدلالی می شوند. واقعیات تنها نقطه مبدا فی برای ادراک و تخیل هستند و نه برای تحلیل و بحث! دلیل این امر آنست که توان به بهترین وجهی در تحلیل مارکس، از "روش اقتصاد سیاسی" در اثر مشهورش تحت عنوان "سهمی بر انتقاد از اقتصاد سیاسی" (بخشی از گروتدریس) یافت. وی در آنجا می نویسد: "زمانیکه کشور معلومی را از نقطه نظر اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار میدهم، کار را از جمعیت آن، تقسیم جمعیت به طبقات، شهر و روستا، دریاها، شاخه های مختلف تولید، صادرات و واردات، تولید و مصرف سالانه، قیمتها و امثالهم، آغاز می کنم. شروع این بررسی با مطالعه عناصر حقیقی و ملمس است. پیش شرط های واقعی بنظرگاری عاقلانه می آید، مثل شروع بررسی اقتصادی با جمعیت که پایه و مضمون کل روند اجتماعی تولید است. با این حال بررسی دقیق تر نشان می دهد که این برخورد غلط است. مثلاً اگر جمعیت بدون توجه به طبقات متشکله آن در نظر گرفته شود، مفهومی انتزاعی خواهد بود. به همین ترتیب در صورتیکه از عوامل پایه ای این طبقات نظیر کار اجرتی، سرمایه و امثالهم شناختی نداشته باشیم این طبقات نیز منبوه خود جز کلماتی تو خالی چیز دیگری نخواهند بود. این عوامل مستلزم وجود مبادله، تقسیم کار و قیمتها می باشند. مثلاً سرمایه بدون وجود کار اجرتی، ارزش، پول، قیمت و غیره وجود پیدا نمی کند. اگر جمعیت را قرار بدهیم که مبادله حرکت اتخاذ نکند چیزی بجز یک مفهوم بسیار رنگ از یک کل پیچیده نخواهد بود (با این حال) از طریق تحویل تحلیلی آن به اجزاء معین به مفاهیم بمراتب ساده تری خواهیم رسید! از واقعیتی که در ذهن نقش می بندد شروع کرده بتدریج تا آن حد به انتزاعات رقیق تر نزدیک می شویم که به ساده ترین تعاریف رسیده

باشیم. از این نقطه لازم می آید که مجدداً در جهت مخالف تا آنجا حرکت بنمائیم که یکبار دیگر به مفهوم جمعیت برسیم که این بار دیگر تصویری کنگ از یک کل نبوده بلکه کلیت در برگیرنده بسیاری (عوامل) تعیین کننده و مناسبات می باشد. مسیر اول مسیری تاریخی است که اقتصاد سیاسی در آغاز پیدایش خود طی نمود. برای مثال اقتصاددانان قرن هفدهم، همواره نقطه شروع حرکت خود را ارگانسیم زنده، جمعیت، ملت، دولت و دولتها و غیره قرار می دادند ولی تجزیه و تحلیل همواره آنها را در آنجا که ریه کشف چند رابطه انتزاعی قطعی و عام نظیر تقسیم کار، پول و ارزش می رساند، به مجرد آنکه این عوامل جدا از یکدیگر بطرز کم و بیش روشنی استخراج شده و تحکیم پذیرفت، نظام های اقتصادی تکامل یافت که از مفاهیم ساده ای چون کار، تقسیم کار، تقاضا و ارزش مبادله ای شروع کرده به مقولاتی نظیر دولت، مبادله بین المللی و بازار جهانی پیشرفت نمود. بدون تردید روش اخیر روش علمی صحیحی است. مفهوم مشخص با این دلیل مشخص است که ترکیبی از تعینات متعدداست، لذا معرف وحدت جنبه های منطقی است.

بنابراین مفهوم مشخص با وجود آنکه نقطه مبدا حقیقی و از اینرو نقطه مبدا ادراک (Perception) و تخیل است، با این حال در مباحث استدلالی به مثابه نتیجه و حاصل داخل می گردد و به عنوان نقطه شروع، مسیر اول، مفاهیم مشخص و با معنا را تا حد تعریف انتزاعی تحلیل می برد. مسیر دوم ما را به کنگ استدلال از تعریف انتزاعی به تجدید تولید مفاهیم مشخص (در ذهن) دلالت می کند. (۱۸) چنانکه ملاحظه می کنید، تئوری شناخت نویسندگان نشریه فدائی که واقعیات را نقطه حرکت تحلیل و بحث قرار می دهد و نه ما حل و نتیجه سه تحلیل و بحث، روش شناخت اقتصاددانان قرن هفدهم است که از لحاظ فلسفی بدان متافیزیسیم گویند. از دیدگاه تئوری شناخت مارکسیستی قرار دادن واقعیات به مثابه نقطه حرکت تحلیل و بحث، رئالیسم متافیزیکی است. این روش اگر چه بظاهرمعقول به نظر می رسد، اما کاملاً غلط است. چرا؟ زیرا هر واقعیت مشخص در برگیرنده عناصر متعددی از تعینات معین است. همانطوریکه مفهوم مشخص جمعیت، خود در برگیرنده طبقات است و آن نیز به نوبه خویش عناصر دیگری (نظیر تقسیم اجتماعی کار و غیره) را شامل است. از اینرو جمعیت (یک واقعیت مشخص) به مثابه نقطه حرکت تحلیل و بحث، مفهومی بسیار گنگ از یک کل پیچیده است و بناچار در ضمن تحلیل و بحث به عناصر اولیه خود تجزیه خواهد شد. نتیجه این شیوه شناخت آن خواهد بود که بجای بازسازی مجدد واقعیت از طریق مفاهیم، واقعیت مشخص را به مفاهیم مجردی ارتباط و مجزا از یکدیگر و برآورده کننده تجزیه نمائیم؛ سپس هر گونه ارتباط زنده بین این مفاهیم ساده تر و مجرد را با واقعیت مشخص (کل مرکب) منکر شویم و تنها به شیوه ای التقاطی بین عناصر برآورده و بدون ارتباط مفاهیم مجرد ارتباط برقرار نمائیم. بدین خاطر نیز رئالیسم فلسفی، به ناچار از لحاظ روش به التقاط گرایی (اکلیتیسیم) و متافیزیسیم متوسل می شود.

نویسندگان نشریه فدائی که دیالکتیک ماتریالیستی را با واقع گرایی تعویض کرده اند، هنگامیکه در آنتی دورینگ با تاکیدات انگلس بر "هنر بکارگیری مفاهیم" مواجه می شوند، تا توان از فهم مسئله، تفسیر خود را به این نحو ارائه می دهند: "انگلس در مقدمه کتاب "آنتی دورینگ" پس از طرح نیاز علم به مفاهیم بر "هنر بکارگیری مفاهیم" پا می فشارد و می گوید: "هنر بکار مفاهیم ما در زادی نیست و با آگاهی معمولی روزمره نیز کسب نمی شود، بلکه مستلزم تفکر واقعی است". اما "فکر واقعی" چیست و چگونه حاصل می شود؟ به بیان انگلس این کار مستلزم "تجربه شناخت از قوانین تفکر دیالکتیکی است". و اساسی ترین مساله دیالکتیک و تفکر دیالکتیکی، تحلیل مشخص از شرایط مشخص است". (۱۹) انگلس از تجربه شناخت از "قوانین تفکر دیالکتیکی" صحبت می کند و نویسندگان که می خواهند گریبان خود را از شر قوانین این تفکرها کنند، به یکباره اصل تحلیل مشخص از شرایط مشخص را در تقابل با مفهوم قوانین پیش می کنند. اما ما شاره به "تحلیل مشخص از شرایط مشخص"، در اینجا هیچ چیز را روشن نمی کند چرا؟ به این دلیل ساده که "تحلیل مشخص" مستلزم داشتن روش تحلیلی معین است و متاخره انگلس نیز متوجه روشن کردن قوانین تفکر دیالکتیکی یا به عبارت دیگر روش تحلیلی معین است، کسی که از "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" صحبت می کند، مقدماً با بدو روش نمادیکه معنای "تحلیل مشخص" کدام است، آیا این بدان معناست که باید برای تحلیل و بحث از واقعیات حرکت کرد و یا آنکه در تحلیل مشخص، واقعیات باید به مثابه نتیجه و حاصل تحلیل و بحث ارائه شوند؟ و اگر در روشی است، باید روشن نمود که قوانین حاکم بر تفکر دیالکتیکی یا شیوه انتزاع

بسیار سید که تحلیل شما از ماهیت طبقاتی سازمان مجاهدین و جایگاه آن در مفاهم مجرد و ساده تر کدام است. ما در ادامه خواهیم دید که درک نویسندگان نشریه فدائی، از اصل "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" نیز تا چه پایا محسود و ناصحیح است؛ اما فعلا خود را به بررسی خط استدلال رئالیستی و متافیزیکی آنان محدود می‌کنیم.

نویسندگان نشریه فدائی بر مبنای این شیوه تفکر متافیزیکی چنین اظهار می‌دارند: "ما در تحلیل‌های خود به مفاهم ساده و مجرد "طبقه" و "پرولتاریا" تکیه نمی‌کنیم، برای اینکه اول تحلیل علمی از پدیده‌های اجتماعی باید نه مفاهم مجرد بلکه واقعیت‌ها را (بقول مارکس): "انسان‌های زنده و واقعی" (نقطه عزیمت خود قرا ردهد، ثانیا، واقعیتها بسیار پیچیده تر از مفاهم ساده و مجردند و در این قالب‌های تنگ و خشک قابل توضیح نیستند؛ و ثالثا ما بنا به تجربه سازمان خود... فعلا تجربه سازمان فدائیان خلق ایران و نحوه درس‌گیری از این تجربه بگذریم، چرا که مایه همه این فلسفه‌بافی‌های اپورتونیستی همین تجربه و نحوه درس‌گیری از آن می‌باشد؛ اما تا آنجا که به اولوتاریا احتجاجات فوق برمی‌گردد، باید بگوئیم که بنیاد اول استدلال نویسندگان فلسفه اپورتونیسم "واقع‌گرا" را بجای مارکسیزم فرموله می‌کنند. مارکسیست‌ها در تحلیل علمی از پدیده‌های اجتماعی نه از واقعیت‌ها بلکه از "مفاهیم مجرد" حرکت می‌کنند، دلیل این امر هم آن است که اتفاقا واقعیت‌ها بسیار پیچیده تر و در عین حال گنگ تر از مفاهم ساده و مجردند. و بنا بر این هر کسی که از واقعیت‌ها نیز شروع می‌کند مجبور است در نتیجه تحلیل واقعیت، واقعیت را به مفاهم ساده تر تجزیه کند، و اما مسئله آن است که واقعیت همه مفاهم مجرد را آکنده و بدون ارتباط با یکدیگر و بدون ارتباط با کلیت واقعیت تجزیه نشوند، یا به بیان دیگر جهات فرعی و غیر تاریخی منطقی واقعیت را منعکس ننمایند.

توانائی ما تقریبا لایزم تاریخی در آن است که آن "مفاهیم مجردی" را انتزاع نموده‌است که کلید شناخت عمیق واقعیت مشخص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بدست می‌دهد.

بنده دوم استدلال نویسندگان نشریه فدائی، ناظر بر انکار اعتبار مفاهم ساده "مارکسیستی یعنی شیوه تولید، مناسبات مالکیت، طبقات اجتماعی، پرولتاریا، مبارزه طبقاتی و غیره است که از نظر نویسندگان "قالب‌های تنگ و خشک" قلمداد شده‌اند، اما متاسفانه نویسندگان محترم بجای ارائه هر شیوه انتقاد مشخص تاریخی از "مفاهیم ساده" مارکسیستی در حوضه سیاست، اقتصاد و یا جامعه‌شناسی، اساس مفهوم سازی را به اعتبار اینکسه واقعیت‌ها پیچیده تر از آنند که در "قالب‌ها" (یعنی مفاهم) بگنجند، مردود اعلام کرده‌اند. تنها تبصره‌ای راه که در داخل پراگماتیک مفهوم "طبقه" و "پرولتاریا" قید کرده‌اند، عبارتی از تنهائی انتقادی مارکس بر نوپروپریاسج است که در آن مارکس با اشاره به "انسان‌های زنده و واقعی" مفهوم پرولتاریا را محدود انسان و انسانیت را به انتقاد گرفته است و راه را برای ارائه مفهوم طبقه بلحاظ اقتصاد (و نه صرفا حقوقی یعنی آتوری که پیش از استقرار نظام سرمایه داری رایج بود) هموار می‌کند. مارکس با اشاره به "انسان‌های زنده و واقعی"، بر وجود طبقات جامعه پرولتاریائی تاکید می‌نماید و حال آنکه نویسندگان نشریه فدائی با استناد به "انسان‌های زنده و واقعی" قلمداد کنند مفهوم "طبقه" و "پرولتاریا" را بی اعتبار سازند و مجدداً به او مانع می‌شوند پرولتاریائی با زگرندند. بهر حال، انکار اهمیت "مفاهیم ساده" مارکسیستی بسبب رجوع به "پیچیدگی واقعیت" شیوه‌ای از "استدلال" است (اگر بتوان اصلا آن را استدلال نامید چرا که هر استدلالی مستلزم استناد به "مفاهیم" است) که تنها آن را واقع گرائی مبتذل می‌توان نامید. واقع گرائی مبتذل کسیه در مقام مقایسه با رئالیسم فلسفی در مرتبه‌ای بمراتب نازل تر قرار دارد، تنها با بدرجه مبتذل ترین انواع اپورتونیسم می‌خورد که وفاداری به هرگونه پرنسیپ را دست و پا گیر و محصور شدن در چارچوب "قالب‌های تنگ و خشک" می‌پندارد. اپورتونیسم منطقی به حد اعلا "انعطاف" و "موقع شناسی" نیاز دارد تا بین نظریات ناسخ و منسوخ ما ریج و حرکت کند و این برآستی درسی بود که رهبران فرصت طلب سازمان فدائیان خلق ایران از کارنامه "درخشان" خود آخذ کرده‌اند. چند نمونه، قضیه را روشن می‌کند.

نمونه اول: موضع این سازمان درباره سازمان مجاهدین و جایگاه آن در این سازمان رانه انقلابی می‌دانند و نه فدا انقلابی و به قول خودشان خواهان استوارند در این مورد با دیگران سابقه بگذارد. اما در عین حال برای باورندگان سازمان مجاهدین یکی از عمده ترین سازمانهای ترقیخواه است حال آنکه مشی ضد مکرراتیک را تعقیب می‌کند. حال اگر از رهبری این سازمان

نمونه دوم: موضع سازمان مذکور در خصوص پرولتاریائی لیبرال کدام است؟ آنان ماهیت فدا انقلابی پرولتاریائی لیبرال را مورد انکار قرار می‌دهند و از آن‌ها به عنوان نیروهای "سازشکار و خود غرض" یاد می‌نمایند. حال اگر از رهبران این سازمان بپرسید که ماهیت طبقاتی و جایگاه لیبرالیسم در مفاهم ساده "مارکسیستی یعنی شیوه تولید، مناسبات مالکیت، طبقات اجتماعی، پرولتاریا، مبارزه طبقاتی و غیره است که از نظر نویسندگان "قالب‌های تنگ و خشک" قلمداد شده‌اند، اما متاسفانه نویسندگان محترم بجای ارائه هر شیوه انتقاد مشخص تاریخی از "مفاهیم ساده" مارکسیستی در حوضه سیاست، اقتصاد و یا جامعه‌شناسی، اساس مفهوم سازی را به اعتبار اینکسه واقعیت‌ها پیچیده تر از آنند که در "قالب‌ها" (یعنی مفاهم) بگنجند، مردود اعلام کرده‌اند. تنها تبصره‌ای راه که در داخل پراگماتیک مفهوم "طبقه" و "پرولتاریا" قید کرده‌اند، عبارتی از تنهائی انتقادی مارکس بر نوپروپریاسج است که در آن مارکس با اشاره به "انسان‌های زنده و واقعی" مفهوم پرولتاریا را محدود انسان و انسانیت را به انتقاد گرفته است و راه را برای ارائه مفهوم طبقه بلحاظ اقتصاد (و نه صرفا حقوقی یعنی آتوری که پیش از استقرار نظام سرمایه داری رایج بود) هموار می‌کند. مارکس با اشاره به "انسان‌های زنده و واقعی"، بر وجود طبقات جامعه پرولتاریائی تاکید می‌نماید و حال آنکه نویسندگان نشریه فدائی با استناد به "انسان‌های زنده و واقعی" قلمداد کنند مفهوم "طبقه" و "پرولتاریا" را بی اعتبار سازند و مجدداً به او مانع می‌شوند پرولتاریائی با زگرندند. بهر حال، انکار اهمیت "مفاهیم ساده" مارکسیستی بسبب رجوع به "پیچیدگی واقعیت" شیوه‌ای از "استدلال" است (اگر بتوان اصلا آن را استدلال نامید چرا که هر استدلالی مستلزم استناد به "مفاهیم" است) که تنها آن را واقع گرائی مبتذل می‌توان نامید. واقع گرائی مبتذل کسیه در مقام مقایسه با رئالیسم فلسفی در مرتبه‌ای بمراتب نازل تر قرار دارد، تنها با بدرجه مبتذل ترین انواع اپورتونیسم می‌خورد که وفاداری به هرگونه پرنسیپ را دست و پا گیر و محصور شدن در چارچوب "قالب‌های تنگ و خشک" می‌پندارد. اپورتونیسم منطقی به حد اعلا "انعطاف" و "موقع شناسی" نیاز دارد تا بین نظریات ناسخ و منسوخ ما ریج و حرکت کند و این برآستی درسی بود که رهبران فرصت طلب سازمان فدائیان خلق ایران از کارنامه "درخشان" خود آخذ کرده‌اند. چند نمونه، قضیه را روشن می‌کند.

نمونه اول: موضع این سازمان درباره سازمان مجاهدین و جایگاه آن در این سازمان رانه انقلابی می‌دانند و نه فدا انقلابی و به قول خودشان خواهان استوارند در این مورد با دیگران سابقه بگذارد. اما در عین حال برای باورندگان سازمان مجاهدین یکی از عمده ترین سازمانهای ترقیخواه است حال آنکه مشی ضد مکرراتیک را تعقیب می‌کند. حال اگر از رهبری این سازمان

ملاحظه می‌کنید که مضمون مبارزه با "دگماتیسم" و برخورد "کتابی" راه کارگر کدام است و چرا راه کارگر باید تاکید نماید که ما "دگماتیست" و "کتابی هستیم و بدان افتخار می‌کنیم. راه کارگر "دگماتیست" است، زیرا ماهیت سازمان مجاهدین را پرولتاریائی و ارتجاعی قلمداد می‌کند و پرولتاریائی لیبرال را جریان فدا انقلابی می‌پندارد. راه کارگر "دگماتیست" است زیرا مبنای پرست نیست و خواهان اتحاد گرایان گوناگون جنبش کارگری است. این "دگمات" به مذاق رهبری سازمان فدائیان خلق ایران خوش نمی‌آید!

نویسندگان نشریه فدائی در ارائه اسناد "مبارزه" خود با دگماتیسم چنین اظهار می‌دارند: "سازمان ما بنویسه خود به این کار اقدام کرده و ضمن بررسی انتقادی حرکتش در سالهای پس از انقلاب و بیوزیه دوره پس از ۱۶ آذر ۱۳۶۶، به ریشه‌یابی فغفها و انحرافات خود پرداخته و مبنای تئوریک و سیاسی آنرا مشخص ساخته‌است. در این میان نقش دودگم قابل تاکید است. اول - دگمی که "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" بطور عام و از ریزی از یک نیروی اجتماعی و سیاسی بطور خاص را به توصیف جایگاه آن در نظام اجتماعی تولید (شیوه تولید معین) و یا توصیف "ماهیت طبقاتی" آن محدود می‌کند. بررسی انتقادی سازمان بر آنست که تحلیل علمی از نیروهای اجتماعی و سیاسی قابل تقلیل به طرح جایگاه آنها در شیوه تولید غالب و یا "ماهیت طبقاتی" آنها نیست، بلکه باید مجموعه‌ای جوامع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آنها را در برگیرد، و علاوه بر این تحلیل باید به بطور ایستا و یکسار برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم و چامه و در پیوند با شرایط مشخص و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در هر مرحله معین، صورت پذیرد و پیوسته تجدید شود." (۲۰) قبل از آنکه به بررسی "نقد دگم دوم" بپردازیم، خوبست روی نقد دگم اول مکتب نمایم.

از این "نقد" چنین مستفاد می‌شود که گویا سازمان مذکور به هنگام این نقی دست یازی جلادان، بلحاظ اصولی تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی را مبنای قراردادهاست، اما قادر به کار بست خلاقانه و مشخص آن نشده است و این

شود.

تحلیل مشخص از شرایط مشخص بدان معنا نیست که تحلیل از مناسبات اساسی فیما بین طبقات به مثابه یک "طرح تاریخی و طولانی مدت" تلقی شود و نقش "راهنمای استراتژیک" را ایفا نماید. چنین تفسیری از تحلیل مشخص از شرایط مشخص "بدان معناست که" شرایط مشخص "صرفاً به شرایط لحظه موجود تقلیل یابد و با توازن قوای لحظه‌ای موجود مترادف گردد." شرایط مشخصی "صرفاً ناظر بر وضعیت لحظه موجود نیست بلکه بر شرایط تاریخی مشخص در هر لحظه معین دلالت دارد.

وظیفه یک مارکسیست آن است که هر لحظه معین را در توازن قوای طبقاتی برپا به مناسبات اساسی فیما بین طبقات تشریح نماید، یا به عبارت دیگر، مختصات ویژه بروز مناسبات اساسی طبقات را در هر لحظه معین در تناسبات قوای طبقات دریا بداند. چنین است که رابطه عام، خاص و مورد مغفرد روشن می‌گردد. در هر لحظه معین توازن قوای طبقاتی، با پدیده‌های ویژه‌ی مناسبات اساسی طبقات تشریح شود؛ بهمانسان که طبقات معین در هر لحظه به اشکال، شیوه‌ها و طرق معین خاص خود، روحیات خود را بروزی دهند و اشکال و وسایل خاص خود را در مبارزه بکار می‌گیرند.

بالعکس برای اپورتونیست‌ها که از پرنسیپ‌های روشنی برخوردار نیستند و سیاست خود را بر مبنای توازن لحظه‌ای قوا تنظیم می‌نمایند، قضیه از این قرار است که "هر قدر دوره مورد بررسی کوتاه‌تر می‌شود، ارزیابی مشخص از شرایط موجود نقش بیشتر و تعیین‌کننده‌تری می‌یابد. و طرح‌های تاریخی و طولانی مدت هر چه بیشتر نقش راهنمای استراتژیک تحلیل را پیدا می‌کند." بدین لحاظ نیز "اصول" برای اپورتونیست‌ها حرف‌های کلی و خوب اما روی کاغذ محسوس می‌شوند که بدرستی خاطر اخلاقی می‌خورند و حال آنکه دنیای "عمل"، دنیای "زنگ بازی‌های سیاسی"، مصالح لحظه‌ای، واقع بینانه مبتذل و پراگماتیسم خالص است. از اینرو می‌توان تحت هژمونی بورژوازی درجه‌بندی خلقی شرکت کرد و در عین حال به ضرورت هژمونی پرولتاریا برای پیروزی نهائی انقلاب باور داشت؛ می‌توان جمهوری دمکراتیک خلق را از "هدف مقدم" به "راهنمای استراتژیک" تبدیل کرد و مبارزه در راه آن را از یک "وظیفه عملی" به یک وظیفه آتی "استراتژیک" تنزل داد!

منطق این تفسیر از تحلیل مشخص، از شرایط مشخص "همان چیزی است که در جنبش کمونیستی بعنوان انحراف پرنشانی از مارکسیسم فرموله شده است: "هدف هیچ، جنبش همه چیز!"

و اما دومین جنبه مبارزه "فددمکراتیسم" سازمان فدائیان خلق: دوم - دمی که مبارزه فدا میریالیستی را مجزا از مبارزه طبقاتی و سیاسی در درون جامعه و بدون ارتباط با مبارزه برای دمکراسی در نظرمی‌گیرد و دولت مستقر در هر جا معرانه بر اساس رفتار آن در قبایل طبقات و اقلیت‌ها و موضع آن جامعه، بلکه عمدتاً بر مبنای مناسبات بین المللی دولت‌ها و موضع آن در صحنه‌های جهانی میان امپریالیسم و سوسیالیسم ارزیابی می‌کند. در ایران یعنی در جاهای که مناسبات سرمایه‌داری در آن تسلط یافته است و دولت مدرن بورژوازی در آن پدید آمده است، صحبت کردن درباره رابطه مبارزه فدا میریالیستی با "مبارزه طبقاتی" بطور کلی و نه مبارزه فدا میریالیسم مبارزه طبقه کارگر بطور خاص و نیز محدود کردن رابطه مبارزه فدا میریالیستی با مبارزه برای دمکراسی، به چه معناست؟ این بدان معناست که مبارزه فدا میریالیستی را به یک مبارزه ملی - دمکراتیک تقلیل دهیم و خط فدا میریالیستی آن را انکار نماییم. چنین نگرشی البته با تالیف ایده‌آل‌های "بورژوازی ملّتی" (یا "میهن پرست") نا بود. شده است که در سطح فرهنگی به حیات خود ادامه می‌دهد و البته بخش‌های از خرده بورژوازی جدید شهری نیز که فیما بین دمکراتیسم و لیبرالیسم در نوسانند، آن را به پرچم فدا میریالیسم خود تبدیل کرده‌اند.

جالب‌تر از کشف فوق، آنکه رهبری سازمان فدائیان خلق ایران در یافته است که برای تحلیل دولت با پیداسا سا چارچوب ملی و نه چارچوب بین المللی را مبنا قرار داد. شاید اعلام این مطلب نویسندگان نشریه فدائی خواسته اند بگویند که سازمان فدائیان با آخرین بقایای "ناسیونال سوسیالیسم" در تحلیل دولت نیز مرز بندی کرده است. اما آقایان، ارزیابی رژیم جمهوری اسلامی در چارچوب مناسبات بین المللی دول نیز، اگر با توجه به مختصات نهضت ارتجاعی بان اسلامیستی صورت گیرد، ذره‌ای از شناخت حقایق مربوط به ماهیت این دولت نمی‌کاهد. در واقع "سیاست خارجی" یک رژیم ادامه "سیاست داخلی" آن است. مسئله اصلی در شناخت تغییرات سریع و ناگهانی طرف یک یا چند روز "تغییر با بد" و "پیوسته تجدید"

که گویا کار بست خلاقانه این تئوری مستلزم آن است که تحلیل علمی از نیروهای اجتماعی و سیاسی "نه بطور ایستا و یکبار برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم جامعه و در پیوند با شرایط مشخص... در هر مرحله معین، مسورت پذیرد و پیوسته تجدید شود." در مقابل این مهمل بائی با پدیده‌هایی که سازمان مذکور نه تنها به تئوری مبارزه طبقاتی ما رکن، بلکه حتی به تئوری میسارزه طبقاتی به معنای که توسط مورخین بورژوا تنظیم شده است نیز باور نداشته. زیرا تئوری مبارزه طبقاتی ما رکن ناظر بر تنگنا مل مبارزه طبقاتی فیما بین بورژوازی و پرولتاریا تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و زوال بعسدی آن است. حال آنکه سازمان مذکور، برقراری "حاکمیت خلق" توسط رهبری امام خمینی را به مثابه دوران تخفیف مبارزه طبقاتی فیما بین بورژوازی و پرولتاریا و اتحاد میهنی آنان برای بازسازی اقتصاد غیر وابسته و میهنی تلقی می‌کرد، بالعکس، یک مارکسیست حتی در صورتیکه "رهبری امام خمینی" را به مثابه به قدرت رسیدن خرده بورژوازی دمکرات فرض نماید، از آن تنها چنین نتیجه می‌گیرد که مبارزه برای یک انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار گرفته است و باید برای سرنگونی جمهوری خرده بورژوازی، پرولتاریا را با روح سوسیالیستی تربیت کرد و اتحاد آن را با لایه‌های تهیدست شهروروستا تا مین نمود. مخالف بر این سازمان مذکور حتی به تئوری مبارزه طبقاتی بمعنای بورژوازی کلمه نیز وفا دار نبود، زیرا چنین مبارزه‌ای مستلزم جنگیدن برای آرمان دمکراسی بورژوازی و رفع هرگونه امتیازات ماقبل سرمایه‌داری است. حال آنکه تمامی نظریه‌های طبیف توده‌ای و از آن جمله "آرمان فدائیان به" نیات حسنه" رهبران خرده بورژوا، ساخته شدن دگم‌های "متحد خلقی" و مبارزه با "توطئه‌های" امپریالیسم خلاصه می‌شد. دیدگاه طبیف توده‌ای به پیچیده بر تحلیل طبقاتی نیروهای اجتماعی و سیاسی و مبارزه طبقاتی فیما بین آنها مبتنی نبود، بلکه به یک درک ایده‌آلیستی و حقوقی از نیات و انگیزه‌های رهبران و مقامات حکومتی و دسائش و توطئه‌های نیروهای اهریمنی امپریالیسم خلاصه می‌شد. تا آنجا که به مسائل مالکیت مربوط می‌شد، این درک از مفاهیم حقوقی و در واقع یک نوع سوسیالیسم فضا می‌بود و دولتی حرکت می‌کرد و آخرین کلامش قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی، "بند ج" و "د"، و غیره بود. و تا آنجا که به قدرت سیاسی مربوط می‌شد، این درک نیات، انگیزه‌ها و سوابق رهبران جمهوری اسلامی را ملاک قرار می‌دهد و برای "توطئه‌ها و دسائش" احتمالی امپریالیسم زنگ خطر را به صدا در می‌آورد.

بنا بر این ما به سهم خود از سازمان فدائیان خلق به خاطر نداشتن هرگونه "دکم" تئوری مبارزه طبقاتی، اعلام برائت می‌نماییم و ضرورت نقد این "دکم" نداشتن را در نزد این سازمان منکر می‌شویم. از اینرو نقد کمونیستی این سازمان، بیش از آنکه نقدی از "دکم‌های" گذشته خود باشد، نقد "دکم" تئوری مبارزه طبقاتی ما رکن است که با "فالیسهای خشک و تنگ" خود را بر انعطاف‌های مورد نیاز اپورتونیستی می‌بندد. بدین لحاظ نیز رجوع نویسندگان به فدائی به این "دکم" همراه با وضع یک تبصره بوده است. این تبصره، از این قرار است: "و بعلاوه این تحلیل باید به بطور ایستا و یکبار برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم جامعه و در پیوند با شرایط مشخص و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در هر مرحله معین، صورت پذیرد و پیوسته تجدید شود." ما با زای عملی این تبصره، بهنگام تشریح سیاست‌های ائتلافی آشکار می‌شود؛ آنجا که رهبری سازمان مذکور پیرامون مسائل جنبه سیاسی می‌نویسد: "مسائل جنبه سیاسی در بسیاری جنبه‌ها بسیار پیچیده‌تر از مساله‌ای ائتلافی طبقاتی در یک چشم انداز تاریخی است چرا که... ثانیاً هر قدر دوره مورد بررسی کوتاه‌تر می‌شود، ارزیابی مشخص از شرایط موجود نقش بیشتر و تعیین‌کننده‌تری می‌یابد. و طرح‌های تاریخی و طولانی مدت هر چه بیشتر نقش راهنمای استراتژیک تحلیل را پیدا می‌کند و تکرار صرف آنها نمی‌تواند نگرهی از شرایط مشخصی را بگشاید." (۲۱) آن چه در تبصره فوق بلحاظ فلسفی عنوان شده، در محاسبات سیاست‌های ائتلافی اهمیت عملی خود را نشان می‌دهد.

تا آنجا که به تبصره مذکور بازمی‌گردد، باید بگوئیم که دو موضوع کاملاً متفاوت با یکدیگر قاطی شده‌اند. این دو مساله عبارتند از اول، مناسبات اساسی فیما بین طبقات تا که متناسب با رژیم اقتصادی و سیاسی حاکم بر یک جامعه معین تعیین می‌گردند و ثانیاً، توازن قوا فیما بین این نیروها که می‌توانند حتی در طی چند روز بطور کیفی متحول شوند. تحلیل از مناسبات اساسی فیما بین طبقات نمی‌تواند و نباید هر تغییر در توازن قوا "تغییر با بد" و "پیوسته تجدید شود." هر چند که ارزیابی از توازن قوای فیما بین طبقات می‌تواند در نتیجه تغییرات سریع و ناگهانی طرف یک یا چند روز "تغییر با بد" و "پیوسته تجدید"

- مختصر آن ابایی ندارد. در جای دیگری تاریخ برگزاری این پلنوم تیرماه ۶۲ ذکر شده است! البته فرا موش نیا بدکرد که اهمیت ذکر این نکته از آن جهت است که در اردیبهشت ۶۲، با دستگیری بخش دیگری از کمیته مرکزی حزب توده، و نمایش آنها در صحنه تلویزیون و اعلان انحلال این حزب، وضعیت کیفیتا نوینی برای زندگی سیاسی طیف توده‌ای و آئین آن بوجود آمد.
- (۷) اعتراف به حقیقت بعد از هشت سال، نشریه راه‌کار رگرشما ره ۳۵، ضمیمه، مورخ بهمن ماه ۱۳۶۵.
- (۸) سکتا ریسم و الزامات جنبش‌کارگری و کمونیستی، نشریه فدائی شماره ۱۵، مردادماه ۶۴.
- (۹) سکتا ریسم راه‌کار گروسایستهای ائتلافی، نشریه فدائی شماره ۱۹، آذرماه ۶۴ ضمیمه.
- (۱۰) همانجا.
- (۱۱) اطلاعیه: تغییر نام سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، با امضاء کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، بهمن ماه ۶۲.
- (۱۲) گزارش سیاسی هیئت سیاسی به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی، از انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران، مورخ آذرماه ۶۲.
- (۱۳) گزارش سیاسی مصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، نشریه فدائی شماره ۱۱، اردیبهشت ماه ۶۴.
- (۱۴) همانجا.
- (۱۵) اکثریت در برابر درس تاریخ، نشریه فدائی شماره ۲۱، ضمیمه، ص ۴.
- (۱۶) گزارش سیاسی مصوب پلنوم هفتم، نشریه فدائی شماره ۲۰، آذرماه ۶۵.
- (۱۷) نامه انگلس به آگوست بیل، لندن ۲۸-۱۸ مارس ۱۸۷۵.
- (۱۸) مارکس، نقد اقتصاد سیاسی، ترجمه فارسی، از انتشارات سازمان جریکهای فدائی خلق ایران، ص ۱۲۸-۱۳۷.
- (۱۹) مارکسیسم و دکماتیسم، نشریه فدائی شماره ۳۵، ضمیمه، مورخ اردیبهشت ماه ۶۶، ص ۱۲.
- (۲۰) همانجا، ص ۹.
- (۲۱) مباحث جبهه در جنبش چپ ایران، نشریه فدائی شماره ۳۸.

دولت آن نیست که مینا را چا رچوب ملی قرار دهیم، موضوع اصلی این است که مضمون قدرت دولتی را تشریح نمائیم، نقش دولت را بمنا به ابزار سیادت طبقه حاکم و مراحل مشخص تکامل دولت بورژوازی را با دقت تحلیل نمائیم و روش پرولتاریا را در قبالت آن تعیین کنیم، این ملاحظات البته یکسار مین پلستان نمی آید!

خلاصه کنیم! زلحاظ فلسفی راه‌کار رگر "دکماتیست" و "کتابی" است زیرا برخلاف واقع گرائی مبتدل رهبری سازمان فدائیان، واقعیات را نقطه شروع تحلیل و بحث قرار نمی دهد، بلکه از "مفاهیم ساده و تنگ نظیر" طبقه، "پرولتاریا"، "مبارزه طبقاتی" و غیره آغاز می کند و واقعیات را بمنا بسسه نتیجه و ماحصل مباحث استدلالی داخل می کند.

ازلحاظ سیاسی، راه‌کار رگر "دکماتیست" و "کتابی" است زیرا بسسه مین پلستانی، این دکم کهن بورژوازی با ورنده راه‌کار رگر "دکماتیست" است زیرا مجاهدین را "مترقی" (در ضمن غیردمکراتیک!) نمی دانند و آن را ارتجاعی می پندارند، راه‌کار رگر "دکماتیست" است زیرا بورژوازی لیبرال را نه "سازشکار و خودغرض" بلکه ضد انقلابی می دانند، راه‌کار رگر "دکماتیست" است زیرا تا مین همونی پرولتاریا و برتراری جمهوری دمکراتیک خلق راه‌سند مقدم ونه "راه‌نمای استراتژیک" می پندارند، راه‌کار رگر "دکماتیست" است زیرا از اتحاد کارگری دفاع می کند و خواهان انحلال استقلال پرولتاریا در جبهه خلق نیست؟ و به یک کلام راه‌کار رگر "دکماتیست" است، چرا که نیروی "دمکراسی ملی" و "مدافع سوسیالیسم مین پلستانه نیست!

ادامه دارد

پا نویسی ها

- (۱) مارکسیسم و سوسیالیسم مین پلستانه، راه‌کار رگر شماره ۴۰، تیرماه ۱۳۶۶.
- (۲) علی کشتگر، مباحثه با "کار"، نشریه کارشما ره ۱۴۰، مورخ ۲۵ ماه ۱۳۶۰، ص ۱۲.
- (۳) هیئت الله فناری، مباحثه با "کار"، نشریه کارشما ره ۱۴۰، ص ۱۳.
- (۴) علی کشتگر، مباحثه با "کار"، نشریه کارشما ره ۱۴۰، ص ۱۱.
- (۵) درس تاریخ راجدی بگیرییم، زمستان سال ۱۳۶۱، از انتشارات اکثریت، ص ۱۰۹-۱۰۸.
- (۶) گزارش هیات سیاسی به چهارمین پلنوم کمیته مرکزی، خرداد ۶۲، در مورد تاریخ برگزاری پلنوم ها، رهبری سازمان مذکور از ویس ویش کسردن

فیلبین د نباله از صفحه ۳۱

می داد، ادا مة سقوط سطح زندگی توده‌ها، مین پست رفرا رضی زیر فشار زمین داران بزرگ سرما به دارن همه وهمه چیزی از رویا های "انقلاب زرد" خانسم آکینو باقی نگذاشته است. ادا مة مباسارزات کارگری و اوچگیری مجدد نظاهرات دهقانسی هر روز نشان بیشتری از این تغییر جوسیا سسی وتوهم توده‌ای به دولت خانم آکینورا بسروز میدهد: بتنوع مبارزات وتوده‌های شرکت کنند ه بیشتر میشود، نظاهرات روز ۲۹ سیتا میر، در اعتراض به شهادت "الخاندرو" نمونه خوبی از این تحول را بدست میدهد، بیش از صد هزار تن از کارگساران، دهقانان، کارمندان و دانشجویان در ایسین نظاهرات شرکت کردند و نشان دادند که برخلاف آنچه مطبوعات امپریالیستی وانودی می کنند، جنبش توده‌ای ضد دولتی و ضد سرما به داری بهیچ رو از زمین کینفتاده و ترورهای سفید از این دست تنها براراده آنان می آفراید، نطق پرشور مباساردر "الخاندرو" شهید و ابراز تاسف وی از "رأی اوبه دولت آکینو"، "دولت مطیع نظامیان، ملاکسان و سرما به داران" سرمشق خوبی برای همزحمتکشان

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

است که امید به "تغییرات از بالا" و شعارهای بی رمق آکینو بسته بودند، اعتماد موقوفیت آ میر کارگران در ماه اکتبر گذشته که در باح به فراخوان اتحادیه کارگری اول ماه مه، و برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار برگزار شد، نمونه دیگری از تداوم جنبش توده‌ای و نیز عجز و ناتوانسی دولت آکینو در اجرای شعارها و وعده‌های خود بود: در تمام طول اعتماد واحدهای پلیس و ارتش، کارخانجات در حال اعتماد را محاصره کرده بودند و در چند مورد میان نیروهای انتظامی و کارگران اعتماد بی درگیری شد. کارگران و زحمتکشان فیلبین وارد مرحله جدیدی از مبارزه میشوند، مرحله‌ای که در آن تاثیر توهمات خرده بورژوازی نسبت به "آکینوی مقدس" هر روز بیشتر از اذهان آنان رخت سرمی بندد، وجود حزب کمونیست و سازمانهای نیرومند توده‌ای عامل مهمی در تسریع این روند و جهت دادن به مبارزات آنان است. جنبش سازمانیافته کارگران و زحمتکشان فیلبین عالمی است که مانع از فروپاشی نهضت توده‌ای زیر ضربات مستی وتوهم نسبت به آکینو شد و هم اکنون نیز آئینده روشنی را برای انقلاب فیلبین ترسیم می کند.

اجلاس گومکون... د نباله از صفحه ۳۱

اقتصادی فی ما بین مورد استفا ده قرار گرفته و در جهت ایجاد دیک "واحد عمومی پول" قابل تبدیل تلاش شود و همچنان اتخاذ دیک "مدل جدید تکنولوژیک برای سازمان دادن تقسیم سوسیالیستی" میان کشورهای عضو، مورد بررسی کمیسیونهای ویژه قرار بگیرد، تا اکنون، واحد مبادلاتی، نوعی "روبل قابل تبدیل" بود که پایه مبادلات گومکون را تشکیل میداد این امر در مناسبات تجاری کشورهای شی که مستقیما با یکدیگر وارد مناسبات دوجانبه تبادلا کالامی شدند، مشکلاتی را فراهم می کرد، از جانب دیگر گرایش فزاینده برخی از کشورهای عضو (نظیر محارستان) در گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای سرما به داری، در دهه هفتاد و اوائل دهه هشتاد میلادی، ناهنجاریهای را در تقسیم کار سوسیالیستی میان این کشورها موجب شده بود، پیشنها دجدید ریگف، رفع ایسین اشکالات و کمک متقابل برای استفا ده هر چه سریعتر همه کشورهای عضو دستاوردهای انقلاب صنعتی سوم و تجارت کشورهای پیشرفته تر در این زمینه را هدف دارد، در پایان اجلاس قرار شد که راههای عملی پیدا کردن این پیشنها دات مورد بررسی کمیسیونهای ویژه قرار گرفته و به اجلاس آکینو گومکون ارائه شود.

از شرکت ایران یاسا!

* در مورخه ۶۶/۵/۲۵ امورا داری ایمن شرکت طی اطلاعیه‌ای خطاب به سرپرستان قسنتها اعلام نمود "بنا به حساس بودن وضعیت کشور که از طرفی در محاصره اقتصادی قرار داریم و از طرف دیگر درگیر با جنگ هستیم، بنا بر این کارگران باید کاملاً احساس مسئولیت نمایند و در سرکار خود به موقع حاضر شوند، سرپرستان باید نام کارگرانی که به موقع بر سرکار خود حاضر نمی‌شوند، بنام دستگامی که کارگروری آن کار می‌کنند و بنام مشخص نمودن تعداد داقت تولید را گزارش دهند. بدنبال این اطلاعیه برای تعدادی از کارگران که از اول سال ۶۶ تا حال حاضر ساعت و نیم غیبت داشتند خطا زدیم. کارگران می‌گویند ایمن برنامهمان برای آماده کردن زمین اخراج کارگران است، بطوریکه حتی برای چند ساعت غیبت اخراج داده می‌شود. آنهایی که در بلافاصله آند هیچ وقت غیبت نمی‌کنند چون برای خودشان برگ مرخصی صادر می‌کنند، ولی کارگران با هزار رویک مشکل در بیرون از کارخانه بطور می‌شود چند ساعت غیبت نکنیم.

* انعکاس خبر حرکت اعتراضی بیسش از ۱۳ هزار نفر از کارگران شرکت کفش ملی بطور وسیع در بین کارگران شرکت ایران یاسا پخش شد و کارگران می‌گفتند: "فرین به کارگران کفش ملی که او قماردهستند و توانستند جلوی مدیریت را بگیرند". کارگران کفش ملی با سواد هستند و با هم می‌توانند جلوی مدیریت را بگیرند. "مدیریت کفش ملی می‌خواست از کارگران ۱۰ ساعت و نیم کار بکشد البته این نقشه دولت بود تا با اجرای در آوردن این برنامه در کفش ملی بتوانند در دیگر کارخانه‌ها نجات بیش ببرد".

شرکت لندرو

برنامه‌های آموزشی - نظامی این شرکت از پایان ماه رمضان برقرار گردیده تا کنون چندین گروه برای آموزش فرستاده شدند. در اولین هفته ماه رمضان در قراگانه "شهید چمران" زمانیکه کارگران عملیات مسلحانه داشتند بر اثر ما بست گلوله به سنگ خوردن آن باعث زخمی شدن تعدادی از کارگران گردید. همچنین در هفته سوم تیرماه مدیریت اعلام کرد که تعدادی از تومیل برای کشور چکسلواکی می‌خواهیم و از کارگران خواست ساعت ۷/۵ هر روز از خانه کاری کنند. لازم به توضیح است که ساعت کاری از ۷ صبح تا ۱/۵ بعد از ظهر بوده است که کارگران هر روز تا ساعت ۷/۵ بعد از ظهر از خانه کاری میکنند ولی در پایان ماه بسیاری هر کدام از کارگران ساعت اخراج کمکاری در روز منظوری کرده. کارگران نسبت به ایمن تصمیم به مسئولین مراجعه میکنند و آن‌ها خواهان توضیح می‌گردند و آن‌ها می‌پایخ میدهند چون شما هفته‌ای ۴۴ ساعت باید کار کنید و در هر روز از ۷ صبح تا ۷/۵ بعد از ظهر می‌شود بنا بر این از ۴/۵ بعد از ظهر تا ۳/۷/۵ ساعت اخراج کاری برایتان منظور می‌گردد. کارگران در مقابل این تصمیم مدیریت خشکین شده و قرامی گذارنده دیگر از خانه کاری نکنند.

کارخانه مقواسازی اتحاد

این کارخانه در شهرک قلعه حسن خان واقع است این شرکت خصوصی بوده و همانطور که از نامش پیداست سازنده مقوامی با شد و تعداد نزدیک به ۴۰۰ کارگر نیز در آنجا کار می‌کنند. صاحبان این شرکت دونفر می‌باشند که یکی بنام قنبرلو است. کارگران این کارخانه بدترین وضعیت مشغول به کار هستند بطوریکه کارگران زیادی که بیش از یک سال سابقه کار دارند و هر ماه مبلغ تضمین شده حق بیمه درمانی از دستمزدشان برداشته می‌شود ولی هنوز، دفترچه بیمه آنها ندارند. در فروردین امسال (۶۶) کارخانه به مدت ۱۳ روز بخاطر تعطیل بود، اما کارگران در آخر فروردین هنگام گرفتن حقوق متوجه می‌شوند، تعطیلات عیدشان بدون حقوق بوده و این حق‌شان پایمال شده است. این مسئله باعث شد تا کارگران دست به نوشتن طومار بزنند که کثرت کارگران طومار را مضا کردند و خواهان گرفتن دستمزد ۱۳ روز تعطیلات عید شدند. قرار بود یک نسخه از طومار را به اداره کار و در صورت عدم رسیدگی نسخه دوم را به وزارت کار ارسال دارند. صاحب کارخانه وقتی با ایمن اقدام یکپارچه کارگران رو ببرد، کارگران را جمع نمود و شروع به حمله کرد ولی از آنجا شیکه کارگران فاقد شکل بودند و روحه مبارزانشان با شین بود، دست به عقب نشینی زدند و ماضا خودشان را پس گرفتند ولی بودند کارگران بی‌شرونی که از اقدام خود دفاع می‌کردند اما چون تنها مانده بودند نمی‌توانستند به حق خود برسند. عمده ترس خواستهای کارگران این شرکت حق افزایش تولید، حق ممکن، لباس مناسب کار می‌باشد. کارگران می‌گویند در بابت حقوق این مزابا ذکر شده است، ولی زمانی که حساب می‌کنیم می‌بینیم حتی یک ریال از این مزایا داده نشده و فقط برای قریب کارگران نوشته شده است با طبق دستور دولت کارفرما باید به کارگران متاهله که دستمزدشان به ۲۳۰ تومان نمی‌رسد ما به التماس دستمزدشان را که بنام بیسش دریا فتی است بدهند تا دستمزدشان به ۲۳۰ تومان برسد، ولی این قانون در این کارخانه پیاده نمی‌شود! اکثر کارگران دستمزدشان با شین تراز ۲ هزار تومان می‌باشند و این با شین بودن دستمزدها باعث شده تا کارگران گذشته از ساعت کار روزانه، از خانه آلوده و همراه با گردوغبار زیاد می‌باشد و عده زیادی از کارگران ناراحتی‌های جسمی پیدا کرده‌اند.

کارخانه ارج

هفته دوم تیرماه اطلاعیه‌ای از طرف شرکت منی بریدیش استعفا کارگران مادر شده است. گفته میشود هر کسی که استعفا دهد ساعتی ۴۵ روز حقوق به او پرداخت خواهد شد.

ایران ناسیونال

کارخانه ایران ناسیونال نزدیک به ۷۰۰۰ کارگر دارد. در حال حاضر روزانه ۵۰۰۰ تن پیکان تولید میکنند و طبق اطلاع ریاست کارخانه تصدبا ز خرید عده زیادی از کارگران را دارد.

* انجمن اسلامی شرکت ایران یاسا در او خرداد ماه کمکهای یکساله کارگران و مدیریت را به جیبه‌ها اعلام نمود. در جدول تنظیمی کمکهای اجباری ما هانه کارگران به جیبه‌ها، هر ماه بیش از ۳۱ هزار تومان دیده می‌شود که در طول یکسال جمع کل کمک به جیبه‌ها، که بشکل نقدی و جنسی بوده، ۴۲۲۴۲۰۰ ریال می‌باشد. نحوه تحمیل کمک اجباری به کارگران بدین صورت بود که در سال ۶۶ تعدادی از کارگران تویزیم کردید. طی این بخشنامه آمده بود، تا وقتی که مملکت احتیاج به کمک دارد، من حاضرم هر ماه مبلغ ۰۰۰ ریال کمک شما می‌آید. از آنجا شیکه جو پلیسی و خطرا خراج بر کارخانه‌ها حکم بود و کارگران از ترس اینکه می‌باید این تعهدنامه بپای نه‌ای برای اخراج باشد، با اجبار مبلغی را نوشتند و مضا نمودند. مبلغ نوشته شده توسط کارگران بین ۱۰ تا ۵۰ تومان بود و کمک فوق‌الزجمع آوری این پولها انجام گرفت.

* در مورخه ۶۶/۵/۲۴ کارگران شرکت ایران یاسا از تعطیلات تابستانی برگشتند در ایمن روز چون دستگامی قسمت تیوب آماده نبودند، کارگران تا ساعت یازده کار نکردند و وقتی هم شروع به کار نمودند بعد از یک ساعت کار کردن دوباره بعضی از دستگامیها از کار افتاد تا اینکه سرپرست قسمت برای جبران عقب ماندگی تولید کارگران قسمت خواست تا به مدت ۴ ساعت اخراج کاری باشند. در مقابل کارگران بکیا رجسه اخراج کاری را رد کردند. سرپرست قسمت مطرح کرد اخراج کاری اجباری است و باید بپذیرد. کارگران گفتند ما به هیچوجه نمی‌توانیم حساب می‌خواهد به هر قیمتی تمام شود. در انتها کارگران توانستند بطور متحدانه زیر بار اخراج کاری نروند و ساعت بعد از ظهر لباس بیوشند و از کارخانه خارج گردند.

مبارزه برای بازگشت به کار

کارگران با خریدی کارخانه نجات می‌آید، ایران ناسیونال و بنزخا ور برای بازگشت به کار دست به مبارزه زده و از کارخانه نجات مزبور تقاضای بازگشت بکار نمودند. از طرف مدیران این شرکت تصمیم گرفته شده که تمام کارگران مزبور به صنایع دفاعی فرستاده شوند. اعزام این کارگران به صنایع دفاع برای کار در بخش خدمات و ساختن در حقیقت کارهای عملگی با حقوق ناچیز بود. اکثر این کارگران با تسرک صنایع دفاعی از انجام اینگونه کارها امتناع نمودند و مجدداً با فراجعات مکرر خواهان بازگشت بکار شدند. در مقابل نیز مدیران اعلام نمودند ما شما را به سرکار فرستادیم اما این شما بودید که نخواستید و دیگر کاری از دست ما بر نمی‌آید. علاوه بر این به این کارگران گفته شده که می‌توانند برای کارهای حمل و نقل بعد از ۶ ماه و حقوق روزی چهار صد تومان به جزیره کیش بروند، اما کارگران از انجام اینکار نیز امتناع نمودند. مبارزه کارگران برای بازگشت بکار ادامه دارد.

• هیاهوی مبارزه با گرانفروشی و فلاکت توده‌های

جنجالی که رژیم از چند ماه قبل در رابطه با گرانفروشی برپا شده است، اکنون اندکسوی آرام گرفته است. رژیم این هیاهو را عمدتاً برای مقابله با خطری که فلاکت توده‌های و خشم و نا رضایی روزافزون مردم متوجه ولایت فقیه میگرد، برپا کرده بود و با علم کردن شعارهای "خداستگباری" و "مستضعف‌پناهی" علت اصلی گرانی را، ضعف و سوء استفاده در شبکه توزیع و انعدم میگرد، تا از یکطرف خشم توده‌های را متوجه "بعضی" تاجران فرصت طلب کند، و از طرف دیگر در شرایطی که بعلمت فشارهای بین المللی و عوامل داخلی جنگ درین بستر کاملاً قرار گرفته است، و سایر سیخ حزب الله را فراهم نماید و تنور جنگ را گرم نگه دارد. در دوسه مسأله گذشته رژیم مغرور، بیپناهی‌های جدیدی بدست آورد که به تبلیغات دروغین حول "شماره‌های خدایمبارک‌یستی" دامین زند، و افواج متشنج خلیج فارس و حضور فرمت طلبانه امپریالیست‌ها در منطقه که بسیار سوء استفاده از اقدامات ارتجاعی رژیم در پی بردن دامنه آن افزوده میشود، هفته جنگ، نطق خامنه‌ای در سازمان ملل، حملات آمریکا به ناوچه ایرانی، همه و همه بیپناهی‌های مناسبی بودند برای دامین زند به تبلیغات با صلاح خدا مبریا لیستی که کار بر سر د

جنجال مبارزه با گرانفروشی را تحت الشعاع قرار دادند. اکنون رژیم با ردیگر به کارزار مبارزه با گرانفروشی بازگشته است و در صفحات روزنامه‌ها اخبار محاکمات جنجالی سوء استفاده جیب‌شان و مختلسین درج میشود، این محاکمات نه تنها فساد شبکه توزیع را افشاء میکنند، بلکه بخوبی نشان میدهند که چگونه سرپای دستگاه دولتی فاسد و زکار افتاده است. هم‌اکنون محاکمه بنیادنیست و صندوق قرض الحسنه ولی عصر در جریان است. ایرانی وزیر اقتصاد در اراضی در محاسبه مطبوعاتی تفسیری و رادیو تلویزیونی، شش‌های از عملگر دینیا اسلامی را افشاء کرده نشان میدهد چگونه مؤسسه مزبور با اتکاء بر روابط دولتی، شبکه عظیمی از مؤسسات تولیدی، توزیعی، فرهنگی، مذهبی، درمانی و بانکی را در اختیار داشته، املاک دولتی را واگذار میکرد و به مدور و رودار رژیم پرداخت و حتی دست اندرکاران را سیس دانگها شویت بود، بطوریکه تنها شرکت خدمات بازرگانی آن سالیا نه سه ۴۰ میلیون دلار (یعناً ۴ میلیارد تومان) در آمد آرزوی داشت و فقط در سال ۶۵ مبلغ ۸ میلیارد رده ۳۰ میلیون ریال برآورد مالیاتی داشته است. وطنی ایمن مدت یک دینا رهم مالیات نپرداخته است "کیهان ۵۰ مهر ۶۵". دامنه عظیم فعالیت این شرکت اسلامی و نحوه عملکرد آن بخوبی نشان میدهد که این شبکه بنحویه‌ای ناپذیری با دستگا‌های اداری و دولتی و قضائی درهم تنیده بود. تجار بازاریارکهای نزدیک دستگاه دولتی هستند و چنان بهم بافته شده اند که جدائی شان امکان ناپذیر است. بهمین جهت رژیم از افشای وسعت عملکرد مؤسسات متعدد اسلامی، بازرگانی، خیریه، تعاونی و صندوقهای قرض الحسنه امتناع میکند، هم‌اکنون علیرغم شاخ و شانه کشیدن‌های برخی افراد "خیره سر" رژیم اسرار "سازمان اقتصاد اسلامی" و "اطلاق بازرگانی" را مکتوم نگه داشته است. "سازمان اقتصاد اسلامی" که با سرمایه ۳۰ میلیون تومان و تحت عنوان

مؤسسه غیرانتفاعی، در سال ۵۸ افتتاح شد و اکنون به ادعای خودش ۲۴ میلیارد تومان سرمایه در اختیار دارد. (کیهان ۲۴ شهریور ۶۶) و اطلاق بازرگانی که بنا به گفته نماینده تبریز "چهار روزا رتخا نه را کوبید و با یکوت کرد و دولت را خرید نمود" (کیهان ۲۱ مرداد). افشای این مؤسسات مستقیماً برای دستگاه قضائی را به میان میکشد. به این جهت طرفداران جناح موسوی بجای افشای آنها ترجیح میدهند ملتسانه به دستگاه قضائی رجوع کنند: "دولت یک تیغه از تیغی مبارزه با گرانفروشان و محتکران است، تیغه دیگری آن قوه قضائی است." (کیهان ۲۳ شهریور). اما نه تنها دستگاه قضائی بلکه سر تا پای دستگاه رژیم اسلامی از مجلس و دولت گرفته تا کمیته‌ها و سیاه با ساران شان لانه محتکران و مختلسان است و اگر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنچه هست گیرند.

رژیم هشت سال است که درآمد آرزوی کشور را در تنور جنگ می سوزاند، اکنون نزدیک به نیمی از درآمد دولت مستقیماً صرف مصارف جنگی میشود. دبیرستان جنگی وزارت معادن و فلزات با افتخار اعلام میکند: "خط تولید اکثر واحدهای تحت پوشش این وزارتخانه به تولیدات نظامی اختصاص یافته


است. دولت با اختصاص دادن منابع ارزی، کسبه در تمام تولیدکارخانه‌های کشور نقش اساسی دارند، به جنگ و با نظامی کردن تولید، تولید داخلی را به رکود کامل گشاده است و با کاهش حجم واردات موردنیاز اولیه، عرضه کالا را به بازار به حداقل تقلیل داده است. کمبود کالاهای اصلی گرانسی است.

رژیم اسلامی ده سال است که تجار و بازاریان را می‌پروراند، از طریق بانکها پول و اعتبار را به بازاریان می‌رساند. بطوریکه نقدینه تجار به بیش از هزار میلیارد تومان رسیده است. رژیم به تجسسان انگل صفت وابسته خود کار با بازرگانی داده و بسا انواع مصوبات و حوازی و امتیازات به آنها اجازه میدهد که لاها و ارز خود را به قیمت بازاری و با فروشنده، عبارت دیگر سیستم دوشرخ را برقرار کرده است. اکنون بازرگانان سردرما به یک تریلیونی خود را

از دست به دست دادن و جابجا کردن کالادریساز را بیرون میکشند، درحالیکه مردم دیگری در بساط ندارند که این سود را که بر روی قیمت کالا کشیده میشود، بپردازند. خطرات فاجعه رتوده‌ای دولسترا تهدید میکند، در چنین شرایطی صاحبان سرمایه‌های نقدی یا براه انداختن مؤسسات بازرگانی، اعتباری و صندوقهای قرض الحسنه نقش دولت در بازار را بشدت تضعیف ساخته و نیفی خرده فروشان را هم در دست گرفته اند. رژیم هر سال از خطر تهدید توده‌های از یک طرف، و رقابت حریف از طرف دیگر - اکنون بجان خرده فروشان افتاده و تنگ و تنگ گردن کلفتان را نیز نمانده می‌رود، تا هم افکار مردم منحرف شود و هم حریف بر سر جای بنشیند، اما مردم میدانند: اولاً: تنها اقدام پیگیر و قاطع دولت در مقابل تورم و گرانی در چند سال گذشته، امتناع از افزایش حقوق کارکنان و کارگران بوده است.

ثانیاً شبکه گرانفروشی از شبکه دولست جدائی ناپذیر است و بدون نابودی رژیم اسلامی نسا در توزیع درمان ناپذیر است.

ثالثاً و مهمتر از همه، در شرایط حاضر مهم‌ترین علت گرانی جنگ و هزینه‌های سرسام آور آن است.



جمهوری اسلامی ایران

★ رژیم اسلامی اگر واقعاً قصد مبارزه با گرانی و گرانفروشی را داشت میبایست در قدم اول به جنگ و اقتصاد جنگی که عامل اصلی کمبود گرانی و احتکار کالا است پایان می داد؛ شبکه توزیع را از جنگ سرمایه داران و بازاریان بزرگ چپا و لگرو بیرون می کشید؛ مالیات های غیر مستقیم را لغو می کرد؛ اشتغال را گسترش می داد؛ قدرت خرید مصرف کنندگان را افزایش میداد...

★ اما رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم جنگ افروز و جنگ طلب وحامی سرمایه داران و بازاریان، نمی خواهد و نمی تواند با گرانی و گرانفروشی مبارزه کند.

★ رژیم اسلامی از وحشت شورش مردم جان به لب رسیده، نمایش مبارزه با گرانفروشی به راه انداخته است تا مردم را فریب داده و آرام کند و بتواند به جنگ نص و حیات شوم خود ادامه دهد.

برای مبارزه علیه گرانی و گرانفروشی، باید علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

- (۴۴)

برای مبارزه با گرانی باید رژیم عوام مغرب را وادار کرد:

با این جنگ خانمانسوز خاتمه بدهد. مبارزه با گرانی، به طور جدائی ناپذیری به مبارزه با جنگ طلبی فقها پیوسته است.

با بدست زده‌ها فوراً متناسب با تصور افزایش یابد.

کنترل قیمت‌ها و اداره کلیه دستگاههای توزیع و تعاونی‌ها به ارگانهای دمکراتیک مردم سپرده شود و دستجات سرکوب حزب الهی و کمیته‌هایی که خود را شبکه توزیع زد و بند دارند و عادت کرده اند سر تنگ را به سینه مردم نشان دهند و چاق تعزیر را بر سر خرده فروش مفلوک فرود آورند.

پایخ به ناهای

دنباله از صفحه ۸

ایدئولوژیک و سازماندهی حول ایده های ما رکیسم، دست زدن به اقدامات مشترک در مقابل بیسما رک را تشویق و تصریح کردند. حتی از فکر امثال بیل و لیبکنشت نیز عبور نکردند که به "حرم پاک ناشدنی همکاری قلبی با ارتجاع، واقعیت جرحش این نیرو، انتقال عملی از سیاست پیشین و آماجگی برای اقدام مشترک در راستای برنامه انقلابی مارکسیستها را نادیده بگیرند. این تنها یک انقلابی نمائی خرد بورژوا یا نسه و حداکثر، تسلیم احساسات ندن در بررسی مناسبات نیروهای طبقاتی است. لنین نیز جزایسی نکرد، زمانی که منشویکهای طرفدار مارتف، که از طرفداران دوآتشه حمایت از دولت موقت بورژوازی بودند، در مقابل سیاست ادا مه جنگ امیربالیستی از جانب این دولت و سپس نسبت به سیاست تعرض به طبقه کارگر و تعقیب بلشویکها اعتراض کرده و خط مستقلی را در پیش گرفتند. بلشویکها لحظه ای در پیشنها دا اتحاد عمل دادن به آن تردیدی راه ندادند. لنین حتی به شخصی مارتف پیشنها دا ائتلاف حزبی را داد. اینهمه اما ذره ای ناپیکیری در مبارزه علیه دولت موقت و سازماندهی برای انقلاب سوسیالیستی را نسا خود سه همراه نداشت. برخورد به نیروهای متزلزل و بینابینی همواره می باست تا چنین روحی صورت بگیرد تا تمرکز بیشترین نیرو در مبارزه برای دمکراسی و سوسیالیسم صورت بگیرد. و این به شرطی است که این نیروها از سیاست همکاری با نیروهای ارتجاعی دست برداشته و به آن اشتغال کرده باشند. این اشتغال از خود ذره ای ماهیت متزلزل آنان را تغییر نمی دهد. این متزلزل در ماهیت طبقاتی این نیروها نهفته است. آنها نماینده جریان خرد بورژوازی مدعی پیروی از ایدئولوژی طبقه کارگر هستند، اما اینهمه باعث نمیشود تا بر سر مسائل معین و مشخص سیاسی

و مبارزاتی اتحاد عمل و اقدامات مشترک صورت نگیرد. این برخورد که ما بدرجه اتحاد عمل نگاری را با "درجه اخلاقی" و با "عدم داشتن سو پیشنه" محک زد، نقدیک دید روشن از مبارزه واقعی طبقاتی دریک جامعه سرمایه داری است. بهمین دلیل تا آنجا که نیروی مورد نظرها از خود انتقاد کرده و آماج دهی سازماندهی بسرای مبارزه با رژیم خمینی است، معتقدیم که می توان با یکتو سیاسی را از آن برداشت و در همان حال با برداشتن این با یکتو نسبت به حزب تسوده و اکثریت طرفدار فرخ نگهدار، که راجع به "سابقه درختان" و رنگین خود سکوت کرده و با انواع حقه های گوشند، مخالفان خست خبا ننگا را نه گذشته را که خواهان انتقال دریشه ای وحی به گذشته هستند، قلع و قمع نکنند و با حتی (در مورد حزب توده) خط خبا ننگا را نه گذشته را انقلابی و علمی ترسین شیوه برخورد ممکن قلمداد می کنند و شرمی نسا رشتنا از دوران اتحاد خود با "بهشتی مظلوم" سخن برانند، مخالفیم، نمی توان رژیم خمینی را "نا دوره ای" مترقی و متحد نمود. ارزیابی کرده و پس از آن ارتجاعی و مذموم. این شیوه برخورد به رژیم، آن پاشنه ای است که همه نوع کثافات همکاری، ارتجاع و شرکست در

شکار انقلابیون روی آن می خرد. تا زمانی که این نیروها به این سیاست ادا مه دهند، هم نوم رابطه و اتحاد عمل مشترکی ممکن نخواهد بود و تنها راه انقلابیون فشار برای درهم شکستن خست خبا ننگا را نه رهبری اس جریانهاست.

نکته دیگر اینکه، رفیق حمده، جنین می پندارد که "جرحش" این نیرو از روی حقه بازی است و این امر کلکی بیش نیست، در مقابل ناسد گفت که این زاویه نگرش به جرحش نیروهای سیاسی و تغییر مواضع آنان روی مسائلی چون رابطه با دولت حاکم (تغییر سنگر) اساسا نادرست است. مناسبات میان سازمانها و نیروهای اختصای را نمیتوان به سطح سیاست فردی مسلمان افرا دو قول و قرار میان آنها تقلیل داد. از این نقطه نظریه ارزیابی آنان برداشت. اعلام ارتجاعی بودن کل رژیم خمینی و اعتراف به خطا در "مترقی" ارزیابی کردن آن در مرحله ای از جرات این رژیم، یک قول شفاهی یا یک "تبرک کردن" نیست. این امر عواقب سازمانی و سیاسی بسیار مهمی دارد. آنقدر مهم که حزب تسوده و اکثریت (حناح فرخ نگهدار) از آن سرزایمی زند! اگر قضیه تنها در حد "کلک" و "مانور" مطرح شود، هیچ نیروی سیاسی در ایران به گرد حزب تسوده در اس گوه ما نورها و حقه سازی ها نمی رسند. اساسا هم از خود بر سر سده ادا گر مسئله به همین سادگی است چرا رهبری حزب تسوده با سرخستگی در مقابل اس "کلک" و "تبریه مالدن" سر انقلابیون مقاومت می کند و حاضر نیست از سیاست پیشین خود انتقاد کند؟ چرا که مسئله سیاست رشتنا ای تراست و با اس امر یک خط می معین نوع معینی از تلفی رابطه من طبقات محروم و دولت، درک معینی از مبارزه برای دمکراسی و سوسیالیسم و خلاصه سیاسی از مقدمات شوریک و ایدئولوژیک اس خط می رفرمستی است که

درباره طرح قانونی...

دنباله از صفحه ۷

را پرداخت، اکثریت عظیم قشر محروم کارمندان نه قادر به تامین چنان سرمایه ای و نه قادر به پرداخت چنین قطعی هستند. رژیم این نان را هم به مزدوران خود قرض میدهد. طرح تسهیلات رفاهی کارکنان دولت، همچون دهها طرح دیگر دولت هیچ تأثیری در وضعیت کارمندان نخواهد داشت. کارکنان دولت خود برای این امر واقفند. آنها برای حل مشکلات خود تا مین خواسته هایشان دیگر به شفقت دولت دل نمی بندند. با با طرح چه؟ کارمندان که مشکلی ندارند! آنها که در دوران انقلاب با افشای اسناد دزدی اس، لیست خروج ارز و جملیات و با افشای اطلاعات محرمانه دولتی، رژیم شاه را رسوا کردند. کارکنان دولت که با خاموش کردن برق هنگام بخش اخبار سانسور شده دولتی و اعتصاب های متعدد در ادارات و بانکها و مخابرات رژیم شاه را زمینگیر کرده بودند، اکنون میدانند با بد جزیه خود و به اتحادشان با کارگران و لایه های زحمتکش کشور، اعتماد داشته باشند.

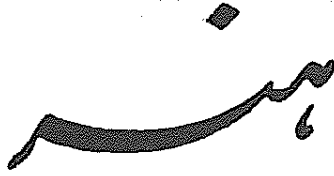
آنها با پیدای دیگر تلاش برای ایجاد اتحادیه ها: واقعی خود، به مبارزه با دوا شرع است

زیر ضرب قرار می گیرد. اعلام موضع در مقابل اصلی ترس مسئله هرا انقلاب یعنی مسئله قدرت حاکمه، چیزی نیست که با یک جاشنی خوشمزده بشود آن را "هم کرد".

از همین روست که وقتی کشتگریون از سیاست خود انتقاد میکنند به نظر ما اسن تنها یک "مانور" نمی تواند با عدلا و بیسر آن این جرحش در هر قدم عملی و آتی آنان محک خواهد خورد. از نحوه رفتار آنان در مبارزه علیه رژیم خمینی و برای دمکراسی و انقلاب می توان فهمید که اینان تا حد حد درها کردن خط می پیشین بگیرد تا با بگیرد و بر اساس آن نحوه پیشبرد با قطع همکاریها را روشن کرد. هر اس از "آلوده شدن" به "پلندی های رفرمیسم" در مبارزه واقعی به نفع سازماندهی طبقه کارگر دوا نکرده و نخواهد کرد. کمونیستها هرگز از اتحاد سوسیالیست دمکراسی بر سر مسائل مشخص و عملی پیشبرد مبارزه طبقه کارگر سرباز نزنند و لویا اینکه تردیدی در "ماهیت پلید رفرمیستی" آن سنان نداشتند. تمام تاریخ کمینترن در خصوص تشکیل اتحاد های عملی طبقاتی و بطور ویژه حبه واحد کارگری مملو است از چنین درهم آمیزی های نیروهای با اصطلاح "توحید" و "شرک"! سازمان ما در این باره هم گونه "بدعت گذاری" نکرده و تنها آموزش های مارکس، انگلس و لنین را آرزو گوش خود قرار داده است.

رفقا سما، مخری، نعمت، واسوب، نامه ها ستان را دریافت کرده ایم و در فرصت های بعدی به آنها پاسخ خواهیم داد.

و انجمن های اسلامی برخیزند. کارمندان زن باید از طریق این اتحادیه ها به مقابله با تبعیضات جنسی و رفع حجاب اجباری برخیزند. نخستین و اولیه ترین قدم برای بهبود سطح زندگی کارمندان افزایش حقوق متناسب با نرخ تورم است که تنها از طریق فشار متحد و سازمان یافته کارکنان بر رژیم قد مردمی امکان پذیر است. کارکنان دولت باید بیوند خود را با سازمانهای انقلابی فشرده کنند و از طریق مختلف اسناد همکاری رژیم با بورژوازی سوداگرس، قراردادهای محرمانه و خدمت مردمی با دولت های امیربالیستی، اسناد تساو در شوه خواری مقامات دولتی و اسناد مربوط به هزینه های جنگ ارتجاعی که رژیم شدت در پنهان کردن آن میکوشد و اقدامات گوناگون دولت علیه نیروهای انقلابی و اسناد سرکوب و جناحیات رژیم فدا انقلابی را به سازمانهای انقلابی برسانند، تا در وسیع ترین سطح افشای شده و مردم را بیش از پیش به ماهیت رژیم آگاه گردانند. اتحاد کارگران و لایه های تهیدست کارمندان پایه اصلی دگرگونی انقلابی وضعیت کارمندان است.



نوشته زیرنظریکی از رفقا است درباره کتابی تازه منتشر شده از رفیق سعیدیوسف، ما از نظرات دیگری که در این موضوع بیان شوند، استقبال می‌کنیم. صفحه هنر "راه کارگر" برای انعکاس این نظرات آماده است.

"هیات تحریریه"

نگاهی به «نوعی از نقد بر نوعی از شعر»

نوشته سعیدیوسف (چاپ اول ۱۹۸۷، انتشارات نوید، آلمان غربی)

رابابرجسته ترک‌نمادین شعرسلطانپور به جامع‌ه کتابخوانی معرفی‌کننده که لزوماً نه‌شا عروجان هستند و نه شاعران افتاده یا منتقد ادبی. نا‌نیایا برای خواننده کتاب این سؤال پیش می‌آید که چرا نویسنده علی‌رغم آگاهی خود بر ناروشن بودن مخاطبین آن، نگوشیده است بایکدست‌کردن مطالب و حذف اضافات و اطنابها، این اشکال را بر طرف سازد و هویت روشنی به مطلب ببخشد.

اما بخش اول: این بخش به بررسی عمومی شعر این دوره و چگونگی شکل‌گیری زبان ویژه آن اختصاص یافته و نمونه‌هایی از تاشیریدیسری شاعران این دوره از حما به سیا هکل را بدست داده است. در اینجا اولین انتقاد از منتقدان این است که زمینه اجتماعی شکل‌گیری مختصات شعر این دوره را توضیح ندهد. مخصوصاً سعیدیوسف آدمی که خود بعنوان یک هنرمند ما رکیست شناخته شده است، انتظار می‌رود وقتی بعنوان مدخل یک بحث، راجع بیک دوره معین صحبت می‌کند، با پرداختن به زمینه اجتماعی و سیاسی هنری که بر سرتیریکاً ربطاتی شکل گرفته و معنی پیدا کرده است، خواننده را در شرایطی قرار بدهد که دنیا لکتیک تحول را در پیابد. اما متأسفانه نویسنده اساس کارش را به بررسی محدود و صرفاً فنی گذاشته و از ورود به جامعه‌شناسی هنر خودداری کرده است. سعیدیوسف بهمان‌نمی‌گوید مضمون اجتماعی و سیاسی این دوره چه بوده و چرا چنین ربابانسی در شعر این دوره بوجود آمده است و حتی نویسنده، آگاهانه یا ناآگاهانه، از قضاوت روشن درباره شعر این دوره طفره می‌رود و بهمان‌نمی‌گوید که حاصل کار هشت ساله این گونه از شعر چه ارزشها ثنی را آفریده یا خراب کرده و آیا توان آدامه‌کاری دارد یا نه؟ گفتن این مطالب کلی که شاعران مقاومت برخلاف شاعران فرمالیست و نالیست، امیدوار بوده و از قهرمانان مبارزه آنتان ستایش می‌کردند، هیچ چیز را روشن نمی‌کنند. در بخش اول که بیش از همه صفحه به آن اختصاص داده شده، نویسنده حتی یک بار بطور گذرا هم‌کسبه شده بهمان‌نمی‌گوید، زمینه اجتماعی این تحول در کجاست؟ وظیفه رابین شاعران ناشی از کدام وضعیت اجتماعی - طبقاتی بوده، و زیبا ثنی شناسی این دوره به چه دلیل دچار درگروگونی شده است که شاعران "فرمالیست و نالیست" دیگر به‌نیاز خوانندگان - یعنی توده مردم - پاسخ نمی‌دهند، و چرا دیگر شاعران شاعران چه از نظرات اجتماعی و چه از نظریات ثنی شناسی نیساز خوانندگان را بر نمی‌آورند و کالایشان بی‌مشتی مانده است؟ در عوض نویسنده معیار غربی را که

سعیدیوسف که خود نیز از زمره شاعران دوره سیا هکل است، در کتاب ۱۸۶ صفحه‌ای خود کوشیده است تا شیرجنیش سیا هکل را بر شاعران این دوره (۵۷-۴۹) نشان داده و آثار شعری شاعران انقلابی شهید، سعیدسلطانپور را که به زعم نویسنده، شاعرترین شاعران این دوره است، بررسی کند.

این کتاب در سطح یک کوشش جدی برای بررسی و بازشناسی شعر دوره‌ای که در ستایش سیاستمدان کورکورانه بسیار سخن گفته است، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. یکی از ارزشهای این کتاب بررسی آثار شعری سعیدسلطانپور است که این بار به‌عنوان یک انقلابی حرفه‌ای، بلکه همچون یک شاعر انقلابی مورد توجه قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف اشعارش بسط و از هیاهو و البته از زاویه دید نویسنده - منتقد کشیده شده است.

با اینهمه ما این کتاب اشکالاتی دارد که مانع بقصد تحت الشعاع قرار دادن ارزش آن، بلکه برای روشن‌تر کردن موضوع مورد بحث، بطور خلاصه یادآوری می‌کنیم.

چکیده مطلبی که سعیدیوسف می‌گوید چنین است: رشد جنبش نوین انقلابی که خود را بشکست مبارزه مسلحانه چریکی نشان داد (آنهم پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست حزب توده و افت جنبش در دوره شکست)، مهر خود را بر هنر، و به‌ویژه بر شعر این دوره هشت ساله بجا گذاشته و موجب پیدایش نوعی از شعر شده است که نویسنده آنرا "شعر دوره سیا هکل" می‌نامد.

کتاب در دو بخش تنظیم شده: بخش اول گزارشگونه‌ای از شعر دوره سیا هکل با ذکر ویژگی‌های عام آنست و بخش دوم به بررسی اشعار سعیدسلطانپور اختصاص یافته است که بویژه در قسمت مقایسه اشعار او با شاعران دیگر و ارزیابی فنی تاشیرگیری و تاشیرگذاری شعر سعیدبرجستگی خاصی پیدا می‌کند و قسمت اعظم کتاب را بخود اختصاص می‌دهد.

اشکال اساسی هر دو بخش کتاب ناروشن بودن مخاطب آنست. در این مورد نویسنده می‌گوید: "این بررسی نه‌نقدی زبان خوان و درخور خواص است و نه تاشیردوره‌ها، آن‌گونه که خود قلمدادشتم، نقدی ساده و آموزشی برای نواآموزان شعر (۱)". این گفته البته قانع‌کننده نیست بدلیل اینکه اولاً مجموعه مطالب کتاب نشان می‌دهد که مخاطبین آن می‌باید فرا ترا از "خواص" و "شاعران جوان" باشند و نویسنده مخاطبین وسیع تاشیر را در نظر دارد، چرا که قصد کرده است که شعر یک دوره

کلی با نقد اجتماعی از هنریگانه است، بعنوان یک تحول و یک ارزش در زیبایی شناسی شعر، از لحاظ زبان و ساختار شعریمان کشیده و به اتکالی آن می‌خواهد میان آنها ثنی که از سیا هکل تا شیریدیسری و شاعران مقاومت و انقلابی هستند و آنها ثنی که از تاشیریدیسری بدور بوده و لابد در مقابل انقلاب یا در خوشبینانه ترین حالت، نسبت به آن خنثی بوده اند، دیوار چین بکشند. و آن معیار، کاربرد یا تاشیر معمول واژه‌ها ثنی مثل خون، تفنگ، طوفان، خشم، انتقام... است. مثلاً برای آنکه ثابت کند شاعر عری چون شاملسوا از حما به سیا هکل تا شیریدیسری است، از جمله می‌گوید که او با زده‌ها را از واژه خون در کتاب "ابراهیم در آتش" استفاده کرده است. و برای آنکه نشان دهد سلطانیپور از همه بیشتر تاشیریدیسری است، بعد از اینکه یادآوری می‌کند که سعید در "واژه بند" (شامل ۱۴ شعر) ۹۵ بار واژه خون را بکار برده و در "گشتا رگا" ۱۰۰ بار را از این واژه استفاده کرده است، (۲) می‌نویسد: "برای آنکه بدانیم چه مقدار از توجه سعید به این واژه‌ها، متأسفانه از سیا هکل بوده، مجموعه‌ای که تعداد شعرها و نیز صفحات در حدود چهار برابر هر یک از دو مجموعه بعدی است، واژه خون ۱۱۲ بار بکار برده است" (۳).

تازه بگیریم که چنین است. آیا نویسنده نمی‌باید برای خوانندگان توضیح بدهد که چرا واژه‌ها ثنی ما نند خون و غیره - که نویسنده آنقدر بر آنها به‌مثابه یک ارزش در شعر دوره سیا هکل تکیه می‌کند بیان حال و احساس شاعر بوده و حس زیبایی شناسی خوانندگان را آراضا می‌کند است؟ سعیدیوسف در آخرین بخش در ۱۱ ماده ویژگی‌های شعر دوره سیا هکل را بر می‌شمرد. این با زده‌ها هم‌چون ما نیست منتقد درباره شعر دوره سیا هکل است که در فرصتی دیگر بطور مفصّل باید به آن پرداخت و در این نوشته ما بکسب برخورد با تمام این مواد وجود ندارد. اما آنچه در نگاه اول به چشم می‌خورد شیفتگی کلی و سطحی منتقد است به مفاهیمی مجرد که خودشان از مفاهیم ریشه‌ای تری است که نویسنده هرگز از آنها سخنی نمی‌گوید. در اینجا ما با نقل ماده سه این مانیفست، توجه خوانندگان را به حضور هنوز هم جان سخت پوپولیسم در ذهنیت سعیدیوسف جلب می‌کنیم: "۳- شعری که از سیا هکل در وجه غالباً از مردم و دردهای آنان بدور بود، اگر هم در مضمون شاعران مردم‌پسندی می‌شد با دیدی تحقیر آمیز بود (جز در شعران معدومندادین سیا هکل). اما در شعر سیا هکل اگر هم توده‌ها هنوز غایبند، دست کم از تحقیر آنان نیز خبری نیست، و در عوض قهرمانان نقش برجسته‌ای یافته اند، و شاید به تعبیری بتوان گفت که توده‌ها در وجود قهرمانان ستایش می‌شوند. بواقع قهرمان همان توده است، همان محرومیت و دردها و بارست و تحقیر" (۴) در اینجا ما با سه خطای بزرگ روبرو هستیم: اول آنکه ادعا شده است شعری که از سیا هکل جز بوسیله

نمی شد، بود. اکنون اما این بیت ها شکسته است و شعری رود که در ذهن نیروهای انقلابی نیز جایگاه ویژه اش را پیدا کند. این حقیقت با استقبال غیرقابل انکاری که از اشعارش مالمی می شود، بیشتر خود را نشان می دهد.

از اینها که بگذریم، سعید یوسف توانسته است بطور جدی مبحثی را در شعر مقامت با زکند کسب اگر چه دیگران نیز پیش از آن گفته اند، اما هر چه بود در خا شیه بود. از این نظریات کتاب را با ایده عنوان مدخلی بربیک بحث جدی در حوزه شعر مقاومت و ممنوع، بیویژه شعری که عموماً ده سال بر اذهان سلطه داشته و هنوز اینجا و آنجا کشش لازم را دارد تلقی کرد و کوشش سعید یوسف را ارج گذاشت. خصوصاً آنکه برای اولین بار و بسیار با جسارت آثار شعری شاه انقلابی، کمونیست برجسته رفیق شهید سعید سلطانی و مورد بررسی قرار گرفته و بدون هیچ اغماضی بوسیله رفیقی که سالیان دراز سعید را از نزدیک می شناخته، مورد داوری قرار گرفته است.

سعید یوسف در مورد شعر سعید سلطانی می گوید: "شعر سعید، شعر زندان و شکنجه گاه، شعر چریک و مبارزه مسلحانه است... اقلیمی که شعر سعید از آن رنگ می گیرد، اقلیم سلولهای زندان و خانه های تیمی و درگیری های خیابانی است. در این اقلیم خاص، چهره ای اوست که برجستگی می یابد، حتی اگر شعرش در سطح کسار برخی شاهان دیگر نباشد." (۶) اما هم برای سعید باوریم و نیز برای ما باوریم که شعر فردا دیگر شعر دیروز نیست. آنچه به تاریخ تبدیل شده است لزوماً آنی نیست که در خدمت طبقه کارگر، ایمن معمار فردای نزدیک قرار گیرد. ساختن برای دنیای نو. این آن درسی است که باید نو آموزان شعر انقلاب، شعر ممنوع، شعر مقامت فراگیرند!!

روزیه

زیر نویس ها

- (۱) ص ۱۶۷
- (۲) ص ۱۰۷
- (۳) ص ۱۰۸
- (۴) ص ۲۵
- (۵) ص ۱۱۵ تا ۱۳۰
- (۶) ص ۱۳۳

بررسی تمام دقیق فنی ابراز شده در این بخش خود نیز زمان دیگری را می طلبد چرا که محدودیت حجم این مقاله، امکان پرداخت به آن را نمی دهد. اما چیزی که اساس کار سعید یوسف را تشکیل داده و نشان می دهد در بر خورد با شعر این مسئله او را بیش از همه دلمشغول کرده است، واژه شناسی و ترکیب کلمات است. بخش اعظم کتاب به بررسی این دو مورد اختصاص یافته است. بگونه ای که انگار رجوع زیبایی شناسی در شعریا به سبب آن در همین نکته نهفته است. سعید یوسف از بسیاری مقولات در این کتاب سخن می گوید بی آنکه آنها را بشکافد و فکر در زیبایی شناسی آنها را روشن کند. اما تا کیدی جدی بر روی صنعت واژه سازی دارد. چرا چنین است؟ این مریه گمان ماناسی از بی اطلاعی منتقد نیست. این تا کید عا مدانه بیش از هر چیز ناشی از این حقیقت است که منتقدان شعر عمدتاً کارکرد تبلیغاتی آن را مدنظر دارند. آنهم تبلیغاتی در سطح یعنی "بندبازی بر مرز ظریف شعر و شاعر" حداقل این را از ویژگی سعید سلطانی می دانند و از موفقیت سعید را در شعر همین جاستجو می کنند. علت آن را با ییدر خود سعید یوسف که یکی از شاهان آریتا توری با ما به ای از طنز و بازی سبک و متمتع! در این گونه اشعار عموماً تصویر سازی و تخیل جای بسیار کمتری دارند تا واژه های پیر طمطراقی! مقایسه شعر نیما، شاملو، فروغ و شفیعی کدکنی... با اشعار شاهان و مقایسه ای که از دهه چهل به بعد برخاسته اند، بخوبی نشان می دهد که برای شاهان جوانی که با ازل جنبش نوین انقلابی سر بر آورده و با تخت تا شیران هستند، آنچه در شعرا اساساً است نه تصویر خیال و ایلیام و حتی عاطفه عمیق نشت کرده در جان، بلکه کلمات پرتنظنه و سطحی و ترکیباتی که به مسذاتی خوانندگان و شنوندگان جوان تشنه مسازره خوش آیند باشد، بدون اینکه به آنها زحمت کشف مفاهیم را بدهد و از درون منقلبشان کند. ابسی مناسبت نبوده که مدتها اشعار شاملو حسی سیاسی ترین اشعارش - به جز چندتا - مورد پسند ساده پستان عادت کرده به اشعار سیاسی نبود. چرا که جرم شاملو در چریکی شگرفش در ساختن ساختن عمومی شعر، تما ویری که به سرعت دست یافتنی نبود و خیالی که جز با تعمیق در آن، گشوده

منادیان سیاه کل در وجه غالب از مردم و دردهای آنان بدور بوده است. اگر ملاک منتقد شعر معاصر است، شعر دوره مشروطیت و بیویژه شعر دوره ۲۴ تا سی و دورا چه با ییدنا مید؟ بیویژه در شعر دوره ۲۴ تا سی و دونه فقط شعر مقامت و اعتراض در خدمت مردم بود، بلکه به مفهوم طبقاتی آن در خدمت مردم بود. شاهان بطور مشخص کارگساران، دهقانان، تهیدستان شهری و روستایی و سایر لایه ها را آگاهانه مورد خطاب قرار می دادند. فرخی یزدی ها، لاهوتی ها، افراشته ها، شاملو و بسیاری از شاهان دیگر که اتفاقاً نه فقط از زندان و شکنجه و اعدام سخن گفته و به ستایش از قهرمانان پرداخته اند، بلکه طبقه کارگر و دهقانان را نیز در اشعار خود مورد خطاب قرار داده و بیباک در آنان بودند. بنا بر این این ادعا که شعر قبل از سیاه کل بدور از مردم بوده نه فقط عاری از حقیقت است، بلکه تحریف تاریخ است. اگر تنها حزب مقتدر و راستا سری آن دوره حزب توده است، اگر اکثر این هنرمندان متعهد و انقلابی پذیرش حزبیت در آن حزب عضویت داشتند، جرمی برگردن آنان که هنوز خیانت های حزب توده آشکار شده بود و به این روز سیاه نشسته بود، نیست! نباید از زحول حلیم توی دیگ افتاد. این برای یک منتقد نا یسته نیست. دوم اینکه "قهرمانان همان توده ها" نیستند. اگر جنبش چریکی یک عکس العمل شجاعانه در مقابل دیکتاتوری بود و سنت انقلابی بجای آن یعنی تسلیم نشدن، هنوز می باید ویدی می است که نتایجش، جنبش جدا از مردم و بر فراز مردم با مفهوم بیوپولیستی خلق بی چهره و بدون تفکیک طبقاتی در مقابل دیکتاتوری و امپریالیسم امروزه دیگر ریشش در آمده است! اما سعید یوسف حتی به عنوان یک منتقد هم نمی خواهد از شیفتگی آن دوره فاصله گرفته و به حقیقت بنگرد.

سوم اینکه "قهرمانان همان توده ها" نیستند. همان محرومیت و دردها با رستم و تحقیر" که اکثر قهرمانان آن دوره عموماً از لایه های میانی و مرغه جا مع برخاسته و اکثراً تحصیل کرده های بودند که به اتکای دانش خود که ناشی از امتیازات مادی و طبقاتی بود به سلاح گاهی مجهز شده و می کوشیدند علیه بیاد دنگام جا برانسه سرمایه داری و دیکتاتوری وابسته مبارزه کنند. اما در بخش دوم سعید یوسف به نسبت بخش اول موفق تراست. نقطه قوت این بخش مقایسه شعر "غزل برای دلوران" سعید سلطانی با "غزل برای درخت" سیاوش کسری، (۵) البته بسا اظنا زیاده! قسمت وسیع این بخش که پیش از ۱۵ صفحه را به خود اختصاص داده کنکاش فنی سعید یوسف در بررسی زبان شناسی، واژه شناسی و ترکیبات و وزن در آثار سعید سلطانی و بر روی روستا تا شیر دیگر شاهان بر اشعار اوست. از این رومابا یک بحث فنی آنهم در یک عرصه محدود ساختن زیبایی شعری و واژه شناسی روبرویم که به معنای شخصی منتقد معیار ارزش قرار گرفته که البته می توان از آن گذشت. علاوه بر این، توضیحات و اضافات و تداخل مباحث در این بخش به اندازه ای است که گاه خواننده علاقمند را هم خسته می کند.

چرا غی که به خانه رواست...

بدنیال سیل عظیمی که شمال شهر تهران را فرا گرفت و باعث کشتار صدها نفر و ویرانی مدها خانه و مزاره گردید، اما مزاره قاسم واقع در دربند نیز از این سیل در امان نماند و با خاک یکسان گردید. مسدود کوتاهی بعد از جریان سیل، رژیم اسلامی بودجه ای در اختیار شهرداری شمیران گذاشت تا به بازسازی اما مزاره قاسم بپردازد. مصالح ساختمانی را به محل اما مزاره می بردند و کار شروع می شود. اهالی منطقه که اکثر آنها بیانشان ویران گشته و خود و آره و بی سر پناه شده اند از این مسئله شدیداً خشمگین شده و همسان روز برای اعتراض، در محل اما مزاره گرد هم می آیند و فریاد می زنند: سیل عزیزان و خانه و تمام وسایل زندگی ما را از دست ما گرفته و دولت نه تنها مسئولیت این سیل را به گردن نگرفته، بلکه حتی برای کمک به بازسازی خانه ها پیمان نیز ضربه هیچ اقدامی نیست! اما برای بازسازی اما مزاره ای که ضرورتی ندارد، بودجه فوق العاده اختصاص می دهد و اولویت قائل می شود.

شهرداری شمیران تا توجیه به اعتراض مردم نکرده به کار خود ادامه می دهد. فردای آن روز مسردم خشمگین دوباره در محل مذکور جمع شده، کارگران شهرداری را از محل بازسازی دور کرده و اعلام می کنند: شما زمانیکه دولت به فکر ما نیست و حاضر نیست برای بازسازی خانه های ما به ما کمک کند، اجازه نخواهیم داد اما مزاره دوباره ساخته شود.

جوانان و «خسارت بزرگ» رژیم!

زندانی سلیسی نداریم:...

دنباله از صفحه ۵

اکثریت جوانان بقول وزیرکشور "در جهت عکس" رژیم حرکت کنند، چه برسرجنگ و موجودیت جمهوری اسلامی خواهد آمد. جمهوری اسلامی نه تنها هرروزه صدها تن از جوانان را به کوره های جنگ فرستاده و آنها را قربانی مقاصد پلیدی می کند بلکه از هم - اکنون طرح "توجه نسل آینده" را نیز در برمی گیرد - پروراند. سران رژیم بخوبی میدانند که بدون درجنگ داشتن این نیروی عظیم قادر به پیشبرد اهدافشان نخواهند بود و خطری را نیز که از این سو تهدیدشان می کند نمی توانند ندانند دیده بگیرند. آنها می دانند که "جوانان"، یعنی همان کسانی که در برپائی قیام بهمین نقش مهم و قهرمانانه ای داشتند، "جوانان سرکوجه" یعنی همان سازندگان سنگرهای خیابانی و کویکوتل مولوتف هائی که به سوی تانکهای شاه پرتاب میشدند، "جوانان" یعنی امواج انسانی و گوشت دم توب جمهوری اسلامی درجنگ! جوانان، یعنی بیگاری میلیونی، یعنی محدودیت و سرکوب یعنی فقدان امکانات تحصیلی، ورزشی و تفریح! جوانان یعنی شورش و مجده و راهبیمایان بلوارکشا و رز! اکنون کسبه رژیم در بحران عظیم اقتصادی سیاسی دست و پا زده و مردم برپایه های لرزانیش این سو آن سو می رود، بیش از هر زمان دیگر از نیروی جوانان هراس داشته و سعی در سازماندهی آن می کند و این بسبب آشنائی با چگونگی میتوان خنثی کرد جز با کشیدن جانشینی افخاری آن؟ و براین اساس است که رژیم با توجه به محرومیت های جوانان، به تله های به اصطلاح "فرهنگی" و "تفریحی" متوسل شده و به تشکیل سازمان جوانان و نوجوانان آنها می پردازد. اقدامات روی آورده است، البته بدیهی است که اسلام با یکم ایدئولوژیک چنین سازمانی نخواهد بود، اما اینکه آنرا چطور می خواهند موزیانه بخورد جوانان را بدهند حرف دیگری است. رژیم که حضای اسلامی را رنگ باخته می بیند تا گزیر است که برای جذب جوانان غیر حزب اللهی نیز در سازمانهای کمتر اسلامی برنامها بگذارد تا مگر از این طریق عموم جوانان را جذب کرده و آنها را به نیروی در خدمت خویش تبدیل کند. جمهوری اسلامی می خواهد رودخانه خروشان جوانان را از هر سو بسته و آنرا به با تلاقسی مبدل سازد و برای تحقق این هدف احتمالات شیهه های ریاکارانه ای چون ترتیب دادن برنامه های ورزشی و سرگرم کننده نیز متوسل خواهد شد. این توطئه ای است که بیش از پیش جدی می شود. جوانان کارگر، زحمتکش و مبارز بخصوص باید در مقابل این توطئه هشیارانه ایستادگی نموده و آنرا افشاء کنند. باید مشت رژیم را نزدیک جوانان با ز کرده و نگذاشت که جمهوری اسلامی با حربیه سوء استفاده از محرومیت های که خودمشاء آن بوده است، جوانان را بفریبند، آنها را به سایر نیروهای سرکوبگر خویش ملحق کرده و در جهت منافع سباهش بکار گیرد. طرح تشکیل سازمان جوانان و نوجوانان طرحی است برای تحمیل و اشاعه خرافه پرستی و وسوسه است بر امواج خروشنده جوانان مخالف رژیم. این طرح تنها با یک مقاومت متحد و هشیارانه خنثی خواهد شد و راه شکست قطعی آن فقط از درون مبارزه ای مشکل برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می گذرد.

روز ۲۲ شهریور طبق تشکیل سازمان جوانان و نوجوانان تصویب شد. این طرح که دو ماه پیش از آن به مجلس برده شده بود، پس از بحث و بررسی توسط کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی بتصویب رسید. اما چرا جمهوری اسلامی به فکر چنین طرحی افتاده است؟ آیا ارگانهای چون سپاه، بسیج، جها دوغیره که بیشترین نیرویشان را بر جوانان گذاشته اند، از نظر رژیم کافی نیستند؟ پاسخ این سوال را در صحبت های محتشمی وزیر کشور میتوان یافت. وی می گوید: "باید کار و فعالیت و برنامه ریزی بسیار گسترده تری را نسبت به جذب این قشر عظیم داشته باشیم. ما به میزانی که مسئولیت داشتیم نتوانستیم نسبت به جذب این قشر مستعد درست اقدام کنیم و ضعیف برخورد کردیم و طبیعی است که اینهمه توان، قدرت، شور، احساس و نیرو در جهت عکس می گیرد و این خسارتی بزرگ هم برای این کشور هم برای انقلاب اسلامی است." (کیهان هوائی - ۲۶ خرداد). بدین ترتیب آشکار است که علیرغم تمامی تلاشهای جمهوری اسلامی برای جذب جوانان رژیم همچنان با موج جوانان مخالف روبروست. آنگونه که رفسنجانی نیز در دیداری با اعضاء جها ددانشگاهی می گوید: "هنوز انسانهای بی تفاوت و احياناً مخالف اسلام می بینید که در اندیشه های دانشگاهی می گیرند." (روزنامه رسالت ۱۸ مرداد). اما با وجود چنین "فشار" مخالفی ترس رژیم از "خسارت بزرگ برای انقلاب اسلامی" هم بیجا نیست. جمهوری اسلامی از یک سو بخوبی بر نقش جوانان در آینده جامعه، بویژه که جمعیت ایران، جوان است، آگاه است و از سوی دیگر رشد آگاهی و مخالفت آنها با رژیم برایش به کابوسی مبدل شده است. بسیار بر معنسی و گویاست وقتی که "مدر" معاون سیاسی وزارت کشور می گوید: "اگر ما بتوانیم برای آنها (جوانان) برنامه ای داشته باشیم، آینده انقلاب بیمه شده است." (کیهان هوائی - ۲۶ خرداد). حجت الاسلام قاضی امام جماعت مسجد مدق نیز بر جذب حتمی غیر حزب اللهی ها تاکید کرده و می گوید: "فصل هیئتی تشکیل دادیم از جوانان که سرکوجه می ایستادند و حزب اللهی نبودند، باید حتی با جوانان که سرکوجه می ایستادند تماس بگیریم، آنها با بدبیا بندوشما هم باید در کنار جوانان با شید و کنترلشان کنیم و هم اینکه آنها در مسند باشند." (روزنامه رسالت - ۲۷ خرداد). اینطور که پیدا است هدف رژیم از تصویب طرح سازمان جوانان و نوجوانان نیز همین "کنترل" کردن آنها است، یعنی کنترل امواجی که همواره امکان طوفانی شدنشان حیات رژیم را تهدید می کند. اما این تنها هدفی هم نیست که دنبال می شود. آنطور که فقیه حنایکا رمهدوی کنی می گوید: "از آنجائی که جنگ ممکن است ۲۰ سال طول بکشد، نسل آینده ما هم با توجه بود تا مادگی داشته باشند." (روزنامه رسالت - دوم شهریور). بنا بر این رژیم "سها از" و "کنترل" جوانان به قضیه نگاه نمی کند، بلکه قصد سازماندهی و تربیت نیروی بیشتر در جهت منافع ارتجاعی خویش را دارد و طبیعتاً در آنها مسئله جنگ قرار نمی گیرد که با ادامه حیات رژیم گره خورده است و معلوم است که اگر

انجمنهای اسلامی و ضرورت

«درک مدیریت توسط کارگران»!

روز ۲ شهریور دومین اردوی فرهنگسازانجمن های اسلامی که به بررسی آئین نامه این انجمنها پرداخت تشکیل شد. این اردو که ۳۵ نفر از نمایندگان انجمنهای اسلامی کارخانجات سراسر کشور در آن شرکت داشتند، فرصتی شد برای جناب وزیر کار تا سخنان قصار دیگری را به سرای جلب مدیران برزبان آورد.

سرحدی زاده در این سخنرانی ضمن اشاره به نقش انجمنهای اسلامی گفت: «امروز انجمنهای اسلامی بصورت پناهاگاهی هم برای کارگران وهم برای مدیران در آمده و انشاء الله همیشه چنین باشد.» وی اضافه کرد: «اکثر مدیریتها انقلابی هستند اما بعضی از مدیریتها انقلاب و اسلام را دوست ندارند، متأسفانه درک عمیقی از آن ندارند و این یکی از وظایف شماست که آنان را با یک درک کنید... وزیر کار یکبار دیگر صراحتاً روشن می سازد که انجمن های اسلامی هدف رژیم آذربائی آنها چیزی نیست مگر پناهاگاهی برای گرگ همیشه، جایی که کارگران باید گرگهای «انقلابی» را درک کنند و بره و رادر برابر آنان زانو بزنند، جمهوری اسلامی قصد خرابی دارد که از این طریق هر چه بیشتر به تحمیل کارگران پرداخته و سرمایه داران را دوست آنها جلوه دهد و این یعنی تلاش برای پرده پوشی است شما رو تلاش برای پوچاندن مرزهای طبقاتی و درهم ریختن آنها، و دادن آزادی بیشتر به گرگهای «علاقه مند به اسلام»، اما کار به همین جا نیز ختم نمی شود، جناب وزیر کار ریشخند می کند که: «سعی کنید واحد تولیدی، کارگاه و جامعه را انجمن اسلامی کنید!»

«موش توی سوراخ نمی رفت، چاره دهنش بسته بود!» کارگران، انجمن های اسلامی را انجمن های جاسوسی، انجمن های فدکا رگبری و با زوهای کمکی دستگاه های سرکوب رژیم میدانند و هر روز بیش از روز پیش با تحریم و محاصره آنها مبارزه برای انحلال این نهاد های سراسری و خیانت و آدم فروشی را در واحد تولیدی، در شهر و جامعه گسترش می دهند و هر چه سردمداران فدکا رگر رژیم اسلامی بیشتر به حمایت و تبلیغ این کانون های فدکا رگری برخیزند، کارگران با سرعت بیشتری به سمت انحلال آنها حرکت خواهند کرد.

شکست رژیم دد بر پایی شوراهای اسلامی کار

بیش از دو سال است که از به اجرا در آمدن قانون فدکا رگری شوراهای اسلامی کار می گذرد. ایستادن قانون در ۳۰ دیماه سال ۶۳ به تصویب مجلس و پس از انجام تغییراتی در آن در تاریخ ۶۳/۱۱/۴ به تأیید شورای نگهبان رسید و سرانجام پس از تهیه آئین نامه انتخابات و اجرائی آن، در تاریخ ۶۴/۷/۱۷ اجرا در آمد. اما شکست اولیه اجرای این قانون باعث گردید که سردمداران رژیم فقها دست به ترقیهای جدیدی بزنند. در سال ۶۵، تلاش برای تشکیل این شوراهای فدکا رگرا خانات به یکی از حلقه های اصلی سیاستهای رژیم برای سد نمودن جنبش روبه رشد کارگری و مسخ ایده تشکل در میان کارگران تبدیل گردید. تشکیل کنگره نمایندگان شوراهای اسلامی استان تهران در اردیبهشت ماه سال ۶۵، اولین اقدام وزارت کار برای هماهنگ نمودن و متمرکز نمودن امر تشکیل این شوراهای فدکا رگری بود. در پی آن کنگره سراسری شوراهای اسلامی کار تشکیل گردید و سمیناری نیز در اوایل فروردین سال ۶۶ برگزار نمود. اما رویه گرفته تیر رژیم به سنگ خورد، طبق ارزیابی سردمداران رژیم، تا سال ۶۶ عمومی بایستی در ۸ درصد واحدهای مشمول شوراهای اسلامی تشکیل می گردید، اما از مجموع ۵۰۰۰ واحد مشمول این قانون، تنها در ۸۵ واحد، این شوراهای تشکیل گردیدند. یعنی اگر اولاً سایر مزبور را صحیح فرض نمائیم و ثانیاً شوراهای منحل شده و یا در حال انحلال را نیز بحساب آوریم، بجای ۸۰ درصد بیش بینی شده، تنها حدود ۱۳ درصد آن به اجرا در آمده است. علت این شکست رژیم چیست؟ سلامتی معساون با امانی و امور مجلس وزارت کار، در مصاحبه ای با مجله کار و کارگر، به بهترین وجهی به این سؤال پاسخ داد. وی گفت:

«مسأله نیروی انسانی که به تعداد کافی موجود نیست، سرعت ما را مقدری کاهش داده است.»

آری، انزوای انجمن های اسلامی و مزدوران و سرسپردگان منفور رژیم در کار خانات مانع اصلی شکل گیری این تشکلهای فرمایشی فدکا رگری گردیده است. در اکثر کار خانات، کارگران با دست بسته تحریم این شوراهای زدنند و یا تشکیل این شوراهای به میدان مبارزه ای برای دفاع از حق انتخاب نمایندگان واقعی تبدیل گردید و موجبات افشای شوراهای رژیم ساختاراً فراهم نمود. اما طبق آخرین آمار که توسط روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی منتشر گردید تا اوایل خرداد ماه ۶۶ مجموعاً در ۶۶۵ واحد تولیدی شوراهای اسلامی کار تشکیل شده است. یعنی در سال جدید، رژیم توانسته است فقط در حدود ۱۰۰۰ واحد شوراهای اسلامی کار را در این آمار نشان دهنده کند و در ثمر هر چه بیشتر روند تشکیل شوراهای اسلامی است. علیرغم تشکیلی کنگره سراسری شوراهای اسلامی کار و علیرغم تمرکز بیشتر رژیم برای این ساله، با زتنها یک دهم درصد موفقیت شامل حال رژیم گشته است. در برابر این شکست مفتضحانه رژیم، طبقه کارگر قهرمان ایران، اعتمادت با و تظاهرات ۱۳ هزار نفری کارگران گروه صنعتی ملی را آفرید.

آنچه که در این کشاکش با ید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً، رژیم همچنان تلاش خواهد کرد تا به ترتیب این شوراهای ایجاد و تحکیم نماید و بدین منظور نیز رهبران و پیشروان کارگری را شکار خواهد نمود. ثانیاً این شکست رژیم هنوز به معنی شکست عمومی در سرکوب جنبش کارگری و آغاز دوره تعرفی مبارزات کارگران نمی باشد؛ ثانیاً و به همین دلیل، مقاومت پیروز میسر شد کارگران بایستی تثبیت گردد. مبارزات کارگران برای دفاع از حق تشکل و متشکل شدن بدون مبارزه علیه این شوراهای میسر نگشته و نمی گسرد. زبان و پیشروان کارگری باید در نبرد علیه این شوراهای آبدیده شده و گامهای بعدی را بردارند. از این رو، ایده تشکلهای مخفی کارگری و یکا رگیری مجامع عمومی بایستی هر چه بیشتر در میان کارگران تبلیغ گردد. تا کید بر ضرورت سازماندهی مخفی مبارزات توسط هسته مخفی کارگران پیشروان از هسته های بی سرای جنبش کارگری برخوردار است. ثانیاً از طریق تبلیغ این ایده و سازماندهی و پیشبرد عملی آن خواهد توانست در جهت انحلال هر چه بیشتر شوراهای اسلامی کار گام برداریم.

خرید سهام کارخانجات را تحریم کنید!

اشدک، سرمایه به مراتب بزرگتری را کنتراول و هدایت کنند و از این طریق ریسک سرمایه گذاری به علت بحرانهای شدید اقتصادی را از سر خود ساقط کنند. ثانیاً با ابقاء مالکیت به کارگران، باعث افزایش راندمان کار گردیده و از زیانهای جلوگیری نماید؛ ثانیاً از اتحاد عموم کارگران علیه سرمایه داران جلوگیری نموده و بین شان رقابت و تفرقه و جدائی بیندازند و این یعنی تجزیه کارگران در مقابل سرمایه داران و حاکمیت کارگران که امکان این انداز داشته باشند و

است و تا پایان سال ۶۷ یعنی ۲۰۰ میلیون ریال سهام بکند و واحد تولیدی به کارکنان آن فروخته خواهد شد.

طرح فروش سهام به کارگران ترفندی نیست که توسط رژیم اسلامی ابداع شده باشد. این طرح که در رژیم شاه نیز مطرح و تصویب شده بود کسبه برداری از حقه های کهنه و شناخته شده بورژوازی در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا است. صاحبان صنایع با جذب پس اندازهای ناچیز کارگران بصورت سهام، سرمایه های وسیعی فراهم می آورند تا اولاً با اختصاص سرمایه

در رسانه های گروهی اعلام شده است که ۳/۵ درصد مدکل سهام کارخانه مقدم و همچنین ۴ درصد سهام کارخانجات تولید مواد بهداشتی و آرایشی، به تعدادی از کارکنان این کارخانه واگذار گردیده و بزودی نیز سهام کارخانجات یزدی، وریسندگی و بافتندگی کاشان، پارس سرام، شیشه و گاز، قند نیسا، بورورون نیابتی پارس و سایر کارکنان این واحدها و گاز را خواهد داد. طبق گزارش دولت اسلامی در سال ۶۵ مجموعاً ۱۳ کارخانه تعداد ۵۰۰۰ سهم به ارزش حدود ۶۰۰ میلیون ریال به ۴۸۹۳ نفر از کارکنان این واحدها فروخته شد.

گامی به سوی خلع سلاح هسته‌ای

بعبارتی دیگر، واداشتن امپریالیسم آمریکا بیک عقب نشینی، به بهای انعطاف قابل توجهی از طرف شوروی و فشار افکار عمومی مردم جهان انجام می گیرد، لیکن اهمیت این قرارداد، نه بلحاظ کمی، بلکه از جنبه کیفی، می باشد مورد توجه قرار گیرد:

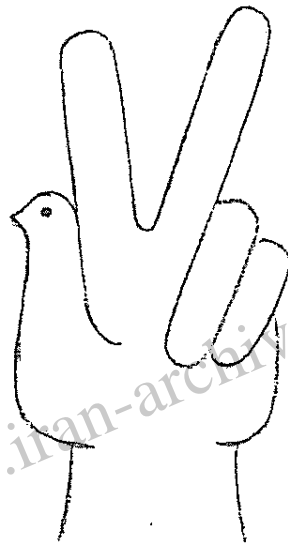
- ۱- برای نخستین بار، برای نابودی کامل یک ردیف از سلاح های تهاجمی، توافق بوجود می آید که یکا مریبی سابقه ایست.
- ۲- این توافق، ضربه ایست برای پیوسته "جنگ محدود هسته‌ای" و "استراتژی تشدیدکننده" جنگ هسته‌ای امپریالیسم، که اساسا بر پایه سلاح های اتمی کوتاه برد میانه برد تنظیم شده است. تحقیق این قرارداد، نشان می دهد که اهمیت مبارزه در راه صلح، که امروز بیک خواست همگانی صدها میلیون تن از مردم جهان تبدیل شده است، می باشد و نشان می دهد که می توان با گسترده تر و عمیق تر کردن این مبارزات، برگزایشات میلیتاریستی امپریالیسم تا حدی مهار زد.

خرید سهام ...

بتوانند سرمایه می خریداری کنند، همواره اقلیت نا چیزی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند. این اقلیت که دارای سهم هستند، با این تصور رشد و غلط و خیال خام که گویا از منافع خود دفاع می کنند، به اعتقاد شکنی، ایجاد تفرقه در صف یکپارچه کارگران و خوشحدمتی برای سرما به داران گرایش پیدا می کنند و این خود موثرترین عامل تضعیف اتحاد دوزمندی نهضت کارگری می باشد. طرح فروش سهام کارخانجات به کارگران، در بیک کلام عبارست از سهم کردن کارگران در زیسان و ورشکستگی و بحران به سود سرما به داران از یک طرف و خریدن و به مالش گذاشتن کارگران سهامدار، بمنظور ورود روبرو قرار دادن کارگران و تضعیف جنبش کارگری، از طرف دیگر، اگر رژیم جمهوری اسلامی شدیداً از این طرح دفاع کرده و آنرا وارد مرحله اجرا کرده است، دقیقاً برای همین اهداف فدکا رگری است و البته در وضعیت بحرانی اقتصادی کنونی و خطرات بیک خیزش کارگری، رژیم اسلامی با تاکید و شتاب بیشتری می کوشد تا به وسیله این طرح نه تنها از افزایش حداقل دستمزد منتاسب با تورم مانع به عمل آورد بلکه مخارج راه اندازی واحدهای تولیدی را که به علت بحران موجود در آستانه ورشکستگی هستند از جیب کارگران بپردازد و نیز بدون افزایش دستمزد در اندام کارگران را افزایش داده و از ضایعات و کمکاری عمومی و اعتدال با تلویزیونی نماید.

کارگران آگاه وظیفه دارند توطئه ای را که سرما به داران و دولت اسلامی حامی سرما به داران از طریق طرح فروش سهام ریخته اند، به عموم کارگران فاش کنند و با تشویق آنان به تحریم این طرح و تحکیم همبستگی و مبارزاتی طبقه خود، دسیسه های فدکارگری استثمای کارگران و حاکمان را نقش بر آب سازند.

آمریکا، سعی داشت که موثک های "پرشینگ - آ"، مستقر در خاک آلمان غربی که زیر فرماندهی ارتش آلمان قرار دارند را، از شمول این قرارداد جدا سازد. که سرانجام، با پذیرش دولت آلمان غربی برای برجیدن آنها، آمریکا نیز بندان کردن نهاد. یک روز قبل از توافق بر روی این قرارداد، گوربا چف طی مقاله ای در "پراودا" با اشاره به نظرداشتمندان اتمی جهان که میتوان ۹۵ درصد سلاح های اتمی را از زمین برد، بی آنکه تعادل استراتژیک بین دو بلوک سوسیالیستی و امپریالیستی بهم بریزد، اعلام کرد که "ما معتقدیم حتی ایمن در صد بقیه نیز بایا دینا بود شود". و در برابر بیانه جوئی های کشورهای امپریالیستی که سلاح های



کلاسیک شوروی را مستمکی برای حفظ و تشدید رقابت در حوزه سلاح های اتمی قرار می دهند، ایده امنیت بین المللی، کاهش نیروهای کلاسیک، بنحوی که هر کشوری، توان پس راندن نیروی مهاجم را داشته باشد، بی آنکه از ظرفیت تهاجمی برخوردار گردد، بازگشت همه سر بایان به سرزمین های ملی خود، برجیدن کلیه پایگا ههای نظامی در خارج و غیرنظامی کردن مناطق مرزی را مطرح ساخت، که بنویه خود بتکار صلح تازه ای است. مدتی پیش از آن نیز، شوروی با اعلام اینکه سلاح های میکروبی را تا بودخواهد کرد، خواستار مبادله اطلاعاتی با کارشناسان کشورهای امپریالیستی در این زمینه گردیده و از آنان دعوت کرده بود که از سایرهای این سلاح ها در شوروی دیدن کنند. همچنین، شوروی به کارشناسان آمریکائی اجازه داد که از ایستگاه رادار شوروی در کراسنویارسک بازدید بعمل آورده، و بایک هیات علمی آمریکائی، وسائل خود را در نزدیکی محل آزمایش هسته های در شوروی، مستقر نماید، که با اعتراف خود آمریکا، حتی در خواب نیز تصور آنرا نمی کردند.

دنباله از صفحه ۱
همچنین، در بسیاری از کشورها، جنبش صلح، به جریان نیرومندی تبدیل گردیده است، که ضرورتاً در سیاست های میلیتاریستی امپریالیسم اثر می گذارد و در باره ای از زمینه ها، آنرا مجبوره عقب نشینی ها می کند. درست در متن اوچگیری جنبش صلح و ابتکار صلح شوروی است که دولت آمریکا، کلیات قرارداد را نهدا م سلاح های تهاجمی کوتاه برد میانه برد، با شوروی را در ۸ سپتامبر اخیر، بعد از مذاکرات سه روزه در واشینگتن، وزیر خارجه شوروی با چرچ شولتز، وزیر خارجه آمریکا، پذیرفت. این قرارداد، بعد از زیدار گوربا چف بایگان در ماه دسامبر، جنبه قطعی خواهد یافت. مطابق این قرارداد، جدول زمانی برای انهدا م سلاح های هسته ای کوتاه برد، یکسال و برای سلاح های میانه برد، سه سال تعیین شده است. این سلاح ها، مجموعاً، ۵۰ درصد از زرادخانه های هسته ای آمریکا و شوروی، و ۳۰ درصد از زرادخانه های جهان را تشکیل می دهد. امپریالیسم آمریکا، بی آنکه از طرح اصلی میلیتاریستی خود، یعنی ایده "جنگ ستارگان" (که هزار میلیارد دلار هزینه آن می باشد) کوتاه هیاید، با این عقب نشینی و کاهش سلاح های هسته ای تن در داده است. از اینرو، بی آنکه اهمیت حتی پیشروی کوچک در این زمینه را ندیده گرفت، نتواند آنرا معادل "تفنج زدائی" تلقی کرد، زیرا محور رقابت های تسلیحاتی و میلیتاریسم، در نتیجه رشد تکنولوژی، به میلیتاریسم در فضا و سلاح های فضائی انتقال یافته است و امپریالیسم آمریکا، موتور این میلیتاریسم در فضا است، و نه فقط ناظر بر جنگ طلبی علیه شوروی است، بلکه بخشی از بحران همومنی در بلوک امپریالیستی را نشان می دهد، زیرا آمریکا میخواهد با گذاشتن دیگر کشورهای به رقابت تسلیحاتی در فضا که خود در میان کشورهای امپریالیستی، در این زمینه نقش متفوقی دارد، همومنی بخاطر افتاده خود را دور مرتبه بردیگر قطب های بلوک امپریالیستی تحمیل نماید. همچنین، پیشرفت تکنیک اهمیت سلاح های هسته کوتاه و میانه برد را بطور نسبی پائین آورده است و این سلاح ها، دیگر نقش کلیدی در تنبیه توان قوا را ندارند. علاوه بر فشار افکار عمومی جهان که از ظرفیهای ابتکاری اتحاد شوروی حمایت کرده است چند عامل دیگر نیز در وادار ساختن امپریالیسم آمریکا به پذیرش قرارداد است. این سلاح های هسته ای کوتاه برد میانه برد در داخل داشته اند که نمیتوان آنها را ندیده گرفت: نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، تاکید حزب دموکرات آمریکا بر سلاح های کلاسیک و سلاح های هسته ای استراتژیک (میان قاره ای) و نه سلاح های هسته ای میانه برد و کوتاه برد. مجموعه عوامل یاد شده در بالا، راست نویین حاکم را بی آنکه از اصلی ترین طرح میلیتاریستی خود صرف نظر نماید، ناگزیر از پذیرش این شکست و عقب نشینی جزئی گردیده است. با اینهمه، امپریالیسم

مرگ پر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

کلمبیا

فلسطین

جنبش انقلابی مقاومت در سرزمین‌های اشغالی همچنان ادامه دارد. بدنیا ل عملیات تحریک آمیز مذهبیون افراطی بیهودی در صحن مسجد واقع در "کوه معابد" اورشلیم، که مشجر به درگیری شدید میسران نیروهای صهیونیستی و دستگیری دهها تن از جوانان فلسطین شد، تظاهرات متعددی در اعتراض به خشونت پلیس صهیونیستی در مناطق اشغالی برگزار شد. در "رماله" (واقع در نوار غزه) نیروهای ارتش به روی تظاهرات کنندگان شلیک کردند و یک زن به شهادت رسید. در مقابل تظاهرات کنندگان با سنگ و جوب و کوکتل مولوتف به اشغالگران حمله کردند. این تظاهرات تنها بخشی از مبارزه همه جا نیست. است که توسط فلسطینی‌ها علیه نیروهای اشغالگر به پیش برده میشود و علت افزایش خشونت پلیس و ارتش صهیونیستی و نیز میباید در همین تشدید مبارزات و هراس دم افزون صهیونیستها از این جنبش دانست. خلق قهرمان فلسطین پیش از پیش به مسئله سازماندهی مقاومت در خاک اشغالی اهمیت میدهد و انواع و اقسام اتحادیه‌ها، سازمانهای توده‌ای علمی، نیمه علمی و مخفی را سازمان داده است. نقش جوانان و کارگران در این مبارزات بسیار برجسته است و در فلسطین نیز، نظیرا اکثریت جوامع تحت سلطه، کارگران و جوانان در بازوی اصلی انقلاب را تشکیل میدهند. در این میان نقش دستجات حزب اللهی، که به مدد سو، استفاده از احساسات مذهبی و دلارهای نفتی جمهوری اسلامی ایران، تحریک زیادی پیدا کرده اند، بسیار مخرب است. آنها از هیچ امکانی برای شکر کردن نهضت مقاومت و سازماندهی با اصطلاح "نهضت اسلامی" در فلسطین خودداری نمی کنند. ضرب و سرح فعالین چپ و لائیک، تبلیغات افراطی ضد کمونیستی و خرابکاری در نهادهای دمکراتیک عمومی در دانشگاهها و شهرهای اشغالی از تاکتیکهای هستند که آنها تحت پوشش "انجام مسلمانان" برای مبارزه با "کفسرو الحاد" بکار می‌برند. آنها تنها در شرایطی که در اقلیت محلی باشند پوشش "دمکراتیک" بخود می‌گیرند و به همکاران ریهای موضعی تن در میدهند. در سازمانها از اعمال "حکومت نظامی اسلامی" در محیط دانشگاه، محله یا کارخانه و تحمیل "پوشش اسلامی"، نماز جماعت و امثالهم هیچ کوتاهی نمی کنند. اهداف آنان درست بهمانند مرشدان عظیمشان، بان اسلامیم و حکومت اسلامی است. با سازمان و بویژه مسئولان ایدئولوژیک آنان، که در "دره بقاع" لبنان مستقر هستند، مستقیما در هدایت این حرکات دستجات حزب اللهی فلسطینی‌ها را دست دارند. امری که دیگر هیچ شبهه‌ای در ما هیت ارتجاعی این درواسته‌ها نیاید باقی نگذارد. اگر نیروهای چپ و دمکرات فلسطینی به خطر نشود قدرت گیری این پدیده، بهای لازم را ندهند و نتوانند در برابر آن سازمان حبهبه متحدی از نیروهای واقعا انقلابی و دمکرات را برپا سازند، در آینده با مشکلات بسیار ریشه‌ی روبرو خواهند بود. تجربه ارتجاع اسلامی مل و "محاصره اردوگاهها" در لبنان نمونه خوبی است که نشان میدهد هر آینه این نیروهای ارتجاعی از قدرت نظامی برتر برخوردار شوند چه ربه‌ای را در برابر نیروهای انقلابی و چپ در پیش خواهند گرفت. خلق فلسطین تا وان هرگونه سهل انگاری در ارزیابی این نیرو و هرگونه توهم نسبت به اهداف جمهوری اسلامی در این منطقه را به بها بیسیار گران نخواهد پرداخت.

روز ۱۱ اکتبر، "خائیم پاردولتال" رئیس منتخب "جبهه میهنی" (اثرثلافی از احزاب چپ کلمبیا) به ضرب گلوله‌های یکی از اسکادران های مرگ وابسته به محافل حکومتی از پای درآمد و نام او به فهرست بیش از هشتاد هزار شهیدان و فعالین ترور شده جنبش کارگری و کمونیستی این کشور اضافه شد. این پانصد تن همگی در عرض دو سالی که از امضای قرارداد آتش بس میسران نیروهای مسلح انقلابی و دولت غیرنظامی جدید می گذرد توسط جوخه‌های فاشیستی مرگ به شهادت رسیده اند. واقعیتی که نشان میدهد، دمکراسی ادعائی، پس از عقب نشینی نظامیان از قدرت تا چه حد شکننده و در عین حال محدود است. همواره میداند که این "اسکادرانهای مرگ" وابسته به ارتش هستند و توسط مزدوران آمریکائی هدایت میشوند. خود "پاردولتال"، که سنا تور انتخاباتی مردم بوگوئا (پایتخت کلمبیا) بود، در سخنرانی‌های اخیر خود از روابط میان این جوخه‌ها و محافل ارتشی برده برداشته و مستقیما وزیر دفاع را، در جرگه گردانندگان این جوخه‌های ترور سفید، مورد حمله قرار داده بود. امری که احتما لادر تسریع ترور او بی تاثیر نبود است. "عجز دولت خاکمدر" نشانائی مسئولین ایسین جنایتها خوب خوبی گواه قدرت این درواسته‌ها و روابط پنهانی محافل حکومتی با آنها است. پاسخ مردم کلمبیا اما جز این بود. صدها هزار تن در تظاهرات روز بعد شرکت کردند و با شعارهای خود به افشای ارتش و دولت و این محافل پرداختند. بدنیا ل آن بدعت اتحادیه‌های کارگری ایسین کشور، میلیونها تن در ۱۳ اکتبر در یک اعتصاب عمومی شرکت کردند. تمام شهرهای بزرگ به حالت تعطیل درآمدند و نمایندگان اتحادیه‌های انی نیز به شهرها آمدند و در تظاهرات متعددی که برگزار شد، شرکت کردند. جنبش مسلح انقلابی خلق " (FARC)، که بزرگترین گروه چریکی انقلابی چپ کلمبیا است، طی اعلامیه‌ای ضمن همبستگی با اعتصابیون، مسیبن این جنایات را به "انتقام انقلابی" تهدید کرد. این قدرت نمائی نیروهای چپ و هشدارهای مکرر رهبران چپ در رعایت موازین انضباطی و نیز محدودیت و شکنندگی اوضاع سیاسی و دمکراسی نسبی در کلمبیا، نشان میدهد که جنبش کارگری و کمونیستی کلمبیا حاضر نیست نسبت به ادامه این دیکتاتور پنهان و دمکراسی ظاهری بی اعتنا باشد و میداند که هنوز در این کشور، نظیرا اکثریت کشورهای آمریکای لاتین، قدرت واقعی سیاسی در دست ارتش و ژنرالهای سرسپرده آمریکا قرار دارد. تا زمانی که این نیرو دست نخورده باقی مانده و در پادگانها راحت و آسوده به توطئه چینی مشغول است، هر نوع خیال بانی نسبت به ثبات دمکراسی و بی اهمیت بودن مبارزه قهرآمیز توده‌ای، منجر به شکست قطعی و خونین نهضت توده‌ای و کارگری می‌گردد. شهادت بیش از پانصد تن از انقلابیون چپ، شاهدایین معاد است.

اجلاس کومکون

در ماه اکتبر گذشته، چهار و سومین اجلاس روسای دولت کشورهای عضو "شورای همکاران اقتصادی" (کومکون) در مسکو برگزار شد. در این اجلاس پیشرفتهای تصمیمات پیشین مورد بررسی قرار گرفت. آنچه بویژه مورد توجه و تاکید شرکت کنندگان قرار دارد، نحوه حرکت بسوی ادغام هر چه بیشتر اقتصادات کشورهای عضو در یک اقتصاد مشترک عمومی، نوعی با زار مشترک سوسیالیستی، و تعمیق همکاریهای تکنیکی و فنی در این چارچوب است. این امر با توجه به وجود ادا مته نابرابریهای قابل توجه در سطح رشد اقتصادی کشورهای عضو، نقش مهمی در گسترش ساختمان سوسیالیسم در کشورهای بارشدمکتر (نظیر ویتنام و کوبا) و تحکیم آن در سایر کشورهای ایفا می‌کند. در همین رابطه "ریژکف"، نخست وزیر شوروی ضمن تاکید اینکه "پروژه تجدید ساختار اقتصادی در اتحاد شوروی نه تنها به نفع خود این کشور بلکه حامل امتیازات مهمی برای سایر کشورهای سوسیالیستی خواهد بود" پیشنهاد کرد که همه "واحد های پول ملی کشورهای سوسیالیستی در روابط بقیه در صفحه ۲۲

فیلیپین

روز ۱۹ سپتامبر گذشته، سنگر شهسای خیابانهای مانیل به خون یکی دیگر از رهبران جنبش انقلابی چپ فیلیپین آغشته شد و "لئاندرو آلخاندرو"، از رهبران "جبهه بایان" به ضرب گلوله‌های مردان مسلح وابسته به دستجات فاشیستی بورژوازی فیلیپین از پای درآمد. پس از ترور وحشیانه "رولاندوا ولایا"، یکی دیگر از رهبران با سابقه نهضت سندیکا فیلیپین در نوا مبر سال گذشته، این دومین بار است که رهبران نهضت توده‌ای انقلابی هدف گلوله‌های مزدوران دست راستی قرار می‌گیرند. ترس آنان از اینست که بخش سازمان یافته کارگران و زحمتکشان این کشور بتوانند با استفاده از نارضایتی فزاینده مردم هدایت جنبش عمومی توده‌ای را بدست بگیرند. این حقیقتی است که از "معمومیت" و "خیرخواهی" اولیه‌ای که چنان حاله مقدسی دور "کورا زان آکینو"، رئیس جمهور، را فرا گرفته بود، چیزی باقی نمانده است. دادن امتیازات فراوان به نظامیان، تصفیه دولت از هر عنصری که بسوی "چپ"، آنها را از نوع کم رنگ، بقیه در صفحه ۲۲

در صفحات داخلی

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

پاسخ به نامه ها

چرا غی که به خانه روست ...

حاکمیت سیاه مذهب

در نقض حقوق بشر مرز نمی شناسد

انجمنهای اسلامی و ضرورت

«درک مدیریت توسط کارگران»؟!

بدون شرح

روزنا مه رسالت ۲۳ تیر ۶۶: "در جلسه دوم کتاب النصاب، صفحه ۱۹۱ است که وقتی امیرالمومنین در باره مسائل نزدیک به زمان ظهور امام زمان سخن می گفت به جنگ بندها در تهران اشاره کرد و فرمود: ... یعنی ای بندها دوازده برتواز ری (تهران)، آنروزی که نیروهای رزمی و جنگجو از تهران بسوی بندها دعوت می کنند آنچه را از مرغان مردم عراق خواهند کرد مرگ و قتل و وحشت خواهد بود."!

روزنا مه رسالت ۲۹ تیر ۶۶: "از ویژگیهای "هنر در خدمت جنگ" این است که هنرمندی کسیه میخواهد جنگ ببرد از د، خود باید یک "رزمنده" تمام عیار و جنگجوی توانا با عدتا بتوانا ندیسا بکارگیری هنر خویش، رزمنده بیرو را ندوتنسیور جبهه را گرم نگاه دارد."!

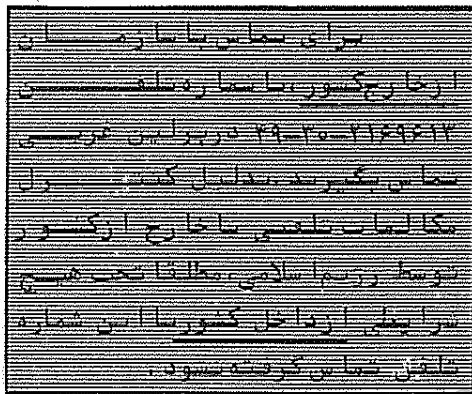
خواری، سرپرست ستاد تبلیغات جنبش: "ما خواهان پایان جنگ هستیم اما... ادامه جنگ در ایران تنها به خواست میلیونها نفر از ملت ایران است و مقامات ایرانی نمی توانستند برخلاف خواسته های ملت عمل کنند"!

محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران: "تعمین آینده عراق جزء اهداف اسلامی است و پس از عبور از مرحله تعیین سرنوشت جنگ، به مرحله دوم که تعیین سرنوشت عراق است رسیده ایم."!

هاشمی رفسنجانی: "اسلام من معینیسی را برای دفع خطر و دفاع مشخص نکرده است... لذا ما تا اندازه ای که نیرو لازم داریم، مردم بیایند، وقتی تا مین شد تکلیف از دیگران ساقط می شود."!

آذری قمی: "در جنگ تیوک عده ای زرفرا به جبهه تعلق کردند مورد بی مبری پیغمبر (ص) قرار گرفتند، همه مسلمانان حتی دختر و همسرشان هم با آنها قطع رابطه کردند... ما هم اگر چنین نکنیم در گناه بزرگ آنها شریک هستیم."!

روزنا مه رسالت ۲۳ تیر ۶۶: "در یوم الخلاص آمده که حضرت علی (ع) می فرماید: نیروهای اسلام ایرانی... حرکت می کنند بسوی فلسطین و در نوبت چهارم وارد فلسطین اشغالی می شوند و جستجوگرانه اشغالگران اسرائیلی را پیدا می کنند و مثل میش آنها را ذبح می کنند تا اینکه یک بیهودی در فلسطین باقی نخواهد ماند و این جنگ تا زمان ظهور امام عصر (ع) خواهد افتاد و ایرانی ها همینطور جنگ حق طلبانه خود را در خدمت حضرت مهدی ادامه می دهند."!



کمک های مالی و بهای نشریات را به حساب زیروارین کرده و رسید بانکی آن را به آدرس نشریه در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

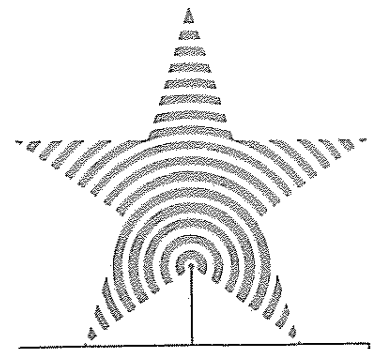
آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صدای کارگر
راه پوی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتس پخش می گردد.

★ برنامه هر شب، ساعت ۶ و ۳ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد.

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش می شود.

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

با کمک های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!